

[Afghanistan Digital Library](#)

adl0118

<http://hdl.handle.net/2333.1/1jwstqn2>



This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu

﴿ ان الله عزيز ذو انتقام ﴾



(رویداد ریاست دیوان عالی)

(حکومت شاهی افغانستان)

﴿ راجع بمعا کمة خاتین ملت و غداران مملکت ﴾

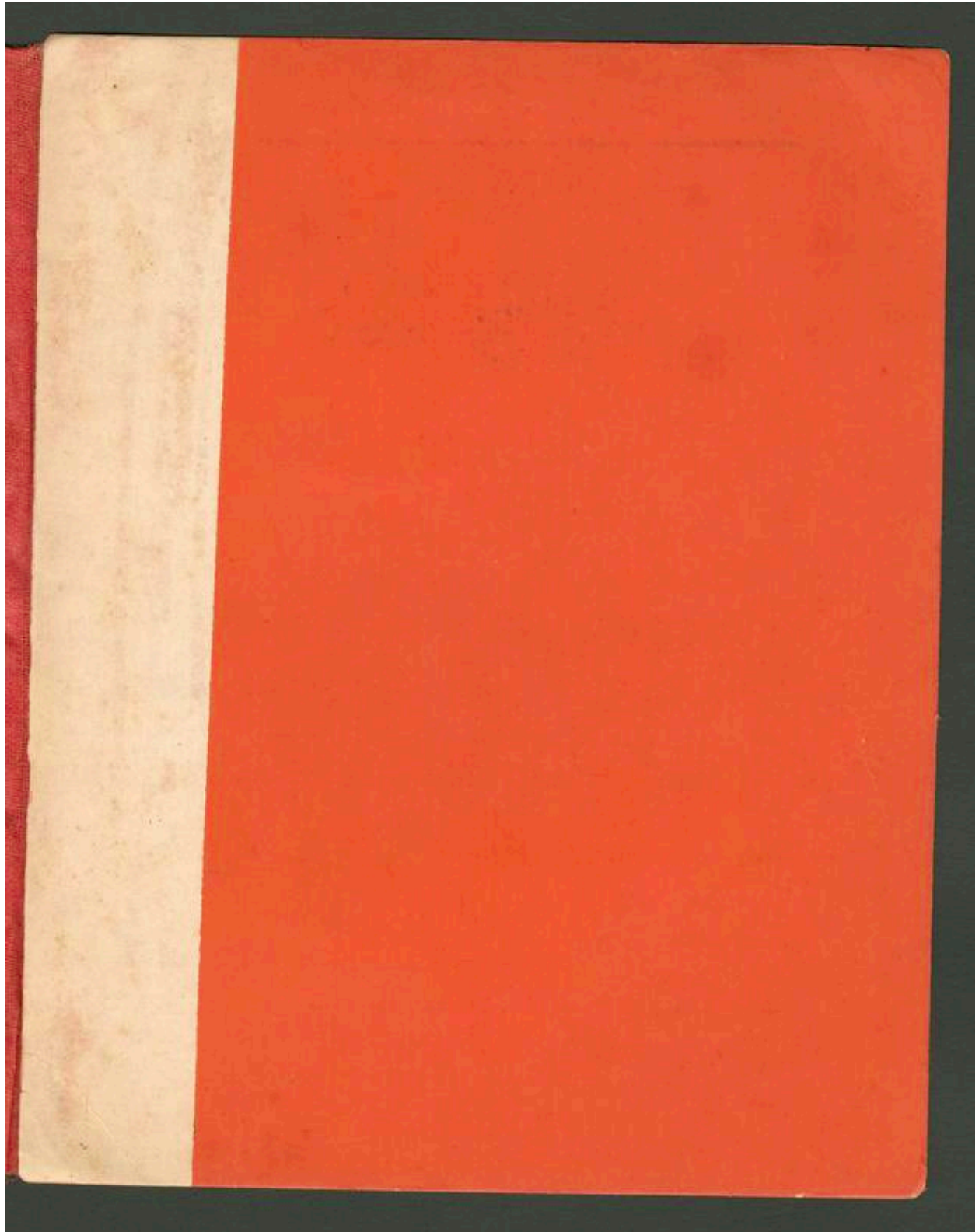
محمدولی و محمودسامی

(که یامر جناب عبدالاحد خان رئیس شورای ملی عطاء الله خان منشی دیوان عالی به ترتیبش)
برداخته است

﴿ تاریخ طبع ۱۸ جل ۱۳۰۹ مطبوع (۷) ذبعمده الحرام ۱۳۴۸ ﴾

﴿ در مطبعه دارالسلطنة کابل طبع گردید ﴾

﴿ قیمت فی نسخه (۲) افغانی تعداد طبع اول ۲۰۰۰ جلد ﴾



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(شمه از معائب خیانت)

(۱) بر از باب بصیرت و صاحبان ذکا و خیرت این نکته خوبتر واضح است و کسی بر آن شك و شبه نمیتواند که «خیانت» يك خان در دائره بشریت مخفی و پوشیده بماند. بلکه پولیس کله منحوس خیانت حس تجسس هر يك از انسانها بوده و است.

(۲) واقعا که این شیوه رذیله و عمل ناشائسته نمیتواند که حامی و طرفدار خود را بسر منزل مقصود برساند بل تمام مزایای انسانی را این فعل قبیح نامشروع بر باد و تپناه میسازد و از قدر و حیثیت عامل خویش بقدر گرفتاریش میکاهد.

(۳) یعنی اگر اندک و یا بسیار باشد بهمان اندازه نام بد انجام همان مرد دون همت پست فطرت را بد نام و شخص او را رهوای خواص و عوام میسازد.

(۴) نباید اینطور خیال کرد که برای تمام خیانت ها خواه خورد باشد یا کلان بیک اندازه خواهد بود، بلکه هر خیانت بخود درجه و هر جنسیت اندازه دارد و بقدر ارتکاب آن عامل خویش را به کیفر کردار بد هنجارش میسازد: - (هر عمل اجری و هر کرده جزائی دارد)!

(فرق در مراتب خیانت از نقطه نظر عدالت)

(۵) چنانچه ائتلاف هزار روپيه از مال دولت تعزیرش کمتر است نسبت به ائتلاف دوهزار روپيه ، هکذا تعزیر يك خیانت که برای برباد ساختن يك فرد واقع شده کمتر است از اندازه خیانت کردن و به تباہی رسانیدن يك قوم چه جای اینکه يك جامعه پریشان و بايك دولت ازان مستزلزل و سرگردان شود !!!

(۶) درین مورد قلم بادل شکافته عرض تظلم کنسان می نگارد که آیا قبای کدام تعزیر و عسای کدام جزا بقدر اندام آن خائن های جانی برابر خواهد آمد که بايك مملکت و ماتی خیانت کرده اند که مجدداً به اقدامات آغاز و مساعیات خودش را در میدان حیات با سعادت ، مستقیم و مستند ساختن می خواست و از خود غرضی و تشخص پسندی خود ها اندبانستان را برباد و تباہ ؛ اسلحه و ذخائر ناریه او را به باد فساد و تروت و امتعه دیرینه او را احما ؛ جوانان رشید و فرزندان سعیدش را با انواع قتل و تهب و مصائب مبتلا ؛ اطفال را یتیم ، مادران را بی فرزندان ، زنان را بیوه ، و انبای وطن را بظلمت و مذلت سر دوچار ساخته اند ؛ خلاصه تمام شالوده و اساس آن را کمان بکن شیشاً مذکوراً در هم و برهم نموده اند ؛

(۷) آیا این مملکت ستم رسیده همان افغانسان نیست ؟ که نام و علمیان بدوستی او افتخار داشتند و همواره رجز حماسه و شجاعت او در زبانها بود ؛ و الیوم جسم نازنین آن از دست فرزندان نالائق و خدام غدارش مجروح و دلش داغدار و چشمش اشکیار و حالت آن خیلی زبون و خوار است .

(۸) ای افغانستان شیرین ؛ وای محبوبه دلنشین ؛ میدایم که امروز وجود نازنینت ؛ یافت آن صدمه و فشاری را که تذکارش موجب اضطراب و اضطراب دوستان است .

(۹) آیا این خاک محبوب در نتیجه خیانت که ؟ و از چه دچار خسران مادی و معنوی گردید ؟ و از دست خیانت پیوست کدام خائن جانی زخم جانکاه بر وجودش پیدا شده ؟ در نتیجه نه تنها يك سلطنت يكصد و پنجاه ساله منظم را از دست خود باخت ! بلکه در همه مراکز و نقاط خزانه ، جبه خانه ، اسلحه ، نوجوانان رعنا ، عمارات و قصور زیبا و چها و چها را نیز فدای خواهش های نفسانی و قربان تشخص پسندهای ظاهری ساخت ! و بك لكه تنگینی را ازین واقعه مدهشه در اوراق تاریخ از خود بیادگار خونین گذاشت !!

(غرض از اشاعه رویداد محاکمه)

.....
 کدام کس که نکرده گمان ظالم بهزه

که تیر آفت جاوید را نشانه نشد

(۱۰) دیناً و عقلاً ثابت است كه هر يك عملی از اعمال انسانی دارای مكافات است و ممکن نیست که جزای عمل خواه خوب است یا بد ، به عامل آن واصل نشود .

(۱۱) در روی جهان تمام اقوال و اعمال انسان هر چند در خفا صادر شده باشد و مدت مدیدی هم بر آن منقضی شده باشد حتماً نتیجه همان خوبی و یاخرانی را که از آن منمشر شده ، می بخشد .

(۱۲) هر چند جزای مکمل اوفی ملتوی به عقی است اما درین دنیای نیز يك نمونه آن جبه عبرت سائرین نشان داده میشود .

(۱۳) درین موضوع بنظرین عالی بورق گردانی تاریخی زحمت نداده فقط واقعات همین انقلاب را بخاطر شان یاد آوری میکنیم که هر کس برای العین صله قباح و خیانت و پاداش کردار و رفتار خود را بهمان اندازه که مرتکب آن شده بود دید اینك در اثر همان سلسله دست قدرت پرده از روی اغراض پسندی

وخیانت کاری های محمد ولی و محمود سامی نیز برداشت و آنها را بصورتی که
میبایست خجیل و شرمسار و بکیفر کردار شان رسانید .

(۱۴) چون جهة اعلام حقایق این مسئله برای نصیحت و اندرز خادمین و عبرت
و چشم سوزی خائنین لازم بود که صورت محاکمه آن خائنین بزرگ که سرمنشئه
این انقلاب آتش افروز این واقعه بر ازالتهاب گردیده اند درجیز تحریر در آید
لذا ریاست شورای ملی درصدد ترتیب و تدوین آن قرار آتی بر آمد :-

انعکاس خیانت محمدولی و محمود سامی در محیط

(خون ناحق دست از دامان قاتل برداشت) -

(۱۵) در موقیقه افواهان خیانت و نمک حرامی از هر گوشه و کنار و از
زبان صفار و کبار نسبت به محمد ولی و محمود سامی بگوش عدالت نبوش اعلیحضرت
محمد نادرشاه غازی میرسید، و استعمال کلمات بدگویی محمد ولی و محمود سامی بین
عامه کسب شده، و سخنانیکه تا دیروز مخفیانه و محرمانه نسبت بقصداری آنها گفته
میشد امروز علی رؤس الاشهاد ایراد میگشت، و همگی بیک زبان خرابی مملکت
را از اثر اغراض پسندی و خیانت کاری محمد ولی و محمود سامی که از زمامداران
بزرگ عصر امانی استند نشان دادند، و اینها را بحرك نهضت بجهت سقوط و عامل
بزرگ تقویم و تمدید سلطنت پراز وحشت اودانسته آنها را بحیثیت مشاور و رهبر
درغارتها و خونریزیهایش مورد طعن و نفرت قرار داده باهم دیگر معرفی میکردند؛
بحکومت متبوعه ما طوریکه مرقوم میشود شکایات و عرائض جهته باز پرس

وتحت محاکمه گرفتند آنها و پاک کردن صحنه پاک وطن را از وجود خیانت آلود
آنها نیز مواصالت نمودن گرفت !

[وصول عرائض ملت نسبت بمجازاة ارباب خیانت]

(۱۶) درین اثنا يك حصه از ملت که عذاب وجدانی همه شاعر و حواس شانرا
زیر محاکمه و تصدیق آورده آنها را به اعتراف هر گونه حقائق و ادار ساخته بود
عریضه جدی و در خواست مصرانه عمومی شانرا نسبت به مجازات و باز پرس
این دونفر بحضور شهر یار عدالت گستر تقدیم نموده همگی متحد القول شده
گفتند که : —

(۱۷) هر چند درجهان مشهور ، و این کلمه زبان زد عموم است که شراره
آتش انقلاب شمالی سر تا سر افغانستان را فرا گرفته است ؛ ما هم این شهرت را
تصدیق کنان عرض میکنیم که اساساً ماده این انقلاب و اخگر این آتش
برالهاب از دست خیانت پرست مامورین بزرگ عصر امینی محمد ولی و محمود سامی
در سمت شمالی بصورت بجه سقاو و اتباع سفاکش القاء و احداث شده زیرا
که دائماساعی اغراض پسندانه آنها در حمایت و کمک و همراهی اشرار ، همراز
و انباز بوده به گرات باعث نجات آنها از مهلکه شده اند و چندین نفر ما را ازین
جهت حبس و بدنام کرده اند که چرا شما به مخالفت بجه سقاو اقدام و یا چرا در
تعقیب و دستگیری آن تشبث میکنید .

(۱۸) در عین زمان مامورین آن عصر هم تماماً سهل انگار و غفلت کار
بوده مثل حکومت ضعیف الاداره مرکزی بمسائل غیر مفید نظر فریب سر سری
مصروف ، و به مهمات امور اهمیتی نداده ، عالم عسکری و روحیات ملی و جریانات
داخلی بکلی خراب و منسوبین حکومت عوض خدمت بملت و صداقت به مملکت در
رشو و تخواری و بیباکی مصروف بودند حرکات و اوضاع ایام اخیره اعلی حضرت

امان الله خان که خیلی دل آزار و برخلاف مقررات اسلامی واحساسات ملی بیک شدت روی کار آورده شده بود بر علاوه آن خرابیها و بی پرواییها حکمرانی داشت، موجب مزید نفرت و غیظ ملت گردیده بیک زمینه درستی را برای موفقیت نقشه خائنین و شرکت عامه ملت با آنها فراهم آورده تماماً به مخالفت حکومت و موافقت آن قوه که به ضد او کار کند مائل و آماده شدند.

(۱۹) چون ما از ازمه قدیم الی الان دایماً بحکومت صادق و به مملکت خود خدمت کرده ایم خیلی تاسف داریم که چرا درین عصیان فاحش که نتیجه آن برای افغانستان بسیار گران و پریشان کن ثابت شده اشتراک کردیم ولی چه باید کرد که از اثر همان خیانت کاربهای مامورین بزرگ و ضعف اداره حکومت هر چندیکه ما درازاله ماده فساد و تخمه انقلاب کوشش میکردیم تا کشت و خونی واقع نشده مفسده از بین رفع شود به نتیجه و اصل نمیشدیم.

(۲۰) اینک شاهد قول و موید این مدعی ماها نا محاربه کردن و مقتول و مجروح و اسیر نمودن همین اشراک موجوده است که از بقایای ستوی و طرفداران صمیمی حبیب الله بودند و به بسیار شدت مکرراً فضای پر امن مملکت ما را مکدر نمودن آرزو داشتند از حسن نیت شاهانه و صداقت شعاری عامه مامورین صادق شما چطور بیک فرصت قلبی در اثر مقابله و مجادله خود ما مردم شمالی دستگیر و منتشر شدند و میان بنابر مسرت اعلی حضرت و ادامه امنیت و تصدیق عملی صداقت و اطاعت خود نه تنها در استیصال و دستگیری اشراک و افراد بد کردار شمالی کوشیده ایم بل در موضوع اعدام و حبس دوام و نوبی بلد و غیره مجازات این افراد مشهور بالفساد خود نیز اظهار نظریه کرده ایم؛ تا آینده اینطور بیک لکه بدنامی و ماده اختلال وطنی باقی نماند که باز ملت از آن پریشان و مملکت مزارستان و حکومت سرگردان شود لهذا بسیار ضرور میدانیم که برای استقرار امنیت و دور کردن ریشه های اغراض و خیانت عمراض جدی ما را نسبت به

مجازات محمد ولی و محمود سامی که یکنه موسس انقلاب و بانی اینهمه خرابی و حامی و مری پشه سقو بودند و همه این مظالم و فجایع را همین خائنها روی کار آورده اند نیز معروض حضور بداریم .

(تاثیر این عرائض و اطلاعات بر حکومت)

(۲۱) درینجا حکومت محض برای اینکه احساسات اهالی خواص کسانی که زمزمه دارند و یا جدیانه پیشنهاد میکنند ، به یاس مبدل نگردد و حکومت موجوده راهم مثل سابق یک حکومت شخص پرست سخن ناشنو که برخلاف احساسات ملیه کار روانی دارد تصور نکنند از یکطرف حکم بتوقیف محمدولی و محمود سامی بیگت صورت مهندبانه و احترام کارانه اصدار کرد و از جانب دیگر به تحقیق و تدقیق حقانیه و بیغرضانه و منصفانه این فقره مهم آغاز نهاده امر بتاسیس یک محکمه عالی العال که اوصاف و تشریحات آن آتیا خواهد آمد و ازان ناظرین به خوبی میدانند که تا امروز نظیر آن در افغانستان از حیث وسعت و سنجیدن ودقت کردن تمام بهاوها از نقطه نظر عدالت و انصاف دیده نشده است ؛ اصدار فرمود

(جریانات محکمه علنی و بعموم معلوم است)

(۲۲) هر چند وقایع و جریانات این مجلس توسط اعضا و شرکای آن برای افرادی که بدور و پیش کرسی سلطنت اثبات وجود دارند گاهی منکشف و ظاهر است و همگان علی الیقین میدانند که بکمال غور و خوض ودقت کردن در تمام اطراف این محکمه عالی جرم خیانت ملی و جنایت وطنی را بر محمد ولی و محمود سامی بدرجه اثبات رسانیده اند

(۲۳) ولی محض برای استحضاریت عامه اهالی و وطن و آنانی که بافغانستانان علاقتندی دارند ریاست عالی شورای ملی ماچنان مناسب دانست تا صورت جریانات این محکمه را گاهی بصورت یک رویداد ترتیب و تدوین کرده در نصفه اشاعت بگذارد .

(۲۴) لهدا چنان مناسب دید که تحت اداره و نظارت رئیس جلیل خود آقای عبدالاحد خان يك رویداد منظم این دیوان عالی را که اولین بار در افغانستان برای محاکمه کردن خائنین ملی انعقاد شده است ، از روی آن اوراق و اسناد و تحقیقات و استنطاقات و سواها و جوابهای که مدار حکم و اسناد جرم این دو خان گفته میشوند ؛ ترتیب و تدوین کنند تا از جریانات این این محاکمه برای خواص و عوام و از خود و بیگانه حقائق منکشف شود

(صورت ترتیب رویداد محاکمه)

(۲۵) در نظر گرفته شده است که درین کتاب وقایع واسله تحریر گردد و صورت ترتیب و تدوین این رویداد چنان مقرر کرده شد که اولاً از آن شرارت افگی ، مکرر اتباع سقوی که پس از اعدام سقو زاده بنسای عصبیان و تمرد شدید را گذاشتند و بواسطه خود اهالی شمالی بکیفر کردار خود رسیده کاملاً استیصال و در اثر آن عموم اعززه و معاریف بشرف یابی حضور شاهانه نائل شده نسبت بخائنین عریضه برداز شدند بحث میان آید

(۲۶) در عقب آن به نقل احکام و اتخاذ مفاد آن فرامین همیونی که راجع به توقیف خائنین و تشکیل دیوان عالی و مقرر کردن مدعی العموم صادر شده پرداخته شود بعد از آن لائحہ دیوان عالی نگاشته در اثر آن فقط به نوشتن مطالب عمده آن اوراق و اسنادی که از آن دیوان عالی در استطاق و تحقیقات ابتدائیه و محاکمه کار گرفته ندا کتفا ، و از بیانات خارج از موضوع و آن دلائلی که بعد از اثبات و احکام محکمه از دیگر گوشه و کناره مملکت نسبت به جایب محمودلی و محمود سامی رسیده است صرف نظر کرده تنها از تحقیقات ابتدائیه و صورت استنطاق و سوال و جوابهای که از اشخاص لازمه در بخوارد کرده شده است تذکری داده بجملاً از انمصاد مجالس متعدده محکمه دیوان عالی

حکایت بمیان آید و صورت سوال و دعوی مدعی العموم و دفاع مدعی علیه ،
ورد دفاع او را که ثانیاً نموده و اثباتهای منطقی و شهودی مدعی العموم که
به محضر خائنین و عامه حضار حاضر آورده و محجز آنها از دفاع آن ؛ مرتباً
یکی بعد دیگری هر چند در مجالس متعدده واقع شده جهت افهام عامه بیک سلسله
با تفصیل جلسات دیوان عالی نوشته شود در خامه نتیجه و رای آخرین مجلس
و احکام پادشاهی که نسبت به مجازات آنها صادر شده قید میشود

(۲۷) درین رویداد متحتم و ضروری قرار داده شده است که صورت آن ادعا
و بیانات و تحریراتی که درین محاکمه تأثیر و مدخل دارد نوشته شود و هم چیزهایی که درین
کتاب تحریر میگردد همان اسنادند که در محاکمه از آن کار گرفته شده است.

(۲۸) مخصوصاً در جواب های محمد ولی و محمود سامی که سرابا به قلم
خودشان بالذات تحریر شده است و عیناً در ریاست شورا قید و ضبط میباشند
نقطه نظر آن است که عیناً منقول گردد ، در مقامیکه اولاً جواب را طوری و
آخر آزان پشیمان شده بر آن خط کشیده اند این (X) علامه گذاشته
میشود — اگر با وجود خط گرفتگی هم خوانده و فهمیده شود پس از نوشتن
همان علامه به تشریح آن در حاشیه اشاره می رود اما این خط کشیدگی های
عمدی مستثنی است از ان اغلاط و سهویکه طبعاً برای یک نویسنده در اننای تحریر
باید میشود زیرا که درین رویداد از نشان دادن این طور اغلاط صرف نظر و فقط
به تشریح همان خط کشیدگی ها که قرائن و امارات قطعیه جرم و یا اقرار او
گفته میشود قلم معطوف میشود .

[اغتشاش مکرر اتباع سقوی در سمت شمالی]

(۲۹) پس ازینکه کابل به نیرو و همت اقوام دلیر و عشائر غیسور تحت اداره
نادری مفتوح شد و حبیب الله بشرحیکه معلوم است مفرور شمالی گردید
از طرف حکومت نادری بمردم شمالی اخطار کرده شد تا در موعد پنجروز

بهرذریعه که بتوانند در دستگیری بچه سقو و اتباع او صرف مساعی کنند و الا حکومت در سوقیات خود بفرض تعقیب آنها و اداره امنیت آن ولا مجبور است .
 چون در همان موعده مقرره مردم شمالی بنابر معذوریت های ~~که~~ در اخیر معلوم شد نتوانستند که بوعده وفا کنند افغانیان جوق جوق بطرف کوه دامن روان شدند چون مردم سمت شمالی در زمان حکومت آن لایالی خیلی متاذی شده بودند و هم فعلاً مزید حرکت خود هارا بمقابل قوای قومی دور از طاق می دانستند از آنجهت نه تنها با حبیب الله پس از تخلیه ارگ با وجود تکلیف و استرحام او داد همراهی را چنانکه شاید و باید ندادند بلکه در دستگیری او با مجاهدین ملی تسهیلات ، و به ساطعت نادرشاهی انقیاد نمودند . چون سقو زاده از یک طرف افکاک اهالی شمالی را دید و از جانب دیگر حس تعقیب و انتقام جوئی قوای قومی را بر آس العین مشاهده کرد مجبوراً خود را تسلیم حکومت کرد و اعلیحضرت نیز از شیوه رحم دلی و حله پژوهی که دارند تسلیمش را پذیرفته و تا یک حدی از او بمقابل انتقام خواهی قوای ملی مدافعه هم نمودند اما ملت از حق خویش که از وی تلفات مالی و جانی دیده بودند نگذشته بحضور شاهانه بکمال الحاح و اصرار معروض داشتند که اعلیحضرت نادرشاه غازی البته جرائم سیاسی و شخصی خود را به بخشند اختیار دارند اما در مطالبه حقوق شخصی خود ها از حضور شاهانه رجا داریم که این بدنام کنندگان افغانستان را بدست ما بسپارند تا بکیفر کردار بد هنجار شان برسانیم زیرا که هر فردی از افراد افغانستان برای گرفتن انتقام به متتهای جدت و غیظ ازین افراد بد نهاد اصرار دارند در اثرهمچه اصرارات متوالیه ملت ، اعلیحضرت نادرشاه غازی ، حبیب الله را بارفقای صمیمی او بوکلای ملت سپرد و از طرف نمایندگان مذکور رهسپار بادیه ادبار شدند .

(۳۰) پس از اینکه حبیب الله و غیره نفری دلخواه او جاده پیمای بادیه عدم گردیدند ؛ دیگر رفتای همساک و همراهان نادان او باز بنای شرارت

وعصیان ورزی را بهمان اساس و طریقۀ که بجه سقو آنرا در ابتدای انقلاب و در هنگام استیلای کابل استعمال کرده بود ، گذاشتند

(۳۱) تنها فرق و علامه فارقۀ بین این اغتشاش و عصیان ابتدائیه سقو زاده بود ، ابتقدر يك نكته است که این رفقای بقية السيف حبيب الله پس از مقتولیت او مجدداً « دزد » دیگری را برای خود « پادشاه » انتخاب و دیگر سارقین و راهزنان مشهور شانرا « نائب السلطنه » و « معین السلطنه » و « وزرا » و « والی » و « کونوال » و « جرنیل » و « کرنیل » و ، و ، و ، مقرر کردند در حالیکه بهترین اسلحه و سامان مسلح و مجهز بودند جبه خانه کافی ، خزانه مملو با خود داشتند و هم رسوخ و نفوذ هر واحد شان خیلی زیاد بوده تمام تربیات و تنظیمات آنها بدرجۀ اساس سلطنتی مرتفی بود .

(۳۲) با این تشکیلات و نیسانی که بشمه از آن فوقاً اشاره شد این جمعیت اشرا بنام خون خواهی سقو زاده مکرراً بنای اشوب و شرارت را گذاشته و حشت سقائیه را دوباره استحکام نمودن میخواستند بلکه بر چند قلعه و دهان بنای حمله آوری و آغاز اشترک عمل جبری را بر آنها نیز شروع نموده بودند .
— (تعقیبات حکومت نادری راجع به استیصال اشرا شمالی) —

(۳۳) پس از رسیدن این اطلاع از طرف صدارت عظمی او امر لازمه اعطا وجهه جلو گیری ازین اغتشاش و تعقیب اشرا و الاشان جلالتماب محمد یعقوب خان والی بخیث رئیس تنظیمیه و عالیجاه عزت و شجاعت همراہ عبدالوکیل خان نائب سالار بصفت قوماندان نظامی بایک قوه عسکری اعزام شدند .
(۳۴) در عین زمان از حضور عدالت نشور شاهانه اعلانی بعنوان عموم اهالی و سکنه شمالی اصدار یافته این مسئله را خاطر نشان عموم شان گردانید که به بروی افکار امنیت بسندان و نظریات عدالت کارانه ملوکانه که نسبت به عموم

ملت افغانستان و مردم شمالی دارند آنها بایستی بالذات در دستگیری و مقابله
 این اشرا را بکه مکرر آ می خواهند اسباب بدنامی افغانستان را فراهم آورده زیاد بر سابق
 اسباب خجالت شمالی را باعث میشوند ؛ جدا بکوشند و صرف مسامی و رزند !
 (۳۵) در صورت تخلف از این احکام و مساهله نمودن در تعقیب این اشرا
 البته حکومت مجبور است که در سوقیات عسکری خود بیک اندازه کافی جبهه
 قیام امنیت و ادامه سلسله انضباط او امر لازمه اعطا کند در آن صورت اگر
 تکلیف و زحمتی برای بعض افراد عائد شود البته که حکومت مسئولیت آنرا
 بر خود نگرفته تماماً از دست خود آنها به اوشان خواهد پیوست زیرا که آنها
 در بدست آوری اشرا از فعالیت و مساعدت با حکومت کار نگرفته اند .

— [اهتمام سمت شمالی در گرفتاری اشرا و افراد جانی] —

(۳۶) پس از انتشار این اعلان و اعزام والی و نائب سالار نظامی و بیک مفرزه
 عسکری عموم اهالی شمالی بیک جدت و فعالیت منتهائی نه تنها در دستگیری اشرا
 و انتشار آن سارقین نابکار حسب اوامر و هدایات همان دو منسب دار صداقت شعار
 صرف مسامی و اقتدار نمودند، بلکه در اعزاز و اکرام و ضیافت برادران عسکری
 خود هم بصورت الوسی کوشیدند . بیک اندازه کافی اسلحه، و جبه خانه ، و غیره
 سامان حکومتی را نیز جمع آوری کردند ، هم چنین مالیات مقرر شده را هر چه
 بر ذمه شان طلب دولت بود ؛ فراهم نموده بخزان دولتی تسلیم نمودند .

(۳۷) خلص اینکه شمالی ها تمام اوامر جزئی و کلی حکومت نادر شاهی را
 به کمال ارادت و اخلاص استقبال کردند . و اکثری از اشرا آن
 دیار را بدون سوقیات عسکری و قوه الظهر گرفتن از دیگر افراد قومی ، خودشان
 بالذات الی سه صد نفر دستگیر ؛ و بحکومت به کمال جدت تسلیم ؛ و برخی را مقتول ؛ و عده

را مجروح ؛ وبقية السيف را كاملاً منتشر و مفقود الاثر نموده و تايك اندازه
حکومت را ازین اوضاع اطاعت ککاراته و حرکات اخلاص مندانه خویش
مسرور ساختند .

(شرفیابی مردم شمالی بحضور پادشاهی)

(۳۸) پس از نیکه اکثری از امور مهمه آن مقام غازه ختام را بناصیه مرام
خود کشید و تمام اوضاع امور بحریان طبیعی خود افتاد ، از حضور امر اصدار شد
تا توسط والی و نائب سالار عامه خوانین و اعززه و روشناسان شمالی شرفیابی همایونی
را فائل شوند که راجع به جریانات دوره انقلاب از آنها سوالات ، و نسبت بطرز
عمل آتی شان با آنها توصیه و هدایات ، و به اشخاص خادم ارادت مند که فوق العاده
خدمت و اظهار فعالیت کرده اند ، مکافات ؛ و به افراد شرافت پیشه آنها ، مجازات
و از حسن نیات حکومت نادر شاهی که درباره عامه ملت محبوب خود و آنها دارند
توضیحات داده بصورت مکمل ، برای آنها از مفکوره و خیالات شاهانه خویش
آگاهی بفرمایند .

(۳۹) ذات شاهانه نقری فوق الذکر را به ۱۴ شعبان در قصر دلکشای عز
ملاقات بخشیده بعد از انجام مراسم تعظیم خسروی و احوال پرسشی با اهالی ، حکایت از آن
اوضاع ملال انگیز و حرکات رقت آمیز سابقه شمالی که در طرفداری سقوزاده
می نمودند ، بمیان آمد .

(مذاکرات در اطراف اسباب و علل انقلاب)

(۴۰) شمالیون با اینکه آثار تاسف و انفعال از چهر های رنگ پریده آنها
مشهود بود باز هم عذاب وجدانی همه مشاعر و حواس شانرا تحت محاکمه و فشار
آورده آنها را با اعتراف هر گونه مسائل و اظهار هر نوع وقایع و ادار ساخته به
تذکار آن اسباب و عللی که موجب این اقدام آنها شده بود و در عین زمان قوه

جبریه ستویان و تحریک دیگر خائنان و اوضاع شررا نگیز با هیجان دوره امانیه مخصوصاً وقایع ایام اخیره و غفلت و سهواً انکاری حکومت مرکزی و رشوت خواری و مدعای نفسی مامورین او شأرا باین قیام و اقدام مجبور می ساخت ، مفصلاً و مشرحاً عرض و بیانات خود هاراطوریکه از فقره (۱۷) تا (۲۱) قبلاً اشاره شد دایمه و اطاله داده ، مجلاً همین مطالب خود هارا بیک عریضه تحریری مندرج نمود . بامضاء و مواهیر کعبه بزرگی از اعزّه و معتبرین خود آنرا تأیید و قرار آتی به عرض رسانیدند .

معروضه شمالی بحضور اعلی حضرت غازی

(۴۱) بحضور مبارک اعلی حضرت غازی شهر یار افغانستان عرض اینک :-
مسئله مقابله حبیب الله ، دزد با حکومت سابقه اظهر است ، که از فی غوری و رشوت ستانی و اغراض جوئی بعضی کارکنان آن زمان بود ، که زوی هم رفته اسباب تنفر تمام اهالی را از حکومت فراهم آورده ، و مسئله را به اندازه و خامت دادند که بچشم سر دیده و ملاحظه نمودیم ، برخی از زمامداران بزرگ و وزیرای معتبر آن وقت با حبیب الله روابط دوستی داشتند . چنانچه حبیب الله بارها از فنک پنچ تکه فرستادگی محمدولی خان وکیل حکومت سابقه اظهار ممنونیت نموده ، از پول و جباخانه و اعطای نقشه جنگ و دیگر مساعدتهای مشارالیه که در هنگام قطاع الطریق او نموده بود یاد آوری می نمود ، و بدربار عام و محضرهای عمومی صورت مذاکرات مجلس های مخصوصانه را که محمد ولی خان در قلعه مراد بیگ و دیگر مواضع با او کرده تشریح میداد . و ضمناً از نامه محمود سامی قوماندان قول اردوی مرکزی حکومت امانیه که برایش

در آشنای جمله نخستین اوفر ستاده بود و از جنگت نکردن افراد عسکری ماتحتش
اورا اطمینان قطعی داده بود کمال خورسندی و رضاهیت را نشان میداد ، علاوه
از تعاونات و همراهی های علی احمد خان والی نیز خوشی و خرمی می نمود :

(۴۳) اعلیحضرتنا ! در صورتیکه وکیل سلطنت و قوماندان قوای مرکزی
قول اردو و غیره رجال بزرگ حکومت با حبیب الله طرح مؤدبه و دوستی افکنده ،
باوی از هیچ گونه تعاون و امداد و همراهی مضایقه نمی کردند ، پس اهالی سمت
شمالی چه چاره داشت و چگونه بار ملامتی تنها برایشان حمل خواهد شد .
(۴۳) حال آنکه ما اهالی از آبا و اجداد خادم صادق و خیر خواه حکومت بوده
و حلقه اطاعت و اقیاد حکومت سلف و حال را بگوش جان داشته و داریم ، امروز
که خدای کریم بعلف عمیم خود و جود گران بهای هایونی را بما اهالی و تمام
خطه مقدسه افغانستان اعطا و عنایت فرموده عرض شکران داریم بلکه از ادای
مراتب شکر گذاری آن عاجز و ناتوانیم .

(۴۴) اعلیحضرتنا ! تنها چیزی را که به پیش گاه مرا حسم ملوکانه تقدیم بداریم
همین الفاظ است که ما اهالی بحکومت متبوعه خود قلباً صادقیم ، و در راه خدمت
آن بامر و مال و جان حاضر .

(۴۵) شهر یازا : باز هم در اثر همان رشوت ستانی و خود غرضی کار داران حکومت سابق
بود که اسباب انزجار اهالی فراهم آمده و همچو حبیب الله بک قطع الطریق از موقع
مستفید گردیده کسب قوه نمود و اهالی شمالی را چار و ناچار بآن اشرار خیانت کاریار و
شریک بک عصیان فاحش ساخت ، و نیز از همین رهگذر بود که دیگر اهالی افغانستان
هم بمدافنه و مقابله نهرداخته و حکومت را از دست دادند

(۴۶) در وقتی که مسئله انتخاب پادشاه در میان آمد و و کسلاهی ملت
گردد هم جمع شدند ، برای هیچ کس فرصت دست نداد تا در آن موضوع
زبانی بشوراند . مسئله حکمرانی حبیب الله بک وضع مستبدانه صورت گرفته بود .

(۴۷) با صدق زبان عرض میکنیم که مایه اصلی فتنه و فساد و واسطه اساس کامیابی دزدان محمد ولیخان و کیل اعلیحضرت امن الله خان بود زیرا نظر بحیالات خامیکه پیش خود سنجیده بود باین وسیله میخواست تا حکومت و سلطنت افغانستانرا مالک و صاحب شود .

(۴۸) دلیل قطعی است که اگر و کیل حکومت و دیگر کارکنان بزرگ آن دوره بادرسته دزدان دست معاونت و همراهی نمیدادند ، رشوة نمیخوردند و گزند خاطر برای اهالی تولید نمی نمودند پس چه گونه حبیب الله کامیاب می شد ؟

(۴۹) وچطور باقوای حکومت تاب مقاومت آورده بالاخر غالب میگردد؟ یکدسته از مفسدینیکه چند روز قبل به جبل السراج حمله آوردند نیز از همان اشخاص بودند چرا نتوانستند بمتاصد فاسد خود ها کامیاب شوند ؟

(۵۰) چون کارکنان حکومت کنونی الحمدلله از همه گونه شوائب پاك و مزه هستند و اهالی سمت شمالی نیز باحکومت متبوعه خود کمال صداقت و خلوصیت را داشته و دارند لهذا باهمه گونه جانبازی و فداکاری بمقابله آنان پرداخته و کمر بدفع آنها بسته و اینک به کمال افتخار عرض می کنیم که فقط اهالی شمالی به آنها مقابله کردند و اکثری از آنها را مقتول و مجروح و مابقی آن مفسدان را الی سه صد نفر دستگیر و به حکومت تسلیم نمودند که درین معامله تعقیب و دستگیری اشرار نه دست عسکری باماشریک بودونه از دیگر قومی

(۵۱) بل در زمان حکومت سابق هم همین ما اهالی بودیم و همینطور عقیدت و صداقت باشاهان خود داشتیم اگر مأمورین خیانت کار عصر امانیه همراز و معین دزدان و رهنمان نمیشدند حبیب الله چطور میتواندست کامیاب آید ؟

(۵۲) در خانه بکمال صدق و صفای و بافرط اخلاص و عقیدت و به موجب (آیه شریفه) اطیعوا الله و اطیعوا الرسول اولی الامر منکم) بتامی او امر حکومت

متبوعه خود مطیع و متقاد بوده و به فرمان برداری پادشاه محبوب خود
بسر و مال و جان و اولاد حاضر و آماده هستیم .

(۵۳) را جمع به محمد ولیخان که با حبیب الله روابط و وسائط داشت و معاون
و معلم حقیقی حبیب الله بود و باعث بدنامی ما و خرابی مملکت گردیده
ما مردم قرار فوق حقائق را عرض کردیم ، آرزو مندیم تا اعلیحضرت
در باز خواست اینطور خائن های بزرگ که اسباب بدنامی افغانستان را
قراهم آورده اند پردازند ، اگر اینچنین اشخاص خائن دفع نشوند البته
در آینده باز باعث بدنامی يك قوم خواهند شد .

(۵۴) دستخط ها و مواهیر اعزّه و معاریف سمت شمالی (۱۲۵) نفر

عبدالوهاب خان کوهستانی - محمدریوسف خان توتمدره - فیض محمدخان
بایانی - بابا صاحب خان چهاریکاری - گل احمدخان - احمد علی خان - خواجه
عطا محمد خان کوهستانی - محمد عمر خان کوهستانی - درهی - عبدالقیوم خان
کوهستانی - خواجه میرعلم خان سرای خواجه - حاجی امیر محمد خان
جبل السراجی - محمد یعقوب خان دا کتر - خواجه غلام محمد خان
کوهستانی - محمد زمان خان جبل السراجی - ملک شاه خان جبل السراجی
ملک محمد نادر خان جبل السراجی - ولی محمد خان جبل السراجی - ملک
رحیم دادخان جبل السراجی - گل باز خان - محمد حسین خان جبل السراجی -
خالق دادخان جبل السراجی - عبدالغفور خان جبل السراجی - عبدالرسول خان
کوهستانی - محمد قاسم خان کوهستانی محمد افضل خان کوهستانی - احمد
شاه خان کوهستانی - قلندر خان کوهستانی - محمد یعقوب خان کوهستانی
مهردل خان کوهستانی - عبد الجلیل خان کوهستانی - ملک احمد علیخان
جمال آغه - حاجی عبدالحمیدخان جمال آغه - غلام محی الدینخان جمال آغه -
محمد گل خان جمال آغه - محمد یاسین خان جمال آغه - محمد عمرخان

جمال آغه - محمد ابراهيم خان جمال آغه - ميرسيد خان کوهستاني -
 ملك وزير محمد خان کوهستاني - محمد بن خان کوهستاني - ملك محمد عمر
 خان کوهستاني - حاجي شاه ملك خان کوه بند - ملك محمد امين خان
 کوه بند - ملك زرین خان کوه بند - ميرزا محمد طاهر خان - مبارك
 شاه خان کوه بند - محمد اکبر خان ، ميرزا عتيق الله خان ، خواجه محمد عمر خان ،
 خواجه عبدالرزاق خان ، خواجه سيد فقير خان ، خواجه غلام قشبنم خان
 محمد سرور خان اشتر کرام ، غلام نجی خان اشتر کرام ، محمد صديق خان ،
 ملك کلمير خان سالنگی ، ملك لنگر خان سالنگی ، ملك غلام محمد خان
 سالنگی ، خواجه محمد نظر خان ، ملك فيض طلب خان شتل ،
 ملك دوست محمد خان شتل ، ملك شير جانخان شتل ، حميد الله خان ،
 عبد القدوس خان اشتر کرام ، جلال الدين خان اشتر کرام ، فيض طلب
 خان ، امام الدين خان سيد خيل ، ملك لمطان محمد خان سيد خيل ،
 سرفراز خان گلپهاری ، محمد گل خان گلپهاری ، محمد هاشم خان گلپهاری ،
 در محمد خان گلپهاری ، ملك دين محمد خان سيد خيل ، ذوالفقار خان
 سيد خيل ، ملك ابانخان گلپهاری ، عبدالله خان نجرايی ، منصور خان
 جبل السراجی ، شهاب خان - غلام رسول خان سالنگی ، محمد سمیع خان
 جبل السراجی ، ملك عبدالحميد خان ، ملك احمد جانخان ، ملك غلام
 سخی خان ، محمد سرور خان نجرايی ، محمد صديق خان نجرايی ، شهنواز خان ،
 نجرايی ، ملك سيف الدين خان نجرايی ، ملك غلام قادر خان نجرايی ،
 آقا جانخان نجرايی ، ملك نجم الدين خان نجرايی ، سيد شاه خان نجرايی ،
 محراب خان نجرايی ، گل محمد خان نجرايی ، ملك محمد زمان خان سيد خيل
 عبدالمحميد خان سيد خيل ، آقا محمد خان گلپهاری ، محمد عباس خان گلپهاری ،
 خواجه فضل ، منصور شاه خان ، شير محمد خان ، محمد شريف خان نجرايی ،

شهنواز خان نجرابی ، غلام نبی خان ، ملک جان باز خان سید خیل ،
 فضل حق خان ، عبد الشکور خان ، میر حیدر خان ریکت روان ،
 محمد سرور خان قلمه مراد بیک ، محمد انور خان غازه ، محمد امان خان
 قلمه مراد بیک ، دوست محمد خان ، امیر محمد خان ، قیام الدین خان ، سید
 پادشاه خان ، میر جمال الدین خان گلدره . (مابقی بدرستی خوانده نشد)

(۵۵) نقل فرمان پادشاهی

راجع باین معروضه مشاهیر شمالی بمنوان صدارت عظمی :
 بعد از القاب : دیروز بتاریخ ۱۴ شعبان المعظم یک جمعیتی از ملکان و معاریف
 سمت شمالی بمحضور حاضر گشته تاثر و بدامر و افعال از اوضاع گذشته را
 ظاهر و نسبت به حکومت اظهار خدمتگذاری و وفا داری نمودند و ضمناً بعرض
 رسانیدند که حبیب الله بجهت سقو را یکمده اشخاص مثل محمد ولی و محمود سامی
 تحریک بشورش و عصیان نمود ، و حبیب الله نیز از مساعدت و همراهی آنان حکومت
 غاصبانه و استیلا کارانه را بدست آورد و بدربار عام ارامداد و همراهی محمد ولیخان
 اظهار میکرد که درحین فرار تفنگ پنج تکه که بدستم هست بمن داده و همه وقت
 کار طوس و روپیه برایم فرستاده است و محمود سامی نیز در هنگام محاربه قلعه
 مراد بیک بمن خط و پیغام داده است که ما جنگ نمیکشیم . و از علی احمد خان
 والی نیز اظهار خوشی و رضایت میکرد و جمعیت مذکور مفاد عرض خود را نیز
 بصورت عریضه بامضای ملکان و معاریف سمت شمالی بحضور ما تقدیم نموده اینک
 عریضه مردمان شمالی را جنساً بشما ارسال کردیم . بشما امر مینمائیم که محمد ولیخان و
 محمود سامی را بازگشاهی بیک صورت مهذبانه خواسته نظر بندنگهدارید و متعاقباً یک
 دیوان عالی مرکب از وزرا و تمام ارکان مجلس شورا و معاریف مرکز و کلیه وکلا و
 معززین ولایات که حاضر مرکزند تشکیل داده ، مسئله را مطرح نظر و افکار

عامه قرار داده و با حضور مجلس محاکمه آنها را دائر کتید آنچه رای عامه در خصوص آنها قرار گیرد نتیجه فیصله و آرای آنها را بحضور عرض کنید .
 از اشخاص خارجی هم ذواتی را که شما لازم میدانید بر حسب اجازه نامه شما محض استماع و ملاحظه جریان محاکمه در آن مجلس حضور بهم رسانیده میتوانند
 ۱۵ شعبان المعظم ۱۳۴۸ (۲۵) دلو ۱۳۰۸
 (محض امضای شاهانه)

(اقدامات صدارت عظمی)

پس از صدور و وصول این فرمان از حضور صدر اعظم صاحب اشخاص فوق لذکر قانوناً بیک صورت مهذبانه جلب و در ارتکاب شاهی بیک شیوه انسانیت کارانه نظر بند نگه داشته شده حبه تکمیل تحقیقات و تحت محاکمه گرفتن آنها حسب الامر حضور قرار آتی احکام اصدار شد .

(فرمان صدارت عظمی) (۵۶)

عالمقدر جلالتمآب عبد الاحد خان رئیس شورا !
 چون بموجب فرمان نمبر (۸۰۸۵) اعلیحضرت غازی راجع بمظنونیت محمد ولی خان و محمود سامی یک دیوان عالی مرکب از وزرا و تمام ارکان مجلس و شورا و معارف مرکز و کلیه وکلا و ممیزین ولایات که حاضر مرکز اند تشکیل و در دیوان عالی موصوف محاکمه این دو نفر دائر میگردد لهذا حسب الامر و اراده سنیه ، رئیس این دیوان عالی آن جلالتمآبند البته ترتیب و تشکیل این دیوان عالی را از ذوات فوق الذکر خود شما بصورت لازمه خواهید نمود آنچه اوراق و اسناد مظنونیت این دو نفر که از عرض واستغاثه اهالی تا حال بصدارت عظمی مواصلت کرده است

همه آن جبهه استحضار و اقدامات لازمه بشما اعاده کرده شد هیئت استنطاقیه را که عبارت از یک انجمن محاکات است نیز از همین اعضای دیوان عالی تعیین خواهید نمود . (محل امضای صدر اعظم صاحب)

(اجراءات ریاست شورای ملی)

چون رئیس شورای ملی از حضور معدلت ظهور اعلیحضرت هایونی قرار فوق ریاست دیوان عالی اقتضای یافت مشارالیه از یک طرف لایحه اصول استنطاق و محاکات مظنونین خیانت وطن را بحیثیت رئیس شورای ملی تشکیل دادند و از طرف دیگر بصفت رئیس دیوان عالی در معرفی اعضا و هیئت دیوان عالی حسب هدایت هایونی بذل مساعی نمودند که در ذیل هم لایحه دیوان عالی عیناً نقل ، وهم بفهرست اسامی هیئت ریاست دیوان عالی که از طرف رئیس معرفی شده اند عطف قلم وهم بشناسای مدعی العموم ملکی و نظامی پرداخته میشود .

(۵۷) (لایحه اصول استنطاق)

(و محاکمه مظنونین خیانت وطن)

و تشکیل دیوان عالی محاکمه شان که بدرخواست و عرض اکثر اهالی از طرف ریاست شورا بموجب امر و اراده سنیه شاهانه ترتیب یافته است .

(۱) محمد ولی خان .

(۲) محمود سامی .

مواد عمومی

(۱) دو نفر فوق الذکر نظر به عرض اکثر اشخاص روشناس و وکلاء و

درخواست کتبی اهالی سمت شمالی که بحکومت تقدیم کرده اند
همذبانه به تحت حفاظت گرفته شده استنطاق و تحقیقات ابتدائیه و محاکمه
شان بدیوان عالی مفوض گردید .

(۲) دیوان عالی استنطاق و تحقیقات و محاکمه مظنونین مذکور را بموجب
اسناد و عرائض فوق الذکر که حسب اراده سئیه از مقام صدارت عظمی
بدیوان عالی اعاده شده تحت نظر دقت میگیرد .

(۳) دیوان عالی حسب فرمان نمبر (۱۹۷۱) صدارت عظمی که به هدایت
و اراده ملوکانه به شورا شرف صدور یافته تشکیل این مجلس را از
ذواتیکه بجدول جدا گانه اسامی شان ذکر شده و عبارت از (۴۷)
نفر است مینماید

تبصره : ذوات فوق الذکر اضافه از اعضای موجوده شورای داخل
مجلس موصوف می شوند .

(۴) علاوه بر علمای که بعضویت شورا شرف شمولیت دارند دو نفر
دیگر نیز از علمای اعلام برای تدقیقات جهات شرعی شامل این مجلس
میشوند .

(۵) دیوان عالی اول برای استنطاق و تحقیقات ابتدائیه مظنونین يك انجمن
جدا گانه بنام انجمن تحقیقیه اصول محاکمات از ذواتیکه شامل عضویت
این مجلس عالی میباشد تعیین و استنطاق و تحقیقات ابتدائیه بذریعه انجمن
خواهد بود .

(۶) انجمن استنطاق و تحقیقات ، تحقیقات ابتدائیه خودشان را تکمیل و به
نتیجه اصل ساخته تقدیم مجلس عمومی می نمایند .

(۷) مجلس عمومی نتیجه استنطاق و تحقیقات ابتدائیه انجمن را به کال دیانت
غور و تدقیق و به نتیجه گرفتن آن توجه میکنند .

(۸) مدار حکم قطعی اسناد و دلائل و قرائنی خواهد بود که تماماً براهین مقنعه و مثبت و خالی از هرگونه اغراض و اعتراضات باشد نظر به آن مجلس تعیین جزا خواهد نمود و پس از منظوری حضور اشرف ملوکانه بصحبه اجراء خواهد آمد .

(۹) چون این محاکمه تماماً علنی و برای مراعات و حفظ حقوق عمومیه و اجتماعیه مایه است لهذا هر تفروهر شخص میتواند که نظریات و عقائد و ادعائی اگر بر علیه و یا بر له مضمونین داشته باشد آنرا کتبی بریاست دیوان عالی حاضر کنند و اگر شفاهی میخواهند ادعا و اقامه کنند صلاحیت دارند که تکت اجازه از ریاست گرفته حاضر شوند .

(۱۰) ادعا و اقامه دعوی تماماً بصورت علنی است مواد تحریریه از طرف منشی بمجلس قرائت خواهد شد ، همچنان دعوی کنندگان نظریات و عقائد شان را عیناً تقدیم خواهند نمود .

(۱۱) مضمونین را مجلس عالی حق بیان و مدافعه خواهد داد و بیانات و دلائل مقنعه شان را زیر نظر منصفانه خود شان خواهند گرفت .

(۱۲) یک نفر مدعی العموم (۱) بنام وکیل اثبات جرم بمنظوری حضور شاهانه مقرر خواهد شد مدعی العموم همه مواد و اسناد مضمونیت مضمونین مذکور را جمع نموده ادعاء و استدعاء به مجلس تقدیم میکنند .

(۱۳) دیوان عالی تماماً اسناد و مواد معلومات را که برایش رسیده یا میرسد بمدعی العموم سپرد خواهد کرد مدعی العموم اسناد و مواد مذکور را پس از اقامه نمودن دعوی و ختم هر مجلس دوباره سپرد ریاست خواهد نمود .

(۱۴) ریاست تمام این اسناد را بصورت درست محافظه مینماید .

(۱۵) مجلس عالی نتایج را که از جریان محاکمه میگیرند در حال غیاب مدعی و

(۱) چون مسئولیت محمولی جنبه ملکی و از عمود سالی حیثیت نظامی را داشت ثانیاً برای هر واحد آنها يك يك مدعی العموم قرار پیشهاد ریاست دیوان عالی از حضور مقرر شد

مدعی علیه خواهد بود ولی نتیجه همه استدالات و مواد منتخبه را دارا خواهد بود .

(۱۶) رئیس مجلس در ختم مجلس هر روزه موادی را که برای جلسه دیگر قابل مذاکره و سمع دعوی می‌شمارد پروگرام آنرا ترتیب و بذریعه منشی مجلس قرائت می‌کند .

(۱۷) مجلس ، اعتراضات و دعا‌های را که قابل تردید دانسته سمع آنرا لغو ندارد حق تردید و مسترد کردن را دارند .

(۱۸) وظیفه داخلی مجلس مواد آتی الذکر است :

(۱) رئیس و اعضای مجلس عموماً در یک اطاق اجتماع نموده اعضا به هدایت رئیس اخذ موقع نمایند ترتیبات مجلس : رئیس در صدر و اعضا بدو طرف انجمن اخذ موضع می‌نمایند ، میزهای طولانی در بین برای تحریر گذاشته خواهد شد منشی و کاتبان . مجلس به نزدیک رئیس در نقطه که از قرائت عرائض و ورقهای دعوی اعضای مجلس و سایرین تماماً حضاریکه در انجا اثبات و جود دارند حالی شوند اشغال موقع میکنند .

(۲) تمام موادی که بریاست اعاده شده خود رئیس جمع میکنند یگان یگان با اجازه رئیس از طرف منشی قرائت میشود .

(۳) در حین قرائت تکلم ممنوع است هر یک اعضای مجلس نقاط جالب تردد و توجه خود شان را نوظ میگیرند و بعد از اتمام قرائت باستیدان رئیس یک نفر یکی بعد دیگر نظریه خود شان را می‌گویند .

(۴) رئیس مجلس حق ساکت کردن اشخاص را که خارج موضوع و یا بغیر از نوبت خود بیانات مینمایند ، دارد ، همچنان اگر مجلس را چند

دقیقه عنداللزوم تعطیل کند نیز میتواند . تفریح هم با اجازه رئیس داده خواهد شد .

(۵) رئیس و اعضاء در صف خود از ادا کنندگان و سامعین را جای نمیدهند فقط درین انجمن در صدر رئیس و منشی و کاتبان بدو طرف خواه بدو صف جا شوند ، خواه عقب صف اعضا جا بگیرند .

(۶) ادا کنندگان با اجازه رئیس يك يك نفر در مقابل رئیس به پا ایستاده بیانات خود شان را شفاهی و یا تحریری تقدیم نمایند اگر بعض اشخاص ادا کننده را رئیس اجازه به نشستن کنند نشسته میتوانند ولی خارج صف اعضا در همان نقطه معین .

(۷) ادعای ادا کنندگان هزارا يك کاتب مخصوص گله گله تماماً قید میکنند و در آخر همان ورقه قید میشود امضای خود ادا کننده میشود ، رئیس و یک نفر اعضای اول در آن ورق جهان مجلس نشانی میکنند .

(۸) ادعای تحریری ادا کنندگان باید با امضای خودشان باشد و منشی آنرا جهرآ قرائت کند بعد از قرائت بصورت فوق الذکر از طرف رئیس و اعضا نشانی و امضا میشود .

(۹) ادعای ادا کنندگان در حال حضور خودشان بمجلس قرائت میشود و تماماً یکجا شده یا از ساعت (۹) الی (۱۲) - ادا تحریر و جمع شده بعد از ساعت يك بجه خود رئیس و اعضا از ادا کنندگان نتیجه بگیرند و یا اینکه یکروز ادا شنیده میشود و یکروز دیگر نتیجه اخذ میکنند ، همه جهت در اخذ نتیجه ادا کنندگان و سامعین در اطاق مجلس نمیشوند ، اخذ نتیجه نمودن بخود اعضای مجلس متعلق است .

(۱۰) سامعین در داخل اطاق شده میتوانند ولی دورتر از صفوف انجمن در لوژها و کرسی های نشینند سامعین قطعاً حق اظهار عقیده ندارند .

(۱۱) سامعین از ذوات داخلی واجبی هر کس صلاحیت حضور و سمع را دارند .

(۱۲) اوراق ادعا و نتایج تماماً در صندوق مخصوص قید میشود . دران صندوق مهر و نشانی رئیس و دو نفر اعضا و منشی مجلس میشود و صبح که اوراق برای کار از صندوق بیرون می شود بحضور اشخاص فوق الذکر خواهد بود .

(۱۳) مجلس با اتفاق یا با اکثریت آرا موادی را که از دوائر رسمی و غیره اشخاصیکه قابل سوال شود - و الا تحقیق کرده میتوانند .

(۱۴) مظلومین که برای استتطاق و اقامه دعوی ایشان آورده میشوند در جائیکه صدر و تمام اعضای مجلس و سامعین بیانات شان را سمع بتوانند جا داده شود و بیانات آنها تماماً مثلیکه در بالا ذکر شده قید شود و امضای خود شان گرفته شود .

(۱۵) قرار هائی که در مجلس داده می شود و یا نتایجیکه از اوراق ادعا و مذاکرات یومیه که خود این مجلس عالی بطوریکه نتیجه بگیرند تماماً یا بقسم اجراءات هر روزه و اختتام هر مجلس قید و ضبط و از طرف رئیس و اعضا و منشی مجلس بطور تصدیق امضا میشود . همچنان ورقه نتایج عمومی خود را که کسب قطعیت پیدا می کند نیز هموماً امضا و تصدیق می نمایند .

(۱۶) باندازه لازم پولیس مسلح و غیر مسلح و بکنفرانسر و بکقطعه کوچک از عسکری رئیس دیوان عالی از ولایت کابل و وزارت حربیه خواسته در جاهای لازمه تعیین می نماید .

فهرست اسمای اعضای دیوان عالی

(۷۳) نفر :

از کابینه وزرا (۲) نفر :

علی محمد خان وزیر معارف - میرزا محمد حسینیخان معین مالیه
 از اعضای شورا (۲۳) نفر: عبدالرحیم خان محمدزائی جرنیل اسبق -
 سردار محمد سرورخان - میرزا حواجه محمدخان - حاجی عبدالرحیم
 خان منشی غلام محمد خان - غلام حیدرخان - ملا محمد پذیر خان -
 غلام نقشبند خان - میرزا امیر یوسف علیخان - حاجی میرزا محمد عمر
 خن - حاجی عبدالغفارخان - میرزا محمد سرورخان - حافظ
 عبدالغفارخان - میرزا غلام جیلانی خان - ملا روشن دل خان -
 مولوی عبدالحی خان - مولوی محمد ابراهیم خان - مولوی فضل ربی خان -
 خوش دایخان - محمد ظفر خان - خان آقا خان - میرزا فقیر
 محمدخان منشی - منشی میرزا عطاء الله خان . منشی دیوان عالی
 از ولایت کابل (۱۱) نفر: عبدالغفارخان - رئیس بلدیة عبدالرحمن خان -
 عبدالحیب خان بارکزائی - میر سید قاسم خان سردیر امان افغان -
 محمد عمر خان رئیس سابق ارکان حریة عمومی - حاجی میرزا
 محمودخان - ملا میر آقاخان - ملک محمد اصغر خان - غلام محی الدینخان
 وکیل تیلی گذر و دروازه لاهوری - میرزا مجتبی خان مستوفی سابقه
 از شش گروهی (۴) نفر: فقیر محمدخان تاجر - شیر احمد خان تاجر
 عبدالرزاق خان - میرزا عبدالخالقخان

و لایات ۳۴ نفر : -

از جنوبی (۸) نفر : زرخان وزیر - گل دین خان وکیل

وزیری - موسی خان، مسعودی - زلمی خان منگلی - سربلند خان
 حاجی - آذمخان احمدزائی - مه‌آذالله خان طوطاخیل،
 حیدرخان بابہ کرخیل
 از مشرق (۴) نفر: سعادت خان جبارخیل حصارک - قاضی عبدالقدوسخان،
 محمدرحیم خان - میرزا عبدالله خان مستوفی سابقه .
 از قندهار (۲) نفر خیرو خان - مہردخان ،
 از ہرات (۴) نفر: حضرت فضل احمدخان - حاجی عبدالرحمن خان
 ہدایہ خان تیموری - محمد حیدرخان .
 از غزنی ولوگر (۳) نفر: شہاب الدینخان اندری ، ملک عبدالقادر خان
 محمد شریف خان .
 از ہزارہ (۱) نفر: نادر علیخان .
 از قلعن و بدخشان (۲) نفر : ایشان امان الدینخان ، ملا محمدلطیف خان .
 از مزار شریف (۲) نفر سید حسنخان وکیل - عطا محمدخان اچکزائی
 از مینہ (۳) نظیرقل خان - خواجہ محمداسلم خان - میرزا عبدالله خان
 از صاحب منصبان عسکری (۳) سیدعلی خان غنڈمشر رئیس محاکمات
 محمدافضل خان فرقه مشر - غلام رسول خان کندک مشر .
 از علما (۲) نفر: مولوی صالح محمد خان قاضی مراقبہ دار السلطنہ
 ملا عبدالحمیدخان تنگی سیدان .

(نقل فرمان ہمایونی راجع بہ تعیین مدعی العموم .)

(۵۹) صداقتمند میرزا میرغلام خان !

نظر بعرض اہالی سمت شمالی و دیگر اسناد، محمدولیعخان و محمود سامی بجرم
 خیانت وطن مظنون گردیدہ در تحت توقیف گرفتہ شدہ اند ، اکنون
 محاکمہ شان در دیوان عالی تحت ریاست عالیقدر جلالتمآب عبدالاحد خان
 رئیس شورا دائر میشود ، شمارا کہ یک شخص صادق و وطنخواہ

میداشید به حیثیت مدعی العموم ملکی جهت اثبات جرم محمدولیکان مقرر
 نموده باین فرمان شماره اطلاع دادیم که مراض و شکایات اهالی و اسنادی
 را که راجع بمحاکمه محمدولیکان ریاست شورا میباشند تسلیم شده بر علیه
 محمد ولیخان اقامه دعوی نموده صادقانه و وطنخواهانه ایفای وظیفه نمائید .
 عیناً بهمین مضمون اسمی وزارت حربیه راجع بمقرری حیثیت مند
 پیرمحمد خان غنند مشر بحیثیت مدعی العموم نظامی جهت اثبات جرم محمود
 سامی ! نیز صادر شده است ۱۳ دلو ۱۳۰۸

— تعیین هیئت استنطاقیه و تحقیقیه از طرف دیوان عالی —

(۶۰) پس از نشر و توزیع این لائحہ و تعیین هیئت و اعضای آن از اعزہ و مشاہیر
 مرکز و ولایات قرار فوق از طرف هیئت دیوان عالی هیئت استنطاقیه
 که مطلب از انجمن محاکمات است قرار آتی تعیین گردید : —
 رئیس : جناب حافظ عبدالغفار خان .
 اعضاء — : جنابان میرزا محمد حسین خان معین - عبدالرحیم خان جرنیل ،
 میرزا مجتبی خان ، میرزا عبد الله خان سابق مستوفی مزار —
 میرزا فقیر محمد خان منشی شورا .

این هیئت تحت هدایات حضر تعالی رئیس صاحب دیوان عالی
 از یکطرف بسوی قرائن و امارات و اتخاذ معلومات لازمه از اشخاص
 مطلوبه صرف مساعی کردند و از جانب دیگر شروع کردند به استنطاق
 و تکمیل تحقیقات ابتدائیه که فعلاً آن اسناد و جوابها و قرائن و امارات
 که مدار توقیف و مظلونیت و اتهام گفته میشوند و اساس تمام جریانات
 این محکمه است نوشته اس : آنرا آ و بد تحقیقات ابتدائیه عطف قلم میشود

(رضامندی بجه سقوا از معاونت های محمدولی)

- ۶۱) هر چند ذکر معاونت و راهنمایی و اعطای نقشه جنگ و پلان حرکت بجه سقو بعد از حمله نخستین او که در (۲۲) قوس ۱۳۰۷ بر کابل واقع شده بود؛ ورد زبان مردمان گردیده، که از طرف محمدولی و محمود سامی اعطا میشود. و پس از استیلای کابل هم اکثری از اتباع و جوانی حبیب الله علی روس الاشهاد از مساعدتهای مادی و معنوی محمدولی اظهار مسرت میکردند ولی باز هم این شهرت و تواتر همراهی محمدولی و غیره با دزدان بآن اندازه که اخیراً شیوع یافت الی زمان تشکر رسمی و ممنونیت های علی بجه سقو که از هدایات و مساعدت محمدولی بروز مهبانی که سید احمد برای سقویان ترتیب داده بود و در آن بر علاوه نغری دور و پیش حبیب الله يك جم غفیری از اعزّه و مشاهیر دیگری نیز مدعو بودند، بیک شرح و بسط معلولی ایراد نموده بود، چندان زیاد جلب توجه مفکرین و از باب خرد و علاقتدان صحیح مملکت را بخود نکرده بود.
- ۶۲) اما بعد ازین مهبانی راز غداری و خیانت کاری محمدولی طشت از بام شده از یکطرف رسوای خواص و عوام و مورد سب و دشنام و طنخو اهان و احراز ملی گردید و از جانب دیگر فوق العاده در جمعیت دزدان بنظر عزت و اعتبار تلقی شد و در آن محیط پر از رذالت که عزت و احترام در قاموس جهالت شان مفهومی نداشت در اعزاز و احترام محمدولی می افزودند! و او را یگانه حامی و مؤید ورهنا و مشاور سیاسی و بهی خواه صحیح خود قبول کرده بودند!
- ۶۳) لہذا هیئت تحقیق دیوان عالی معلوماتی را که از بیانیہ ایرادی بجه سقو که در مهبانی سید احمد نسبت به همراز و انباز بودن محمدولی با او

گفته شده بود، وبصورت سؤال وجواب ازذوات عمده شرکای آن دعوت استحصال کرده است؛ در ذیل اینطور نگاشته میشود که اولاً یکسوال هیئت تحقیقیه که بصورت متحد المال موشع بامضای رئیس مجلس به نفری آتی اللہ کر ترسیل شده عیناً نقل گردیده به زیر آن صورت جواب چند نفر را جهت استحضار ناظرین نگاشته از تحریر مکرر همه آن جوابها که لفظاً بامم دیگر علیحده ومعناً همگی آن خیانت محمدولی و همراهی و مناسبات و معاونات سابقه او را باینجه سقو تصدیق و اثبات میکند، بواسطه عدم تطویل کلام صرف نظر میشود :-

(مکاتیب متحد المال دیوان عالی)

(۶۴) بعنوان حاجی میرعطا محمدخان الحسینی مروی - بعنوان هاشم شایق بخاری
 بعنوان میرزا عبدالقیوم خان سابق مدیر محاسبه قوماندانی طیاره
 بعنوان فیض محمدخان وزیر - بعنوان خواجه بابو بعنوان شیر احمدخان
 سابق رئیس شورا - بعنوان عبدالغفور خان مدیر - بعنوان سید احمدخان
 بعنوان سید اقا خان . وغیره نفری

(۶۵) عالیجاه قرار استماعی روزیکه حبیب الله بجه سقو در شهر آراء
 بجای آقا سید احمد خان مدعو بود، شما هم شامل دعوت مذکور بودید، در
 آنجا راجع به محمدولیخان وکیل اعلی حضرت امان الله خان، حبیب الله
 مذکور بعضی بیانات و اظهار رضامندی نموده بود !

لهذا از شما استفسار می شود بقراریکه درین موضوع بیانات
 حبیب الله مذکور را شنیده باشید از روی دیانت و اسلامیت خود کوائف
 را حقا بنویسید تحریر لیل دو شنبه ۱۵ دلو ۱۳۰۸ .

(محل امضای عبدالاحد : رئیس دیوان عالی)

حیات پچہ سقورا محمدولی وقایہ کرد

جوابیہ تحریری حاجی میر عطا محمد خان الحسینی الہروی :-

(۶۶) عالیقدر جلالتمآب محترما ! در دعوتیکہ آقا سید احمد خان انعقاد دادہ بود جمعہ از مامورین دورہ امانیہ از قبیل وزراء و روساء مدعو بودند کہ بندہ ہم من جملہ اونها از طرف آقا سید احمد دعوت شدہ بودم راجع بمسئلہ فوق چیزی کہ در ذاکرہ بندہ باقی است ، حبیب اللہ در موضوع شخص فوق الذکر بیان نمود کہ من یک زمانی ارادہ کردہ خودم را بحکومت تسلیم نمایم برای محمدولی خان اطلاع دادم مومی الیہ برام اطلاع فرستاد کہ آمدن شما ممکن است اسباب مہلکہ شما شود ۔ علی ہذا من ازین اوضاع او ممنونیت دارم اگر بہ سبب آنکہ در کوه دامن آمد و رفت داشت و از خوف من این اطلاعہ را فرستاد و اگر بسبب خوش نیتی این رای را بمن داد در ہر صورت باید من ازو ممنون باشم ۔ نگذاشت من خود را بہ مہلکہ بیندارم ، ہمینقدر بفکر من باقی ماندہ است باقی تقدیم احترامات

(۶۷) جوابیہ تحریری ہاشم شایق بخاری :- احترامآد در جواب سوال فوق عرض میشود

روز جمعہ تاریخ (۱) بطوریکہ از طرف آقا سید احمد مدعو

(۱) سفوزادہ پس از استیلای قندھار ، ہرات ، مزار ، قطفن ، بدخشان و سقوط گردیز بتاريخ ۲۷ محرم مطابق ۱۳ سرطان پار سال ہم خودش جشن گرفت و ہم اطراف حواشی او برایش دعوتہا ترتیب کردند کہ در آن ضمن این دعوت سید احمد بہ ۶ صفر ۱۳۴۸ ق ۲۱ سرطان ۱۳۰۸ ش دادہ شدہ بود ۔ سید احمد رئیس ضرابخانہ سفوزادہ کہ از جملہ مقربین او بودہ حبیب اللہ باو محبت و اخلاص زیاد و اکثرہ بجای اورفت و آمد داشت رقم بسیار اعلائی باو اعطا و فرامین متعددہ رضامندی خودش را بنام او اصدار کردہ کہ اصل بعض و نقل تمام آن فعلاً موجود ، وسید احمد فعلاً محبوس و در بہار ۱۳۰۹ محکوم بہ فرار شدہ است !

کردیدم . مثل دیگر مدعوین در صحن حرمسرای موصوف لب جوی آب بالای پلی که برای حبیب الله بیچہ سقو جای مخصوص تیار کرده بودند نشسته بودم بعد از استقبال مذکور از طرف صاحب خانہ و حضار ، حینیکہ فراغت از مراسم پذیرائی و استقبال ، خوشی و ممنونیت ها می کرد از مقامیکہ اشغال کرده نشسته بود اینقدر به یاد ندارم کہ در پس سلسلہ کدام سخن بود گفت « شما میدانید (بحضار طرف دست راست خود خطاب می کرد) محمد ولی خان وکیل را چرادوست دارم ؟ برای آنکہ آدم راست و صاف است — چونکہ بمن سخن راست گفت -

مثل دیگر وزیر هائس سخن پوشیده و سیاهی نگفت - گفت کہ من اختیار ندارم کہ ترا به بخشم - و حقیقتاً کاری کرده ترا خلاص کرده نمیتوانم امان الله خان (اعلیحضرت) اگر خودش به بخشد می تواند - اگر من ترا عفو کنم فردا اعلیحضرت ممکن است کہ باز ترا گرفته فشار بدهد چه فایده میکند بخشیدن و عفو من !

بیچہ سقو علاوه کرده گفت :-

« چونکہ دوکرت آدم راهی کرده عفو خواستم در یکی خودم تا منار یادگار وپل محمودخان هم آمدم بتوسط یکی از آدمهای معتمد از محمد ولی خان عفو خود را خواستم در جواب محمد ولی خان صاف روشن گفت کہ من ترا عفو کرده نمی توانم اگر بکنم هم موقتی و ظاهریست ! »

باز در همین آتنا بود کہ بیچہ سقو گفت :- « یک دو دفعه تا نزدیک دلکشا رسیدم و خبر راهی کردم »

این است چیزهائیکہ برادم مانده حتی در سلسلہ بیاناتش امین بخشود نیستم کہ بدون تقدیم و تاخیر گفتم یا نه ؟ بہر حال مشغول بیت شنیدن و خواندن بودیم کہ قاسم میخواند و مستغنی و سرور جان مخصوصاً

بامعین صاحب وزارت عدلیہ مصاحبہ های علمی و ادبی داشتیم ۷ دلو ۱۳۰۸

جوابیہ تحریری میرزا عبد القیوم خان مدیر سابق قوماندانی طیارہ :-
 (۶۸) عالیقدر جلالت ما با بروز مذکور نفری زیاد شامل بودند کہ بجماعت
 مذاکرات سخن اعلیٰ حضرت امان الله خان را حبیب الله بیان کرده جناب
 شیر احمد خان رئیس سابق شوراء را مخاطب کرده بیان کرد کہ امان الله
 به افغانستان خدمتہای زیاد کرده مگر چون در اخیر بی دین شدومی خواست
 کہ اسلام را خراب کند لہذا من کمر بسته آمدم کہ اورا ہر صورت
 شود خراب بر باد کنم و ہم یکس دفعہ برای وکیل امان الله محمد ولی
 خان احوال فرستادم کہ اگر شما ذمہ وار میشوید من تائب شدہ می آیم
 نام بردہ من احوال روانہ کرد کہ من بمہد و پیمان امان الله خان اعتماد ندارم
 اگر شما تائب شدہ بیائید میشود کہ شما را بکشد و خون شما بگردن من
 میشود لہذا من ذمہ وار شدہ نمیتوانم بنا بران - از شبوہ مسلمانانی محمد
 ولی خان من خورسند ہستم و ہم اکثر وقت بدربار عام بیان میکرد
 کہ « ہمین تفنگک دست مرا ہم محمد ولی خان برای من در قلعہ مراد
 بیگت فرستادہ » مراد اینکه ہمہ وقت از محمد ولیخان خورسندی زیاد
 میکرد زیادہ احترام تحریر لیل دو شنبہ ۱۵ دلو سنہ ۱۳۰۸

جوابیہ تحریری جناب فیض محمد خان سابق وزیر معارف :-
 (۶۹) خدا مرا عفو کنند اگر در کلمات زیاد و کم واقع شود چہ کلمات بچہ سقا
 بیاد من نیست محض ایتقدر بیاد دارم کہ گفتم من خود را بہ امان الله
 تسلیم میکردم و از محمد ولیخان میخواستم ضمانت حیات بگیرم مگر خدا
 خیر بدهد محمد ولیخانرا کہ بمن گفت امان الله بعہد خود پابند نیست
 اگر من بتو امروز ضامن حیات شوم امان الله ترا میکشد من ضامن حیات

توشده نمیتوانم میگفت دفعه آخرین که من و آن (سید حسین) آمدیم
 تابه منار یادگار نادر بود لباس سیاهی داشتیم اما ما را خیره بیند محمد ولیخان
 که از کذب و دروغگوئی و بد عهدی امان الله واقف ساخت . .
 بنده این مضمون را به بشارت و کلمات خود بجهت سقا شنیدم
 نوشتم مورخه ۱۶ دلو ۱۳۰۸

جوابیه تحریری خواجه بابو خان ساکن سرای خواجه

(۷۰) جناب معظم! بروزیکه حبیب الله بجهت سقوط در شهر آرا بجای اقا سید احمدخان
 دعوت بود در بین مذاکرات بیان میکرد که « من محمد ولیخانرا از دل
 دوست دارم چرا که به من همیشه معاونت ها کرده » چنانچه در مجلس
 دعوت مذکور ذوات ذیل نیز حاضر بودند که در بین مذاکرات بقرار
 فوق بیان میکرد . علاوه بروز مجلس مذکور همیشه از محمد ولیخان
 اظهار رضا مندی و خوشی مینمود که « محمد ولیخان سبب حیات من
 شده است به لحاظیکه من از افعال خود خواهش ندامت و پشیمانی داشته
 خیال تائب شدن را داشتم محمد ولیخان برایم پیغام نموده که هوش کنید
 که تائب نشده خود را تسلیم نکنید که کشته میشوید » چنانچه این
 گفتار مذکور به اکثریه نفری گوهدامنی معلوم خواهد بود نفریکه بروز
 دعوت اقا سید احمدخان بودند — شیر احمدخان — فیض محمدخان
 غلام محی الدینخان عبدالقدوس خان عطاء الحق خان ، شیرچان، قاضی عطا
 محمدخان ، میرزا عبید القیوم خان سید آقاخان قوماندان نفری حاضر
 مجلس مذکور بقرار فوق است تحریر ۱۵ برج دلو سنه ۱۳۰۸ .

جوابیه تحریری جناب شیر احمد خان رئیس شورای دورۀ امانیه

(۷۱) چون از روی دیانت و اسلامیت سوال شده که جواب بنویسم وقت زیاد گذشته میترسم که کم و زیاد نشود — خلاص بیان حبیب الله بچه سقو اینکه « سه بار با محمد ولی خان و کیل ملاقات کردم دو دفعه در قصر دلکش و یک دفعه به حد ماز یادگار نادرخان — و این را هم گفت که قرآنی که بادن الله خان کردم در عهد وفا می کردم اما برای من گفتند که امان الله خان در عهد خود وفا نخواهد کرد ، در نتیجه از محمد ولیخان اظهار رضامندی و خورسندی میکرد — فقط برج دلو سنه ۱۳۰۸ .

جوابیه عبدالغفور خان سابق معاون رئیس احتیالات

(۷۲) جناب معظمًا ! — بروزیکه حبیب الله بچه سقو بجای آقا سید احمد خان دعوت شده بود در بین مذاکرات از محمد ولیخان اظهار رضاء مندی و ممنونیت می نمود که ، من از محمد ولیخان بسیار رضامند هستم به لحاظیکه به من بسیار احسانها نموده است « چنانچه در وقت بیان حبیب الله مذکور ذوات ذیل نیز حاضر مجلس مذکور بودند شیر احمد خان رئیس سابقه شورا - فیض محمد خان وزیر معارف — هاشم شائق خواجه بابو خان سید آقا خان قوماندان میرزا عبدالقبروم خان مستوفی میر عطا محمد خان عطاء الحق خان — شیر جن — غلام محی الدینخان تحریر ۱۵ دلو سنه ۱۳۰۸

اظهار تحریری سید احمد خان

(۷۳) جناب عالی بنده از روی حق و راستی عرض میکنم که درین محفل اگر چه بجای من شده بود در حین این مذاکره حاضر نبودم چرا که من برای سررشته نان و جای و ضروریات هر طرف متردد بودم و مطلقا — یک دقیقه هم در

مجلس ننشسته ام شاید مذاکره شده باشد اما من حاضر نه بودم - غیر از جای من یکروز در گلخانه برای چیزی کارضرا بخانه آمده بودم وقت نان بود سردار محمد عثمانخان مرحوم پهلوی اوننشسته با او بیان میکرد که « چند مرتبه برای محمد ولی خان پیغام کردم که شما بمن عهد کنید من آمده توبه میکنم و بمن اطمینان بدهید تا بدهد پیغام فرستاد که اگر من بشما عهد کنم عهد شکن میشوم امان الله خان شما را میکشد و من بد عهد میشوم بعد ازان من هم در پی کار خود کوشیده سر رشته جمع آوری را نمودم » همین قدر از روی حق و راستی خبر داشتم عرض کردم ۱۶ برج دلو سنه ۱۳۰۸

جوابیه تحریری سید آقاخان!

(۷۴) بروز مذکور نفری زیاد شامل مجلس مذکور بودند که حبیب الله مذکور در موضوع اعلی حضرت امان الله خان بیان کرده گفت : که « امان الله خان به افغانستان خدمت زیاد نموده مگر چون در اخیر بیدین شد و میخواست که اسلام را خراب کند لهذا کمر بسته در پی خرابی او بر آمدم هم در آن وقت برای محمد ولی خان و کیل امن الله خان احوال روانه کردم که اگر شما ذمه وار شوید من تائب شده می آیم تا بمرده بمن احوال روانه کرد: که من به عهد و پیمان امان الله خان اعتماد ندارم اگر شما بیسایید میشود که شما را بکشد و خون شما بگردن من شود لهذا بقرار گفته او نیامدم و درین وقت اظهار خوشی از محمد ولی خان مذکور کرد ، و هم همیشه بدر بار عام حبیب الله مذکور بیان میکرد که « همین تفنگ دست مرا محمد ولی خان در قلعه مراد بیگ برای من فرستاده » ، مراد اینکه همیشه از نامبرده - اظهار ممنونیت میکرد . زیاده احترام تحریر لیل دوشنبه ۱۵ دلو سنه ۱۳۰۸

اظهار تحریری میرزا عبدالرشید خان مدیر لوازم سابقه!

(۷۵) از اظهار محمد محفوظ معین حریه سقوی که بیخه سقو در جشن فتح قندهار از محمدولی خان بسیار اظهار خوشنودی کرده از طریق احسان او به اهل مجالس خود بیان کرد که « محمدولی خان آغا بسیار خوب آدم است ابتداء در قلعه مراد بیک اورا ملاقت کردم از توبه کردن خود با او مشوره کردم برایم گفت زبان امن الله اعتبار ندارد و شمارا ضایع میکنند چون از سر گردانی بسیار به تنک آدم باز در حد نیله چنار های طیاره آمده پنهان شدم و برای او آدم روانه کردم که شماو کیل پادشاه میاشید مرا معاف و توبه مرا قبول کنید باز بمن گفت شما گشته میشوید ، پس رفتم خانه اش آباد بسیار خوب آدم است »

عریضه محمد عمر خان گلدره ئی :-

(۷۶) عبدالرحیم پسر کا کلیم را در فقره قتل بکابل خواسته بودند درین روز حبیب الله بیخه سقو در برنده برج شمالی به همراه محمدولی در چوکی با هم نشسته بودند - حبیب الله مذاکرات زمان دزدی و کوه گریزی خود را می نمود در ضمن آن از محمدولی خان بحضور خود او اظهار بمنونیت کرده گفت که « یک مرتبه بکابل آمده بودم که خود را بحکومت تسلیم کنم اما همین محمدولی خان از حد دلکشا مرا گفت که برو ترامی کشند . « دیگر مرتبه بجای خود محمدولی خان آغا آمده بودم خودش نبود آدمهایش برایم چای آوردند یک پیاله چای را نخورده بودم که خودش هم آمده مرا گفت که برو که ترام بگیرند . و میکشند ، همان بود که گریخته رفتم و ککک برایم همین واسطه آغا شد که بدست حکومت تسلیم نشدم . «

بعد از آن نان تیار شد همگی در خانه برج مذکور جبهه نان خوردن رفیق
 محمدولی خان و حبیب الله هر دو بخنده شده محمدولی بجهه سقورا مخاطبه کنان
 گفت که « من کار خود را کردم اما شما بعهد خود وفا نکردید » !

اظهار تحریری میرحیدر و کیل کوهدامن

♦♦♦♦♦

(۷۷) بنده را بتاريخ ۳ میزان ۱۳۰۷ حاکم کوهدامن از شکر دره طلبیده
 گفت که شما را یاور صاحب (محمودخان) بولایت کابل خواسته بروید -
 و تئیکه ببولایت کابل حاضر شدم یاور بن گفت که بحضور وکیل (محمدولی خان)
 بروید چون بنزد وکیل آمدم دیدم که دیگر وکیلان کوهدامن و ملک محسن
 (والی سقوی) نیز بحضور او حاضر بودند - وکیل مرا مخاطب کرده
 گفت که بجهه سقو را هدایت کنید - گفتم هر چند من بجهه سقو را
 نمی شناسم زیرا شکر دره و کلکان از هم بعید است لاکن علم دارم که همین
 ملک محسن قوه اصلی و مرکز تمام اقدامات اوست ، همین محسن را محکم
 کنید ، بجهه سقو کم قوه میشود این نظریه مرا دیگر وکیلان نیز تصدیق
 و تأیید کردند - پس ازین مذاکرات ، وکیل ملک محسن را کناره
 کرده با او سرگوشتی کرد در حالیکه ما چنان خیال میکردیم که وکیل
 محسن را بندی خواهد کرد - از مجلس رخصت گشته فردا که عازم
 کوهستان شدم دیدم که از عقب من ملک محسن بسواری کادی در حدود
 ده کیل از کابل بطرف خانه خود میرفت یعنی بندی نشده باهدایات
 مخصوص محمدولی خان واپس برای معاونت و مساعدت بجهه سقو رفت .

اظهار تحریری زین العابدین داهود زانی

♦♦♦♦♦

(۷۸) در زمانیکه حبیب الله بجهه سقو کوه گریز بود در باب گرفتاری او خود

من نزد محمد ولیخان وکیل امن الله خان آمده برایش گفتم — که در بدست آوردن حبیب الله اقدامات جدی میکنم و انشاء الله او را بدست آورده بحکومت تسلیم میدارم برایشما که وکیل پادشاه هستید اطلاع دادم اگر چیزی بندش درکارم پیدا شد چون حل و فصل اینطور امور بحکومت تعاقب دارد برای من امر دهید که معاونت کنند — همان بود که محمد ولی خان مذکور نه تنها باین عرض من اهمیتی نداده و پرداختی نکرد بلکه در عوض آن که بمن معاونت کند و مملکت را از شر آن بدبخت حمایت نماید به حیلہ سازی مرا بندی ساخت تا حبیب الله دستگیر نشود ظاهراً با حبیب الله بجهت سقو معاونت و کمک محمد ولی وکیل مذکور بود اگر نه چه معنی داشت که من عزم گرفتاری او را کردم بحرف من گوش نداد و پرداخت نکرد و مرا بی موجب بندی کرد — معلومات خودم را عندالله عرض کردم .

عریضه تحریری سید عالم خان

.....

(۷۹) در زمانی که حبیب الله کوه کریر بود همواره رفت و آمد در جای محمد ولیخان داشت که مشهور است این علم و اطلاع خودم را عندالله عرض کردم !

اظہار تحریری گل احمد خان سابق معین عدلیہ :

.....

(۸۰) در سال گذشته که بجهت سقو شهرت پیدا کرد و تعقیبات ولایت کابل در باره اوبی نتیجه میباید در همان تاریخ محمد رفیق خان کروخیل يك مکتوب بعنوان خودم نوشته و ادعا کرده بود که میخواهم بدفع و یادستگیری بجهت سقو يك خدمت کنم فزری هم دارم اگر بواسطه شما و بطور خصوصی چند تفنگ و کارتوس برایم داده شود با فزری خود از کابل

بقسم فرار خود را بداره بچه سقو می رسانم و در آنجا چند روز باو متفق
 شده بعد مقصد خود را بهر صورت که ممکن شد اجرا میکنیم بعد از
 اجرای خدمت باز حکومت هر نوازشی که بامن می نماید مختار است اگر چه
 عیناً مضمون مکتوبش بیادم نمیباشد لاکن مقصد آن همین بود و اقدام
 او باین ادعا باین مناسبت پیش آمده بود که در همان روزها عمر اخان کروخیل
 غند مشر تها نه جات جلال آباد که عموزاده همین محمد رفیق خان است قرار
 سجد از ولایت کابل اعدام شده بود ، محمد رفیق خان میخواست
 عوض عمر اخان مقرر شود در مخصوص برای خود يك موقع خدمت
 هم میباید و همین زمینه را برای خود بسیار مساعد دید و بلکه بسیار مطمئن
 بود ، که در آن فرصت باسانی بداره بچه سقو داخل شده می توانست
 بچرا که عمر اخان پسر عموش بايك دونفر دیگر اعدام شده خودش
 هم گویا از حکومت فرار کرده خود را با بچه سقو ملحق میکرد و بچه
 سقو بالایش بدگمان هم نمیشد مکتوب مذکور خود را بمن که معین
 وزارت عدلیه بودم تسلیم کرد چونکه ما هم از روی وظیفه پولیسی خویش
 دانما در تهیه اینگونه مقاصد میبودیم عریضه اش را گرفتیم . و هم عریضه
 خود را بواسطه میرزا محمد میر خان که مدیر مامورین وزارت عدلیه
 میباشد برام آورد . در آنروز اعلیحضرت امان الله خان چند روز
 تفریح گرفته بود امورات دولتی را وکیل صاحب اجرا میدمود و در همان
 شب ها سینما فلمهای سیاحت اعلیحضرت امان الله خان در همین تالار
 استور نشا نداده میشد شب در سینما رفتم و در صفا آخرین يك چوکی
 گرفتم تصادفاً چوکی پهلویم برای وکیل صاحب نگه داشته شده بود و قیبه
 تشریف آوردند و تماشا شروع شد در همین آنسایك موقع پیدا کرده کیفیت
 نوشته محمد رفیق را به وکیل صاحب گفتم و اجازه شان را در آن خصوص

خواستم . فرمودند که (کم کن عوض بجه سقو خودش کشته نشود)
 عرض کردم بما چه خودش نمیداند بلکه خودش بسیار شایق این امر
 است ممکن است که کامیاب هم شود بعد فرمودند که خوبست می بینم
 دیگر روز باز بنده بحضور شان عرض کردم که درخصوص فقره مذکور
 چه امر شد ؟ که مکتوب نزد من ماند محمد رفیق هم یومیه می آید دیگر روز
 بمن مسئولیتی هائند نشود مدعا بعد از اصرار بسیارم فرمودند، که مکتوب
 مذکور را بفرستید! بنده مکتوب مذکور را در بین پاکت مانده بطور
 مخصوص بحضور شان بذریعه کتاب رسمی دائره اوراق وزارت توسط
 دارالتحریر شاهی فرستادم رسید آنهام بوزارت رسید که دائره اوراق
 وزارت عدلیه موجود خواهد بود . بعد ازان درباب اجرای آن برای
 خودم چیزی فرمودند و جندی بعد آن خودم از وزارت عدلیه برآمدم .
 اگر بعد از من بوزارت عدلیه امری داده باشند و یا مستقیماً بحضور خود
 اجرا آتی فرموده باشند درست خواهد بود برای بنده معلوم نشد، و اگر
 همچنان معطل و بی نتیجه مانده باشد . چونکه حال بمناونت بجه سقو و خیانت
 وطن مظنون شده ، تعطیل و اجرا نکردن درخواست محمد رفیق هم اشتباه را
 بدلائل اتهام او می افزاید باقی اختیار بحضور خود شما است .

اظهار تحریری محمد رفیق کروخیل

(۸۱) - در سنه ۱۳۰۷ پس ازین که پسر کا کیم قرار مجملای الوسی و حکم
 والی کشته شد من از حکومت استدعای مقررری خودم را بعوض مذکور
 کردم بلکه عریضه تحریری دادم که پس از دستگیری و یا کشتن بجه سقو
 که تمام نظام و ملک از گرفتن و سر بریدن او عاجز است این منصب پسر

عموم بمن داده شود اگر تفنگ و کارتوس بمن داده شود خوب والا همین معرفی خود و استیجازه حکومت اکتفا کرده میروم و وطن را از شر او خلاص میکنم این عریضه خود را به گل احمدخان معین عدلیه دادم مدت زیادی گذشت جوایم را کسی نداد لهذا من ناامید شده مشغول غریبی خود شدم هنگامیکه بچه سقا و وارد کابل شد در همان روزهای اول که من بقرض بیعت و ادعای خدمت مثل سایر افراد ملت بنزدش رفتم گفت که خدمتهای تو بمن معلوم است اینک بگیر و خطت را بخوان چون خط را گرفتم دیدم که همان عریضه ام میباشد که به گل احمد خان معین عدلیه داده بوده ، کلمه خود را خوانده از مجلس او در حالیکه مشغول تقسیم بهره های شهر و تنایه ها بود برآمدم .

.....
 اظهار تحریری شیر احمدخان

(۸۲) میرابوطالب خان کلانتر مراد خانی درین روزها برایم قصه کرد در زمانیکه آوازه دزدی بچه سقا بکوهستان زیاد شد یک نفر (که نامش را خود کلانتر میدانند) برایم بیان کرد که اگر حکومت بعضی مراعات بامن بکند چون ما چند نفر میباشیم
 بچه سقا را گرفتار میکنیم من او را نزد محمد ولیخان وکیل بردم که این شخص اینطور میگوید بدون آنکه از مذکور بپرسد بیان کرد که برو بچه پس این سخن نگردد از دهن شما بوی شیر میآید ، کلانتر حیات است ازو هم به تفصیل پرسیده میتوانید .

(اظهار تحریری محمد یعقوب خان سابق وزیر دربار !)

.....
 (۸۳) در یک روزیکه سقیر صاحب سلطان احمدخان هم وجود داشت از جندی

محمد سمیع خان (سابق قوماندان کوتوالی ووکیل ولایت کابل) اظهار
 کرد که در هنگام قطاع الطریق بچہ سقو قرار معلوماتیکه برایم حاصل
 شده بود درجی ملک محسن رفت و آمد داشت لهذا من اهالی کابل
 را جمع و ملک محسن را زیر فشار گرفتم پس از اینکه ملک محسن را از
 حد زیاد چوب کاری کردم مردم جرأت یافته گفتند که تاحل حاکمها
 باز خواست نمیکردند حل که فهمیدیم شما حقا نه باز خواست
 می کنید ، جرأت پیدا کرده می گوئیم که بچہ سقو اکثریه بجای ملک
 محسن رفت و آمد دارد و امداد و معاونت ازومی بیند - لهذا ازین اظهار
 اهالی و شهادت شان را سجل شرعی کرده ملک محسن را محبوس کردم
 (۱) می خواستم که در کوه دامن چند روز دیگر در دستگیری

سقو اقدامات کنم هم درین اثنا شخصی برایم اطلاع داد که بچہ سقو در قلعه
 مراد بیک بجای محمد ولی خان وکیل است در آنوقت بدستی گمان
 کرده نتوانستم که این چنین دزد جانی بجای وکیل پادشاه آمده بتواند
 همان بود که محمد ولی خان وکیل از کابل ذریعہ تلیفون برایم امر داده طوری
 فوری مرا بکابل طلب نمود چنانچه بهمان روز واپس روانه کابل شدم
 بعد از آن معلومات خصوصی ام را که بیک دو روز توقف کوه دامن
 خود از بی پر داخنی حکام در مسئله دزدها و غیره حاصل کرده بودم و
 را بورت شخصی را که از بودن بچہ سقو در قلعه مراد بیک بمن داده
 بود بعریضه جدا گانه بحضور اعلیحضرت امن الله خان عرض کردم
 نمیدانم تاثیر بخشید یا نه ؟

(۱) ملک محسن چندین حبس بود تا اینکه بنا بر محبتیکه محمد ولی با او داشت در
 رهایی او صرف مساعی کرده پس از جمله نخستین بچہ سقو او را رها و با هدایات مخصوص
 نزد او فرستاد !

مهمانی و پیدسه و غله و سررشته دادن

(محمد ولی به بیجه سقاو)

خوجه میر علم ساکن سرای خوجه :-

(۸۴) روزی حبیب الله و حمید الله بیجهای سقاو در هنگام دزدی و کوه گریزی خود در سرای خوجه بجای من آمدند گفتند که مایان را محمد ولی خان وکیل در قلمه مراد بیگ خواسته بود ، بجای او رفیق او را بدرستی دیدیم و ملاقاتها کردیم در آخر ما گفت که امروز نان خورده بروید که من بکابل میروم چرا که کار دارم فردا پس می آیم بوقت عصر بیایید با هم حرف می زنیم بعد مایان را محمد زمانخان ناظرش نان داد نان خورده رخصت شدیم فردا باز بجایش می رویم .
سید عالم شاه تهر را اظهار کرده که :-

(۸۵) در ایام کوه گریزی حبیب الله دائما سلسله رفت و آمد و پیام بیجه سقاو با محمد ولی خان در قلمه مراد بیگ جریان داشت این مسئله مشهور و عامه اهالی ازان اطلاع دارند !
اقرار تحریری محمد زمانخان و تاج محمد خان و سلطان عزیز خان :-

(۸۶) خسر بوره بیجه سقاو که ملک نام است و به نزد محمد زمانخان ناظر محمد ولیخان گادیبانی میگرد همواره وسیله نامه و پیام و ذریعه رفت و آمد و نشست و برخاست محمد ولی و بیجه سقاو بود .
اظهار تحریری محمد سرور خان و قیام الدینخان قلمه مراد بیگی :-

(۸۷) ما دونفر به قصباتی قلمه مراد بیگ حاضر بودیم که محمد زمان ناظر

محمد ولیخان يك لاش كامل كوسبند را از قصاب خریداری کرد از
 نزدش پرسیدم که اینقدر گوشت را چه میکنید؟ گفت مهمان داریم
 علی الصباح این روز نوبت آب ما رسید بفرض نگهداشت و رسانیدن
 حق آب خود چون گذر ما به قلعه محمد ولی خان شد دیدیم که محمد
 ولی خان و کید بسواری موتر از کابل آمده در قلعه خود پایان گشت
 بيك طرز مخصوص از محمد زمان ناظر خود جو یا شد که « مهمانهای
 شما بخوبی رخصت شدند »

محمد زمان گفت « بلی ! » بدرستی عزت شان شده رخصت شدند !
 محمد ولی خان محمد زمان نام ناظر خود را تا کید کرده هدایت داد که برای
 آنها بدرستی بفهمانید که در روز روشن نیابند و از قلعه بدر نشوند که
 مردم بالای شان خبر نشود چون این واقعه را بچشم خود دیده ایم
 و بگوش خود شنیده ایم عندالله اظهار کردیم .
 معروضه تحریری امام الدین خان : —

(٨٨) محمد ولی وکیل امان الله خان از قدیم با بیجه سقو رابطه و خصوصیت
 داشت و همیشه باهمدیگر میدیدند و باهم دیگر رفت و رو داشتند علاوه
 بر مبلغ هشت هزار پوند که برای حبیب الله روانه کرده خورا که
 و مدارف لازمه حبیب الله و همراهان کوه کرد او را بر محمد زمان ناظر
 خود مقرر کرده بود که از حاصلات املاک قلعه مراد بیگت او
 بآنها داده شود فقط .

اظهار تحریری میرزا عبدالمنان خان : —

(٨٩) وقتی که جناب غلام نبی خان مزار شریف را فتح و باساقویها مقابله داشت
 بنده يك روز برای بعض کارها در رج شمالی نزد شیر جان وزیر دربار

سقوی حاضر بودم خود بچه سقو در آنجا حاضر و برای يك نفر منصبدار
 نظامی که عازم بامیان بود هدایات میداد . درین اثنا شخصی وارد و يك
 مکتوب سر بسته را به شیرجان تقدیم کرده برای حبیب الله بچه سقو
 سلام کرد ، بچه سقو این شخص نووارد را مخاطبه کنان گفت .
 « ابراهیم بیگت امانده نباشی ! جنابعالی چه حال و احوال داشت ؟
 از ما خو خفه نشده است . »

شخص مذکور پس از اظهار احترامات جناب عالی ودعائیه خویش به
 اشاره شیرجان از کوتی خارج و در برنده سمت قصر دلکشا بر کرسی
 منتظر جواب نشست - وزیر دربار مکتوب مذکور را بحضور بچه سقو
 خیلی محرمانه که ابدأ من از موضوع نفهمیدم قرأت و بعد از چند دقیقه
 مذاکرات خصوصی شفاهی فیما بین خود ، بچه سقو از شیرجان جهراً
 پرسید « دیگر چطور جواب نوشته میکنی . . . ؟ شیرجان اظهار کرد
 « چون سابق ازین درین باب مشوره محمد ولی خان آغا برای ما مفید
 ثابت شده ، بهتر است که باز درین باب که شب او بدربار می آید مشوره
 کرده فردا جواب داده شود ، بچه سقو گفت « ای خدا ترا خیر بدهد فقط
 از دلم کپ زدی » - پس ازین شیرجان ابراهیم بیگت مذکور را رخصت
 و جواب را وعده بفردا داد . . . اگرچه باز من معلومات ندارم که
 آیا محمد ولی خان نزد شان رفت یا خیر و هم گاهی قبل و یا بعد آن او را در
 مجلس سقو ندیده ام . لا کن از قرار بیان متذکره بالا که بگوش خود
 از زبان شیرجان بحضور بچه سقو شنیده ام منظونیت محمد ولیخان بطرف
 داری بچه سقو نزد من به کلی ثابت و یقین کامل دارم که محمد ولیخان با بچه
 سقو رابطه مخصوصی داشته . از روی صدق و راستی معلومات خود را
 عرض کردم ۲۰ دلو سنه ۱۳۰۸

(اظهار تحریری شیر احمد اهو گردی)

(۹۰) در اول حمله بجه سقاء بکابل زمانیکه مذکور در برج شهر آرا بود باغ علیمردان بطور افواه شنیدم که بجه سقاء نقری کابل را نزد خود خواسته و برای محمد ولیخان میخواهد بیعت بگیرد ، من این فقره را بمقامات لازمه اشعار کردم بعد لو کر رفتم ، در آنجا هم از روابط محمد ولی و حبیب الله سخنهای زیاد شنیدم زمانیکه آوازه گم شد که اعلیحضرت امان الله خان بفرزین عنقریب میرسد این افواه را شنیدم که محمد ولیخان برای بجه سقاء وعده داده که نقری من که با اعلیحضرت امان الله خان است او را با خواهند کشت و یادستگیر کرده بشما خواهند داد . عندالله دو فقره را که شنیده بودم اطلاع دادم

(اظهار تحریری سید عبداللہ خان غند مشر در اثنای محاکمه او)

(۹۱) محمد سرور برادر عبد الغفور (وزیر داخله سقوی) بعد از شکست خوردن بجه سقوا از باغ بالا در ضمن تهدید نمودن من و قوت طرفداران بجه سقو بشدت گفت که این حمله دوم ما کابل درین مرتبه از دو جبهه خواهد بود از طرف مشرقی علی احمد خان ولی و از شمالی نقری حبیب الله یکجا حمله آور می شویم اینک خطوط علی احمد خان نیز رسیده که امروز یافردا انتظار حمله ما را داشته باشید ، باز به من بیک وضع محقرانه گفت که شما از خود چه خبر دارید همه وزیر و وکیل شما طرف دار ما میباشند و قتیکه بنام وکیل رسید گفت که محمد ولی خان در همین بالا خانه همراه امیر صاحب ما حبیب الله خان و ماها قرآن کرده و عهد و پیمان گرفته حال که بمقابل ما خود را سرافسر عمومی فوج امان الله مقرر کرده هم یک کار سیاسی است .

تعاون اسلحه از طرف محمد ولی

به بچه سقو

معروضه امام الدین سید خلی

(۹۲) تفنگک پنج تنکه دوربین داری که در ایام کوه گریزی و قطاع العرینی بچه سقو وهم در آنای بادشاهی اودانما بالو می بود و ازری تعریف میکرد ارجله آن عطایای محمد ولی خان وکیل امن الله خان بود که برای او همیشه میداد !
معروضه امیر محمد خان محمد زانی بهسودی

(۹۳) چون فدائی دولت را از وردک پس از عقب نشینی اعلیحضرت امن الله خان مایوسی حاصل شد طرف هزاره رفتم عبد الکریم خان که رئیس تنظیمه آنها بود نزد او شان رفتم و اخیراً باحاط تنهائی خویش بیعت او بکابل آمدم مراهم نامبرده باخود نزد بچه سقاو برد شب در برنده برج شمالی بودیم که حبیب الله بیان نمود « امسال زمستان هندستان می رفتم برای محمد ولی خان وکیل احوال فرستاد که نروید کامیاب می شوید ؛ بلکه این تفنگک را هم برایم فرستاد »

[تفنگک را بدست گرفته بحضار مخاطبه کنان گفتم] « این تفنگک محمد ولیخان آنجا بسیار عجب تفنگک است . « طق » « دوم » صدا میکند وارش هم خطانمیشود .

معروضه واقرار عبدالسلام و محمد یوسف تمدره و محمد زمان

خان جبل السراجی و محمد نسیم خان :-

(۹۴) وقتیکه حبیب الله بچه سقو شهرت پیدا کرد متواتر می شنیدیم که محمد ولی

خان وزیر حربیه (۱) با او رفت و آمد داشت و موازی يك ميل تفنگك
پنج تکه نیز محمد ولی خان مذکور برای حبیب اله داده بود !
اقرار تحریری مدیر سابق لوازم میرزا عبدالرشید خان

.....◆◆◆.....
(۹۵) بداز جشن فتح قندهار که بجهت سقوی نموده بود محمد محفوظ در وزارت
حربیه از حالات جشن بیانات داده گفت که «محمد ولیخان بسیار خجالت
شده» - حضار کیفیت را پرسیدند بیان کرد که «امیر صاحب در مجلس
عام گفت که محمد ولیخان آقا بسیار خوب آدم است و تیکه من در قاعه
مراد بیک پیش شان رفتم که توبه کنم مرا از عهد شکنی امن الله خان
اطلاع داد که هوش کنید که شمارا می کشد به یک تفنگك پنج تکه همراه
هزار دانه کارتوس نیز بمن داد» ! غلام حضرت خان از محفوظ پرسید
که «این سخنانی امیر صاحب را دیگر نفری هم شنیدند» - گفت .
«بلی ! جمیع اعیان حاضر بودند مخصوصاً وزیر معارف، رئیس شورا، وزیر
مالیه امین عین المسال این سخنها را خوب می شنیدند» .

عطاء الحق وزیر خارجه سقوی

.....◆◆◆.....
(۹۶) [چون در محبوسخانه از وزیر خارجه سقوی عطاء الحق در موضوع مناسبات
بجهت سقوی و محمدولی خان معلومات خواسته شد که خدای برتر را حاضر
دانه هر چه معلومات صحیح دارد بنویسد قرار ذیل معروضه اش
موصول شد] .

بمقابل امر خدا جل شانہ و حقوق اولوالامری لحاظ برادر حقی خود را

(۱) ناظرین بدانند که محمد ولی در سنه ۱۳۰۳ وزیر حربیه شد اما علی الاکثر بخیابت
نائب السلطنتی کار می کرد و این نام وزارت حربیه الی زمان معاودت اعلی حضرت امان الله خان
بر وی بود در سنه ۱۳۰۷ جناب عبد العزیز خان وزیر داخله از وکالت بوزارت حربیه
ارتقا یافت و محمد ولی بوکالت دائمی اعلی حضرت امان الله مشهور شد !

نگردم و نخواهم کرد — چنانچه مکتوب برادر بدبخت خود را بحضور
اعلیحضرت والا در آن زمان رسانیدم و بعد از آن حاضر خدمت بودم
این قدر در مجالس از زبان حبیب الله بیخه سقاء شنیده بودم که يك دانه
تفنگ برای بنده محمد ولیخان فرستاده است .

جوابیه تحریری سید آقا خان و عبدالقیوم خان

.....
(۹۷) همین مسئله تفنگ دادن محمد ولیخان به بیخه سقا در جوابیه های نفی
فوق که در فقره (۶۸) و (۷۵) مرقوم است نیز ملاحظه شود !

اطلاعات متفرقه نسبت بخود غرضی (محمدولی در معامله بیخه سقا)

.....
عریضه تحریری عبدالرحیم خان غندمشر :-

(۹۸) فدوی در زمان اعلیحضرت امان الله خان برتبه غند مشری افتخار و تا
آخرین روزیکه در سالک عسکری شمولیت داشتم جانفشانی و صداقت
میکردم نمیدانم چه واقعه خیانت کارانه بروی کار آمد و یا از بدبختی من بود
که در واقعه شرارت بیخه سقا در هنگامیکه در کوتل خیرخانه بایک غند
پیشرفت و دشمن را تعقیب میکردم دفعه محمد ولیخان وکیل اعلیحضرت
امان الله خان خادم را طلبیده بدون اینکه از من چیزی برسان کنند ،
ات و کوب زیاد نموده درازك فرستاده زولانه نمود چنانچه از بی گناهی
من و حسن خدمت و پیشرفتیکه در شماره کوتل نموده بودم و باز ات
و کوبیکه محمدولی خان خادم را نمود و حکم حبس را داده عالیجاه شجاعت
همراه زلمی خان نائب سالار منگلی و غلام رسول خان کند کشر و تمام
غند و اکثر نفی کابا، اطلاع دارند و شاهد هستند که همان شب فوری

کوتل را تسلیم بچۀ ستونۀ وده فردا اورا داخل کابل نمودند .

تصدیق شهود :-

(۹۹) درین فقره چون از شهود پرسیده شد تماماً بهارات مختلفه متحد المعانی
 لت و کوب و حبس عبدالرحیم خان را در حالیکه پیشرفت هم کرده و تا بسیار
 جای اشرار را تعقیب نموده بود ، بنام سستی و عدم ایفای وظائف ،
 تصدیق و تأیید کرده بعضی این را تلاوه کردند که محمد ولیخان اشخاصی
 را که جدی بافتری بیخ ستونۀ مقابله میکردند اینطور با سبب سازی بدنام
 و اشخاصی را که سستی و خیانت میکردند و روز برای تفریح در
 شاذ جنگت می رفتند و شب بخانهای خود می آمدند در حالیکه عدم ایفای
 و وظائف مبالغ زیادی می بخشید .
 (اظهار تحریری عبدالوهاب و عطا محمد)

(۱۰۰) ما عند الله وعند الرسول اظهار میکنیم که در هنگام قطع الطریق حبیب الله
 و در فرصتیکه بر کابل حمله آوری داشت این سخن را به تکرار و بار بار
 شنیده ایم که نامه و پیام و رفت و آمد آدمهای محمد ولیخان و بیخ ستونۀ
 باعمدیگر جاری است !

اظهار تحریری احمد علیخان رئیس تنظیمه سابقه سمت شمالی

(۱۰۱) راجع بسوالی که ازین هیئت تحقیقیه کرده که وائف عمده زمان
 ریاست تنظیمه شمالی را معلومات بدید جوابیه عرض میشود :-
 نسبت به سوالات ریاست محترم دیوان عالی که در بعض جاها از جانب محمد ولیخان
 به جوابیه دیوان عالی ایمانی به بنده هم نموده اند . قرار آتی توضیحات میدهم :-
 (۱۰۲) دو مرتبه در زمان تشریف فرمائی اعلیحضرت امان الله خان یار و پادشاه ،
 بسرسقا نزد موصوف آمده از کردار خود اظهار ندامت کردم نائب میشد

از جانب وکیل مذکور قبول نشده خواهش وی رد و نامبرده را از بدعهدی اعلیحضرت ممدوح خائف ساخته قبول توبه مذکور را از جانب اعلیحضرت بیاعتنا اینکه اعتماد بقول اعلیحضرت ندارم رد کرده است . (۱۰۳)

اینکه نوشته اید که محمد ولی دریک جواب ما می نویسند که قوه انحرار باندازه نبود که حکومت از دفع آن عاجز دیده میشد و بلکه یقین بود که شدت سرماجمیت مذکور پراکنده شوند و عرض میکنم که این جواب محمد ولی قطعاً بی اساس و کاملاً غلط است در واقع درین فرصت قوه انحرار به هفت صد نفر رسیده جا کم چاریکار زخمی دار و جا کم دوم باشش نفر در مقابل قلعه ریگی دازد زانی متول و ۱۵ نفر از جمعیت عسکر متول و مجروح و باقی قوای نظامی را منتصر کرده بودند .

علاوه حاکم کوه دمان شیرجان (وزیر دربار ستوی) پسرخواه جوانی که آن هم با تحایات شخص محمدولی وکیل مخصوصاً برای امداد و معاونت همین بینه سقو و باقی انحرار مقرر شده بود با او شان متعدد و متفق ، هفتاد نفر از جمعیت عسکری را بدفعات خارج سلاح نموده اسلحه تارا تصرف کرده معنویات سپاهی بکلی خراب که طاقت مقابله بآن ها دیده نمیشد و تمام کلان شونده های سمت مذکور باجمیت انحرار درخفیه ساخته علماً بکلی برخلاف حکومت امانی و طرفدار انحرار بوده قنایه ها متواتر بتاراج و راههای شمالی بالعموم زده شده بطریق مسدود بوده حکومت کلان شمالی صرف احتیاط باشخص خود روز گذرانی را پیش خود نموده بود (۱۰۴)

اظهاریه انحرار در همین اول وهله اغتشاش بنتمام اقوام شمالی اینکه وکیل حکومت بما هر نوع معاونت نموده حتی تشنگ و جبه خانه و وجه تشدی میدهد و قوماندان قول اردو خود را یگانه ظرفید از ما معرفی نموده جبه خانه بوده پذیرای عسکری با سمت شمالی ارسال میدارد و قوه حاضره

مرکز را بومیه اطلاع میدهد که احدی باشما مقابله نمیدارد .

۱ (۱۰۵) فدوی دولت را شخص وکیل پس از وخامت اغتشاش شمالی از ریاست بلدیہ طلب کرده از تقرر ریاست تنظیمی سمت مذکور اخبار و امر داد که الیوم باید بصورت فوری حرکت بدارید چرا که سابقه شمار در سمت مذکور حکومت تقدیری کند و یقین و ائق دارد که رفع فتنه و شرارت آن سمت بواسطه شما بزودی کرده شود جواب فدوی اینکه در - و خ سابقه ام در سمت مذکور محض بواسطه و اعتبار حکومت بوده اکنون که آن مردم بر علیه حکومت اقدام کرده اند من هم پس ازین قدر خرابی و عصیان ؛ کاری را از پیش برده نمیتوانم علاوه چهار سال در خارج بودم و بیست روز از آمدنم به مرکز نگذشته درین حال اعتبار و رسوخی در سمت مذکور ندارم و یقین و ائق دارم که معامله مذکور از قرار یک از بعضی اشخاص می شنوم از انتظام گذشته مرا از خدمت مذکور معفو دانسته بحضور اعالیحضرت از انکارم عرض کنید، وکیل مذکور بعرض و اظهار بنده پرداخت نکرده بحضور اعالیحضرت ذریمه تلفون عرض نمودند که رئیس بلدیہ امر مبارک را اطاعت نموده الیوم حرکت میدارد ؛ بنده مجبور شده بحضور اعالیحضرت رفته نظریه خود و خرابی اوضاع شمالی را تکرار عرض نمودم قبول نشد امر به حرکت فرمود .

۲ (۱۰۶) واقعه قتل و قتال که در فوق عرض شد در همین روز مذکور واقع شده بود چنانچه بنده بعد از دفن و کفن جمعیت مذکور فردای آن بحیل - السراج رفته برای تمام کلان شونده و اقوام مذکور و بعضی که از حکام و مامورین سمت مذکور که در مواقع حکومت خود باقی مانده بودند نوشتیم که به حکومت کلان شمالی با اهالی حاضر شوند تخمین دو هزار نفر بحیل السراج حاضر و دو روز و یک شب از جمعیت مذکور پذیرائی و مهمانداری نموده

هر جمعیت را علیحده طلب کرده ازو شان استمالت و دلا سائی نمودم و باز بروز دربار عمومی آنچه لازم آید حق تک خوارگی و خدمتکاری بوده کرده جمعیت کلان شنونده بدادن شش هزار نفر اقرار و ذمه وار امنیت شدند، سه هزار و پنجاه نفر را از علاقه کوهستان و دو آب و سا لنگ و غور بند فوری جلب و داخل عسکر کرده بغرض سرکوبی شنواری که مسئله آنها هم درعین زمین خیلی شدت کرده بود؛ یک ماهه معاش داده بمرکز اعزام نمودم. کلان شوند های کوه دامن را و ادار نمودم که از شروط سه گانه یک شرط آنرا قبول بدارند:—

(اول) پسر سقاء و رفقای مذکور را که قتل و اسباب فتنه میدانند قتل کرده یک روپیه انعام حاصل دارند .

(دوم) اگر امکان قتل نباشد جمعیت مذکور را از بین خود ها خارج کنند .

(سوم) اگر خارج کردن هم غیر ممکن باشد اوشان را به ضمانت خود به حکومت حواله بدارند .

(۱۰۸) خوانین مذکور به تمام جدیدت اقدام کرده شرط اول و دوم امکان پذیر نشد شرط سوم را در معرض اجرا آورده از جانب اشرا چند شرط نسبت بنائب شدن آنها بریاست تقدیم شد نسبت باقتضای وقت و اینکه جمعیت شکستی ما از نمله بشمالی رسید و من تمام وضعیت شمالی را یوماً فیوماً بذریعه تلفون بحضور اعلیحضرت امدن الله خان شر حدار عرض کرده و عریضه مفصل دیگر بحضور شان تقدیم نمودم که شروط جمعیت اشرا را به مجلس وزرا رویت داده از نتیجه بمن امر فرمایند .

(۱۰۹) شروط اشرا را جمعیت وزرا قبول کرده بند بنده با آنها در باغ عارق کوه دامن در قلعه جناب حاجی میرزا محمود خان داخل مذاکره شده

بقرآن عظیم الشان ، از نزد تمام جمعیت هفتصد نفر مسلح وعده قرآنی گرفته بقرآن با آنها وعده داده هر دو جلد قرآن را بحضور فرزندم روز دوم که زیارت قرآن را بواسطه رئیس صاحب حاضره شورا ، اعلیحضرت ابدن الله خان نایل شدند شخصی که اعلیحضرت را از امضای قرآن مانع نمودند همین شخص محمد ولی وکیل بود .

(۱۱۰) روز سوم که برای اجرای شروط با آنها وعده داده بودیم دفته دوم در باغ عازق همه جمع و حاضر بودند ، پس سقا قبل ازین که من چیزی اظهار نمایم اظهار نمود که در یک اطاق سه نفر بودند ازین سه نفر بمن اطلاع رسیده که قرآنرا اعلیحضرت ابدن الله خان دستخط نکرد ؛ باشما فریب میکنند احمد علی شخص محیل است باخذ باقی باسم مذکور فریدن فرستاده شده فریدن قابل اعتبار نیست ، بنده و محمد عزیز خن حاکم کوهدامن و برادر علی احمد هر سه نفر قتل شده بودیم خدا رحم کرده هزار زحمت بنده نجات یافتم کوائف را بصورت نوری بکھوتی کوهدامن آمده به وزارت داخله مکتوباً و تلفظاً اظهار و خواهش نمودم که بحضور اعلیحضرت عرض بدارد و باز اطلاع ندارم که عرض نموده یا نه ؟

(۱۱۱) خودم به جبل السراج رفته مسموع شدم که آن جمعیت شمالی که سه هزار و شصت نفر پس از آمدن من بشمالی جبهه مقابله شتواری بمركز رفته اند از وزارت حربیه بامر محمد ولی خان وکیل اسلحه داده میشود این مسئله هم اسباب خرابی خیالات اقوام شده غلامی تکاب در تکاب و نجراب در نجراب بنای بغاوت را گذاشتند حکومت آنجمله کوائف را برایم نوشت حضور داشتند مرا در تکاب خواهش نموده من در تکاب رفته تا اسباب فتنه و فساد تکاب را اصلاح کنیم اشرار با جمعیت زیاد بمركز حکومت هجوم واقوام تکاب مرا محاصره نمودند از جمله اشرار بمركز

اطلاع شده بزحمت زیاد به ریزه کوهستان و از آنجا به جبل السراج رسیده مجبوراً به جبل السراج محصور شدم با تمام قوه کوهستانی ها و علاقه دو آب و چاریخاری ها مشغول محاصره جبل السراج شده قوه دیگر باشرار نرسید ، پس باشندند در ۳۲ روز با وجود عرائض و اطلاعات متواتره که من بذرائع مختلفه بمركز می فرستادم چون در راس امور شمالی همین وکیل مقرر بود برایم نه قوت رسید و نه خوراک تعداد نفریکه بامن در قلعه محصور بودند تمام ۲۵ نفر بوده زیاده ازان طاقت نماند جبه خانه هم خلاص شد — خوانسین مذکور بواسطه ملا محمد صادق و حاجی امام الدین خان از من وعده بی طرفی خواسته به من و جمعیت محصورین باعتبار قومی امان داده مرا از شر اشرار و طرفدارانش به هزار زحمت که شرح اش طویل است نجات دادند ، چون بمركز رسیدم حقائق را بمکتوب پیشنهاد کردم پرداخت نشد قومانده سمت مذکور را به سمت قوه تعرضیه ادعا کردم رد شده خود شخص محمدولی وکیل بدمه واری خود قومانده سمت مذکور را ادعا کرده منصبدار را با انتخاب خود گرفته سه هزار نفر از يك محاذ حاکم شکست کرده سلطنت را ر باد کردند !

(۱۱۲) در شب مذکور که سه هزار نفر شکست نمودند عبدالعزیز خان وزیر حریه سابقه مریض بوزارت حریه افتاده بنده را امر نمودند که با يك تولى از نفری غند مزار رفته به ده کپک واقعه شکست را از منصبدار و

سپاهی معلومات تمام چنینکه بنده بده کپک رسیدم از منصبدار و
سپاهی که معلومات کردم شکست تمهیدی بود کوائف را بذریعۀ
تلیفون عرض و خواهش نمودم که از گفتار و اظهار منصبدار و سپاهی
معلوم می شود که جمعیت اشرار با اندازه نیست که قابل شکست یک جمعیت
بزرگت و یا این اردوی منظم ما باشد .

(۱۱۳) من میتوانم با این قوه تا فردا از نفری مذکور جلوگیری بدارم اجازه
داده شود ؛ اعلیحضرت امان الله خان و وزیر حربیه منظور کرده امر
پیشرفت نمودند همین محدودی وکیل پیشرفت نفری مرا اسباب شکست
دوباره قرار داده محمد عمر خان فرقه مشر هم رفتن نفری را با من بدون
فائده دانسته از حضور برایم امر شد که نفری را سپرد فرقه مشر کرده شما
فوری بوزارت حربیه آمده انتظام خورا که و غیره اسباب اوشانرا
کرده روانه دارید همان بود که بنده آمده انتظام خورا که و غیره
سامان نفری را کرده بده کپک فرستادم فردای آن چنینکه از خانه بوزارت
حربیه و ارگت آمدم اعلیحضرت امان الله خان فرار قندهار و بیعت
معین السلطنه بروی کار آمد .

(۱۱۴) شام روز مذکور بارگت کابل قلعه بندشده چهار روز مذاکره جاری
بوده که معین السلطنه بدون محدودی خان وکیل و عبدالعزیز خان و بنده از
ارگت خارج نمیشد تا اینکه جمعیت اشرار بروز پنجم قبول نمودند، روز
ششم صبح وقت وکیل مذکور از رفتن انکار کرده بذریعۀ تلیفون به
بجۀ سقاوا اطلاع نمودند که وکیل از رفتن بطیاره معطل شد از نزد بجۀ

سقاو برایش موتر آمده بخانه خود رفت درحالیکه خواهرزاده مذکور
دو مراتبه قبل ازخارج شدن ما ازارك نزد بچه سقاو و محمدولی و کیل آمد
ورفت هم نموده بود .

تقدیر خدمات و معاونت های محمدولی (به نزد بچه سقاو)

(= شهادت تحریری میرزا قطب الدین خان مدیر سابق وزارت داخله) =

(۱۱۵) بنده و میرزا حبیب الله خان سابق مدیر برق نزد میرزا غلام قادر سرمنشی
سید حسین فرمانی را دیدیم که از طرف حبیب الله برای سید حسین
تحریر شده بود عیناً عبارت آن را چون وقت زیاد گذشته بخاطر ندارم
خاص موضوعش بیادم هست که « خدمات محمدولی خان برای شما
معلوم است بهره که بجای او مقرر شده برای محافظت و خدمت اوست ،
متوجه باشید که برای او اذیت نرسد » در ذیل آن مکرری بخط شیرجان
(وزیر دربارش) بطور نا کید هم نوشته بود .

معروضه خواجه میر علم خان سرای خوجه : —

(۱۱۶) در وقتیکه حبیب الله ارگ کابل را متصرف شد خودم حاضر بودم که در
شب ۱۲ شعبان ۱۳۴۷ بذریعه تلفون برای سید حسین گفت که « وزیرها
و معتبرین را که بندی کرده اید در آن جمله محمدولی خان هم بنا بر درخواست
خودش برده شده است هوش کنید که برای او اذیت و تکلیفی نرسد و

فردا بخواطر جعی او را به پیش من روانه کنید ، همان بود که فردای آن
محمد ولیخان بحضور حبیب الله حاضر شد ، همایش عزت داری زیاد کرد -
ظاهراً ثابت می شد که رابطه دوستی از سابق داشتند و اکثر اوقات پیش
از گرفتن کابل هم بتواتری شنیدیم که بجای محمد ولی خان حبیب الله رفت
و آمد داشت و بچه سقودا ما با اشاره و کیل کار میکرد .

(اظهار محمد اسلم قابوچی باشی بچه سقو)

(۱۱۷) محمد ولی هروقت که می آمد بدون از نمانت به نزد بچه سقو می رفت و
حبیب الله نیز از حد زیاد در عزت داری او می افزود ! نسبت به روز شبانه
رفت و آمدش بیشتر می بود ! اینکه از من هیئت تحقیقیه پرسیده است که من
محمد ولیخان را به بچه سقو معرفی کرده ام یا نه ؟ عرض میکنم که من گاهی
او را به حبیب الله معرفی نکرده ام بلکه خود او باندازه در دربار او اعتبار
داشت که وی معرفی و سفارش دیگر هارا به حبیب الله میکرد .

(اظهار تحریری عبد السلام : -)

(۱۱۸) محمد ولی خان نزد بچه سقو بسیار عزت و اعتبار داشت در مجلس او بالمعموم
در پیش روی و یا پهلوئی او می نشست در وقت نان در یک غوری او را
همراه خود می نشاند ، دائماً باو راز و نیاز داشت و تفریح و خنده میکرد
در بعض شها عقب او موتر روانه کرده او را میخواست یک دو مرتبه با
بچه سقو یکجا در موتر هم سوار بوده است !

[نقل فرمان بچه سقو پاس عهدیکه با محمد ولی در شمالی کرده بود]

(۲۳ شعبان ۱۳۴۷)

(۴۱۷ - ۶)

(۱۱۹) صداقت همراه محمد ولیخان و کیل سابقه امان الله را واضح خاطر باد !

در اوایل عهدیکه شما در قرآن شریف بامن کرده بودید؛ حضور والای
مهم همان عهد شمارا ثابت میداند!

چند روزی هم که نظر بنده شده اید آن هم به خواهش خود شما بود
اکنون که برای رفتن خانه خود اجازه می‌خواهید بسیار خوب است -
از حضور بشما اجازه داده شد که بخاطر جمعی بخانه خود رفته عائله
خود را هم هر جایکه باشند بجای خود بخواهید از طرف حکومت بشما
هیچ تکلیفی نخواهد بود.

تایک اندازه برای محافظت جای و اموال شما بهره مقرر میشود که
کسی بشما مزاحم نکند - تمام مال و هسقی شما به تصرف خود شما
میشود فرمان هذا را موجب اطمینان خود دانسته آسوده باشید!
(محل امضای شیرجان و مهر بچه سقوی) (نبت صحیفه (۱۱) فرامین دوره سقوی)

(رسید فرمان فوق بدستخط محمد ولی)

(۱۲۰) این فرمان بچه سقوی را خود محمد و ایخان با امضای خودش در صحیفه (۶)
کتاب رسیدات حریبه امضا کرده است. فرمان فوق باین رسید که
بدستخط محمد ولی است تماماً در محضر دیوان عالی قرأت و به تمام حضار رویت
داده شده محمد ولی نسبت بان هر چند در استنطاق و تحقیقات و جوابهای سابق
ازین جهت رام گریز رمانده بود که شاید این سندیست و بدست نیامده خواهد
بود اما پس ازینکه آنرا برای العین مشاهده کرده عموماً ملزم شده هیچ نگفت.

(محمد ولی خان هر قدر عسکر و نفر که بخواهد داده شود!)

(نقل فرمان نمبر ۴۱۸ دوره سقوی) (۲۳ شعبان ۱۳۴۸)
(۱۲۱) عالیجاه عزت همراه محمد محسن خان ولی و عزت محمد سید آقاخان قورماندانی
کوتوالی را واضح خاطر باد!

صداقت همراه محمد ولیخان وکیل سابقه امان الله را از حضور اجازه داده شد که بخانه خود برود لهذا شما را امر است که به مصلحت خود نامبرده هر قدر نفی که برای بهره و حفاظت ملی و جانی خود بخواهد برایش مقرر کرده به نفی خود امر حضور را بنهائید که در تحت اثر خود وکیل بوده به ما و همتی و خود او تکلیفی تر اند و محض برای حفاظت خانه او باشند که از دیگر طرف هم مزاحمتی به آنها نشود تا به آسوده حالی با عاقله خود باشند. (محل امضای شیرجان مهر و بچه سقوی)
(نبت صحیفه ۱۱ فرامین دوره سقوی)

صورت تحقیقات ابتدائی محمد ولی

سوال هیئت تحقیقه (۰)

(۱۲۲) جناب محمد ولیخان! نظر با فواہات و شهرت متواتره و عربضه و پیش نهاد اقوام شمالی که شما با حبیب الله بچه سقوی در حین قطاع الطریق و سرقت او مراوده و سازش داشتید چنانچه حبیب الله مذکور در مجالس از رفتار و کردار و اعانت شما اظهار ممنونیت مینمود لذا ارشما پرسیده می شود که آیا مراوده شما با حبیب الله مذکور از چه رهگذر و کدام مناسبت بود؟
لطفاً توضیحات بدهید.

جواب محمد ولی بقلم خودش

(۱۲۳) افواہات چیزی است که بحق هر شخص گفته شده و گفته می شود حتی بحق انبیا علیہ السلام هیچکس از افواہات کذب مبرا گفته نمیشود

(۰) اسوله این تحقیقات ابتدائیه از طرف هیئت استنطاقیه و تحقیقه تحریر و جوابهای آن تا آخر در ذیل آن همراه با قلم خود محمد ولی تحریر و امضا گردیده است

در باب مرادۀ من ، نمیدانم چه قسم مرادده و برای چه غرض من ابدآ حبیب الله را تا زمان که بکابل داخل شده ندیده و نمی شناختم (۱) صرف نام او را شنیده بودم حتی زمانی که من را طلب کرد و نزد او آوردند اول مرا شناخت بعد پرسید که این شخص کیست قابوچی باشی او گفت که وکیل است (۲) بعد ازان بامن هم سخن شده و پرسائی کرد.

سوال هیئت تحقیقیه : -

(۱۲۴) وقتی که شما بوکالت در عرصه هفت ماه غیاب اعلیحضرت امان الله خان بودید نسبتاً امنیت بوده و از بجه سقا و اثری نه بود باز که اعلیحضرت امان الله خان بکابل تشریف آوردند روز بروز مسئله بجه سقا و اهمیت پیدا کرده تا درجه رسید که امنیت سمت شمالی بکلی سقوط و امیر محمد خان حاکم اولیه چهاربیکار مجروح و غلام غوث خان و دیگر حاکم های آنجا با بعضی نفری نظامی مقتول ، اکثر نفری شان را خلع اسلحه کردند شما که جمیع مقدرات مملکت بدست تان بود چطور بک توجه درین موضوع نکرده اید ؟ آیا درین مسئله خود را مسئول نمیدانستید . ؟

جواب محمد ولی :-

(۲۵) در تمام امور نفری که تعاقب هر وظیفه دارند برای همان وظیفه خود مسئول هستند اگر در وظیفه خود سهل انگاری کنند (X) اگر وظیفه خود را بجا کرده باشند و کوشش کرده باشند و مقصد حاصل نشده باشد بسته به تقدیر است هیچ کس همه وقت همه خواهشات خود کامیاب شده نمی تواند بلی

(۱) به تردید این مطلب ملاحظه شود فقره ۶۲ الی ۹۲
 (۲) قابوچی باشی سقوط قطعاً از معرفی او انکار و نسبت بعزت و اعتبار او اظهار کرده است ملاحظه شود فقره (۱۱۷)

درین (X) معامله حکومت های محلی هم کوشش کردند فرض منصبی خود را هم بجا آوردند اکثر از نقری اشرار راز خبی و مقتول هم نمودند اما که کامیاب نشدند این بسته به تقدیر است و امنیت تعاقب بحکومت های محلی داشت و آنها هم کوشش خود را کردند فقط .

سوال هیئت تحقیقه :

(۱۲۶) شخص شما بصف و کیل اعلیحضرت امان الله خان متصف ، و اداره حکومت مفوض به سیاست شما بوده چیزیکه اهمتر از ضروریات ریاست و حکومت شناخته میشود اداره امنیت است که برای بدست آمدن امنیت عمومی، حکومت هرگونه تدابیر را پیش و برفاه عامه به تحصیل امنیت بکوشد ازقرار اظهار تحریری چندنفر اشخاص متعدد که درموقع ضیافت خانه سیداحمد در شهر آرا بچه سقا و بیان مینمود و اشخاص کثیری حضور داشته و سمع نموده و از انجمله مسموعه خود را چندنفر اظهار تحریری داده اند که بچه سقاو بمحضر عموم مدعویین بیان نموده که من « برای محمد ولی خان و کیل اعلیحضرت امان الله خان احوال روانه کردم که اگر شما ذمه برآر من میشوید من آمده نائب میشوم ، و کیل مذکور بمن جواب فرستاد که من بعهد و پیمان امان الله خان اعتماد ندارم اگر شما نائب شده بپایید ، میشود که شما را بکشد و خون شما بگردن من میشود » این مسئله چه معنی دارد بصورتیکه بدستگیری یکنفر دزد امنیت عمومی حاصل میشد و شما متکفل اداره حکومت بودید و بچه سقاو به اطمینان شما می آمد چرا توبه اش را نه پذیرفتید و برفاه و آسایش عموم خلق از خواستن و اطمینان دادن اوتشباتان نکردید فقط .

جواب محمد ولی

(۱۲۷) این کلمه تا اندازهٔ صحیح است (+) (۱) یکنفر از زبان بیجهٔ سقاء آمده بیان کرد که بمن بیجهٔ سقاء گفت که اگر وکیل اعلیحضرت به قرآن عهد و پیمان نموده برای من بدهد که بمن ضرر جانی و مالی نرساند و برای من تخواه مقرر میکند و در کوه دامن دزدبگی و پاپک کارخانه داری میدهد آمده نائب میشوم من قبول نکردم که اگر بدون شرایط خود را تسلیم میکند تا آمدن اعلیحضرت زیرا که اعلیحضرت امان الله خان در مرکز تشریف نداشتند بعد از حضور اعلیحضرت غازی فرمان بخشش ورا با خواهشات او گرفته تسلیم او مینمایم بدون اجارهٔ اعلیحضرت من باو قرآن کرده نمیتوانم و این کلمه صرف غلط است که من باو گفته باشم که بعد و پیمان اعلیحضرت اعتماد نیست (۲) چیزی که من برای او گفتم همین است که در بالا تخریر شده — کیفیت قبول ما کردن من نائب شدن او را این است که در بمقان در باب دزدها مجلس شد و در مجلس تصویب شد و تصویب مجلس وزراء بدستخط مبارک اعلیحضرت غازی مزین شد که توبهٔ چند اشخاص از دزدهای شریر قبول کرده نمیشود اگر خود را خود هم تسلیم کنند حکومت از مجازات آنها گذشته میتواند در هر جا — دستگیر شوند یا کشته سر آنها آورده شود — یا زنده دستگیر کرده بحکومت تسلیم نموده انعام حاصل دارند — از جمله همان نفری مشهور یکی همین حبیب الله وسید حسین بود (۳) و باقی چند نفر

- (۱) تحت خط کیدگی واضحاً این مطلب آشکار است: « زیرا که بیجهٔ سقاو برایم آدم فرستاد »
 (۲) تصحیح این قول غلط از فقرات (۶۶) الی (۸۰) کرده شود !
 (۳) این قرار مجلس وزراء بعد از معاودت اعلیحضرت امان الله خان از اروپا و وخامت عصیان بیجهٔ سقاو مقتولیت عبدالظاهر خان و غیره نفری از دست او و اغتشاش عمومی شجالی در سنه ۱۳۰۷ تصویب شده است که در آخر خود امان الله خان هم با آن مصوبه یابند تا آنده در صد قبولیت توبه و تعهد آنها شد و این خواهش توبهٔ بیجهٔ سقاو در هنگام سفر اروپای ۱۳۰۶ امان الله خان است که این مطلب را خود محمود چند سطر پیش یاد و درین جا فراموش کرده است .

از سمت مشرقی بودند .

سوال هیئت تحقیقیه

(۱۲۸) جناب محمدولیخان ! درباب یکنفر که بیغام بجهت سقو را آورده بود کدام

شخص بوده اسم و سکونت او را معرفی کنید ؟

جواب محمد ولی :

یکنفر زرگر بود که البته در کوه دامن جا داشت مولا داد نام داشت (۱)

سوال هیئت تحقیقیه

(۲۹) جناب محمد ولیخان ! بسوال اولیه خویش از افواهاات عمومی پیشنهاد

و عریضه اهالی شمالی را خاطر نشان نمودیم که مرادده شمارا باحبیب الله

نسبت میکنند و شخص شما جواباً افواهاات را اهمیتی نداده واز پیش نهاد

و عریضه معاریف و کلان شونده های شمالی صرف نظر فرموده اید

کنون تجدید سوال نموده زحمت میدهد : راجع به پیشنهادات و عریضه

اهالی شمالی که اکثرآ مرادده شمارا باحبیب الله ظاهر میناید چه میفرمائید

پیشنهاد و عریضه معاریف و کلانان را جواب بنویسید بااحترام .

جواب محمد ولی :

(۱۳۰) حال مردم سمت شمالی این گناه عظیم خود را بجهت پرده کنند

البته باید شخص بزرگت را شامل این کار نمایند تا پرده خود را

(۱) که مولا داد هم حیات ندارد مرده است .

نمایند (۱) فقط .

سوال هیئت تحقیقیه :

(۱۳۱) جناب محمد ولی خان ! از افواہات یکی این اکثریت دارد کہ در موقع رهایی شما از حبس بجهت سقاوی بگفته کہ محبوسی شما ہم بقرار خواهش و مصلحت خود شما بوده حال کہ خواهش رهایی دارید رهاشوید ، آیا این افواہات دارای حقیقت است یا نہ ؟ در همین زمینه کدام سند تحریری شما یا فرمان حبیب الله در بین بوده بشما رسیدہ خواهد بود یا نہ ؟ با احترام .

جواب محمد ولی

(۱۳۲) بلی این افواہات دیگر صورت دارد زمانیکہ نفری وزرا را تماماً در جای سید حسین حبس کردند و در یک خانہ انداختہ بودند ہمہ یکجا صلاح کردیم و عبدالرحمن پسر ملک داد محمد را طلب نموده باومن گفتم کہ اگر ممکن باشد بوزیر دربار خبر بدهید کہ بودن نفری معزین در یک خانہ بدین صورت محقرانہ خوب نیست اگر ممکن باشد ہمہ نفری مارا در ارگ بردہ بیک صورت درست نگاه کنید کہ تا اطمینان شما شود زیرا باین صورت محقرانہ بانفری معزز کہ بانہا قرآن ہم کرده اید دور از انصاف است (۲) . بعد از رفتن عبد الرحمن ہمہ مارا بارگ بردند و بعد از مدت از ارگ رها کردند ، بنابراین اگر وقتیکہ مارا از ارگ اجازت خانہ رفتن دادند فرمان رهایی من بادیگر اشخاص در اثر همین عرض نوشته شدہ باشد ممکن است ، اشخاصیکہ ہمراہ من بودند

(۱) جواب این تحریر را در فقرہ (۲۰۲) تردیدہ مدعی العموم و از فقرات ۱۶ تا

۲۳ بخوانند .

(۲) هیچ کس نزاغزہ و مشاہیر کابل قرآن و پیمانی با بجهت سقاوی بجزاز محمد ولی نکرده است .

میرزا میر محمد هاشم خان وزیر مالیه و سردار حیات الله خان محمد عمر خان
فرقه مشر محمد هاشم خان غنڈ مشر که ممین حربیه امت محمد اکبر خان
قوماندان کوتوالی (١)

سوال هیئت تحقیقه

(١٣٣) جناب محمد ولی خان! افواہ عمومی احتوا نموده موضوع آتی را که
مختصر مفادش را بطور استیضاح نوشته از شما استفسار : میکنیم :
میگویند بجهت سقاو کدام فرمان برای شما فرستاده بود که فرمان مذکور در رهائی
شمارا از حبس بدر خواست خود شما و حبس شمارا هم در اثر خواهش
خود شما و ثبات بجهت سقاو را در عهدیکه بقرآن عظیم الشان با شما
نموده باشد و مقرری یک اندازه بهره نظامی را برای حفظ جای و مال
شما بمصلحت خود شما مضمون دارد ، آیا این فرمان را که افواہ عامه
است برای شما فرستاده بود و محتویات فرمان قرار فوق بوده یاخیر .

جواب محمد ولی

(١٣٤) سابق ازین هم در جواب بشما نوشته بودم همان جواب را ملاحظه
فرمائید - فرمان که برای رهائی ما نوشته در اثر همان کیفیت است که
سابق تحریر شده - فرمان که در باب بهره خانه من نوشته شده بود

(١) چون از نقری مذکور پرسیده شد که آیا شما بهر امداد محمد ولی بکجا بندی بودید یا نه؟
و نسبت بجهت و رهائی شما کدام فرمانی هم از طرف بجهت سقاو صادر شده است یاخیر؟ اظهار
کردند که ما بیک حال فلاکت و پریشانی تحت کشش و کولک در زیر خانها بندی بودیم و محمد ولی
خان را محترمانه خواستند در یک کوفی نظربند بردند - در دوره سقوی نه بجهت و نه
برهائی کسی فرمان داده میشد بلکه سند بند بگیری آمدن یک نفر سقوی مسلح و موعود حبس
از بعضی الی مادام الحیات و از برخی الی ختم و عدم حصول محصلی و از عده پس از دادن رشوت
زیاد انقضای می یافت برای رهائی هم یک امر ششامی که با چند دشتام آینه و نقاشای شیرینی ضمیمه
آن بود کفایت میکرد بکسی اسناد تحریری و باز هم قرار خواهش خود او داده میشد!

(+) (۱) من هیچ گونه خواهش نه نموده ام البته شما میتوانید نقل فرمان را از ولایت یادار التحریر کابل طلب نمائید که چه قسم فرمان نوشته شده در باب قرآن کریم تنها بامن نکرده بود بلکه بامین السلطنه صاحب و باقی معزین هم قرآن کرده بود (۲) که در جنبه آن نقری ها من هم بودم فقط فرمان که برای رهائی من نوشته شده بود در اثر همان جواب است که سابق بشما تحریر نمودم (۳)

سوال هیئت تحقیقیه

(۱۳۵) جناب محمد ولیخان! حاصل از سوال ما این است که بهمین مضمون و جمله های که در فوق نوشته ایم فرمان حبیب الله بچه سقاو برای شمار سیده یا نه ؟ فقط

جواب محمد ولی

(۱۳۶) سابق ازین هم نوشته کرده ام که در اثر همان کیفیت که سابق به شما نوشته شده فرمان برای رهائی من بقرار مضمون فوق داده شده من بدون از همان کیفیت که در اول نوشته کرده ام هیچ گونه خواهش بندی گری و یارهای نکرده این بسیار عجب است که یک شخص خود را

(۱) در ته خط کشیده شده گمی خواننده میشود : (در نظر من این قسم مخورده) در حالیکه فرمان مذکور جنساً بمحکم حاضر کرده شده و بمطالعه عموم حضار دیوان عالی در حضور خود محمد ولی رسانیده شد معارضه شد که فرمان مزبور را خود محمدولی بدستخط خودش تسلیم شده است پس از وجود این فرمان مطلقاً صدا و ندا و مدافعه از طرف محمدولی نشده بمزیمت خود فایده شد (تفضیلات را در آتی ملاحظه کنید)

(۲) این معزین که اتفاق معین السلطنه صاحب با حبیب الله قرآن کردند تماماً افغانستان را هم پرود گفتند، رفتند بی الوسع کار کردند زحمتها کشیدند و مثل محمد ولی جنبه انجام خیال خام بامید مسرت آن ظلام نمایند ! (بیان قلمه مراد بیگ بر علاوه این قرآن است) .

(۳) تردید این عنبر لنگه رادر قرة (۲۲۰ و ۱۸۴) ملاحظه کنند .

برضای خود بندی و خود را برضای خود آزاد کند . (۱)

سوال هیئت تحقیقیه

(۱۳۷) جناب محمد ولیخان اصل همین فرمانی که خود شما از آن قائل شده اید که « بنام من و دیگر محبوسین در موقع رهائی ما یکجا نوشته شده » و خاص مضمون آن چنین است که « پس و رهائی شما بخواست خود شما بود از ما و شما همان عهد و پیمانی است که کرده ایم ، بهره محافظتان تحت امر خودتان میباشد و در کتابچه رسیدات شما آنرا بقلم خود تسلیم شده امضا کرده اید بگاست ؟

جواب محمد ولی

(۱۳۸) (X) اسباب من اکثر بل همه تلف شده ! (۲)

سوال هیئت تحقیقیه

(۱۳۹) جناب محمد ولی خان ! يك عريضه عبدالرحيم خان غند مشر که در موقع استیلاي سقوي در کوتل مقرر بود بمجلس تحقیقیه مواصات کرده مختصر مفادش اینکه من در بالای کوتل بالای يك غند قائد مقرر بودم و تا بکدرجه ارتعرض خود و پیش قدمی ام اشرار سقوي را هزیمت دادم مسئله تعرض من وشکست بجه سقاو که بسمع محمد ولی خان رسید مرا

(۱) محمد ولی مصدر این کار تعجب انگیز شده که بر روی بسد از نشاندن همین فرمان و خلس مضمون آن که در ذیلش بدستخط خود آنرا تسلیم شده است این تعجب به یقین مبدل و بیک قاعت مطلقه صدور این فرمان حسب خواهش او بروی ثابت شده است . (۲) حالا نکه هیچ چیز او نظر با احتیاطی که باو داشتند و بهره که برای حفظ او تحت امر خودش از ابتدای استیلاي کابل الی فتح نادری بنامه اش مقرر داشته بودند تلف نشده است =

خواسته است و کوب زیاد نموده در ارك زولاه نمود . لذا استفسار میشود
که غند مشر مذکور چرا به نتیجه تعرض خود محکوم بضر و حبس
شده جواب بنویسد .

جواب محمد ولی

(۱۴۰) این حرف یک حرف روشن و مبرهن است که عبد الرحیم خان از محاذ
خود شکست خورد و موضع خود را گذاشت و بیک صورت بی تربیتی
فوج آملقه خود او بطرف ده کبک می آمدند و پس پا شدند صورت واقعه
را از اردوی مرکزی قوماندان محمد عمر خان هم بحضور و هم بمن اطلاع
داده بعد از آن او را خواسته در اركت بسیار ت نموده او را بندی نمودم
که بعد ازین معامله زیر محاکمه گرفته شود این سخن و معامله به تمام
مصبداران اردو معلوم است و اطلاع که قوماندان بزرگ او به تلفون؟
داده همین است که تحریر شد فقط (۱)

سوال هیئت تحقیقیه !

(۱۴۱) جناب محمد ولیخان ! این يك امر بدیهی است که در چین سلطنت
اعلیحضرت امان الله خان جناب شما یکفرد اول و خدمتگار صادق دولت
شناخته میشدید چینیکه حبیب الله بك مدت در کوه گشت و گذار و کسب
قطاع الطریق می نمود و جمعیت مذکور در هر روز زیادت میکرد اجرا آتی که
شخص شما نسبت به قلع و قمع آن در چین و کالت خود کرده باشید چیست؟
مرحمتاً توضیحات فرمائید . با احترام .

(۱) تردید این ادعا از فقره [۹۹] حاصل و معلوم میشود که این محاکمه بواسطه پیشرفت و
مبارزه کردن با اشرار بوده است .

جواب محمد ولی

I (۱۴۲) بی درین باره بکرات و مرآت بمحکومت محلی ولایت کابل اطلاع داده شده و پردل دزد شریک او درین باره کشتن او اقدامت کرده بود (۱) و بولایت کابل فرستاده شده بود که او را مقرر دارند که در کار خود یعنی کشتن حبیب الله کوشش کند بعد از کشتن او انعام درست باو داده میشود (۲)

سوال هیئت تحقیقیه

(۱۴۳) جناب محمد ولی خان! پردل یکشخص قطاع الطریق مشهور بالفساد بود شما تخریر کرده اید که پردل را خواسته برای قتل بجه سقاو مقرر کرده بودم آمدن پردل نزد شما از روی کدام اعتبار بود زیرا که داره پردل در آن وقت به نسبت بجه سقاو زیاد و با اهمیت بود شما جعلور باو اعتبار کرده بودید و او به کدام اطمینان نزد شما حاضر شده بود.

جواب محمد ولی

(۱۴۴) پردل بسیار وقت بود که نائب شده بود و آمده ذمه وار این کار شده بود (۳)

(۱) نخستین ملازم خصوصی محمدولی رهزن مشهور و سپه سالار سقوی که با امان الله خان در غزنی و مقر و قلات جنگید آنها و علی احمد خان را شکست و دستگیر و قند هار را بنام بجه سقاو قتل کرد .
 (۲) برای اینکه چندین نفر از داوطلبان قتل و گرفتاری بجه سقاو را ناکام بل بدنام کرده است قمرات ۷۷ تا ۸۳ ملاحظه شود که این جواب محمدولی ناچه اندازه مهمل است
 (۳) به نزد که؟ در کجا به اعتبار کدام شخص؟ علاوه آن چون از برادر پردل سوال شد که آیا درین فقره از طرف حکومت برادر شما مامور شده بود، تخریراً نوشت که اهدا پردل اینطور یک تبادلۀ فکر باحکومت نکرده بلکه از رفقای صمیمی حبیب الله بود .

سوال هیئت تحقیقه

(۱۴۵) جناب محمد ولی خان ! مسائل معاونت در اعطای تشنگ را حیب الله بچه سقاو از قرار مسوعی که متواتر و کرات در مجالس بیان و از معاونت شما امتنان می نمود ممکن از مسئله مذکور جناب شما هم مسبق باشید ولی واضح نشد بصورتیکه شخص شما این اظهارات حیب الله را کذب و افتراء میدانستید آیا در همان مواقع بطور تردید در مقابل همچو اظهارات حیب الله بر آمده و بیان او را تردید کرده خواهید بود یا خیر ؟ با احترام

جواب محمدولی

(۱۴۶) خود من از زبان بچه سقا نشنیده ام (۱) و افوا هات مردم را چگونه تردید مینمودم و به پیش که تردید میکردم البته بعضی از فوری دوستان که از افوا هات می پرسیدند برای آنها تردید افوا هات را مینمودم .

سوال هیئت تحقیقه

(۱۴۷) جناب محمد ولیخان ! در جمله افوا هاییکه شهرت و تکرار داشت یکی اینکه جناب شما در هر شب بطور خفیه نزد حیب الله میرفتید و در اصول اجرا آت باو تعلیم مینمودید آیا این مسئله حقیقت دارد یا نه ؟ چنانچه خود شما بیان نمودید که افوا هات را در عصر بچه سقا هم برای خود من میگفتند با احترام .

(۱) حالانکه بکرات و مراتب در حضور محمد ولی بچه سقا از ممنونیت وری از سقا زانده شکایت کرده است که من بوعده خود وفا کردم اما تو بد عهدی کردی و سلطنت را بمن ندادی ملاحظه شود (۷۶) و (۹۵) و (۷۵)

جواب محمدولی

۱ (۱۴۸) نمود بالله منها چطور میشود که بنده همیشه عدم شرف را متقبل و به او که دزد گفته میشد معاونت و تعلیم میکردم نی صرف افواهی اساس است کدام شخصی که مرا مصروف بهمین امور در شب نزد بچه سقاو یاروز دیده کدام است (۱) فقط

سوال هیئت تحقیق

۱۴۹ جناب محمدولی خان! نسبت به افواہات و بیاناتیکه دوزمن حکومت سقوی برعلیه شما گفته میشد که یعنی در شب ها بحضور بچه سقاو رفته نامبرده را تعابات میاید و هم گفته میشد که برای بچه سقاو تفنگ پنج تکه داده اید و افواہات مذکورہ را بعضی دوست و آشناہای شما قرار بیان تان کہ در همان وقت برای شما میکفند تردید افواہات مذکورہ را بدون از قاضی محمد اکبر خان و قاضی عبدالجلیل خان آیا برای دیگر اشخاص هم گفته و تردید نموده اید یاخیر .

جواب محمد ولی

۱۵۰ در زمان بچه سقاو من در خانہ خود مجبوس بودم کسی رفت و آمد کرده نمیتوانست فقط یکدفعہ از نفری معتبرین قاضی محمد اکبر خان و حاجی شهنواز خان نزد من آمده بودند و قاضی محمد اکبر خان بمن گفت کہ من از زبان بچه سقاو شنیدم کہ میگفت این تفنگ پنج تکه تفنگ و کیل است صرف یکشبه بدل من گذشته از شما میرسم من برایش جواب گفتم کہ شما از نزد بچه

[۱] ملاحظہ شود فقرہ [۸۴] تا [۹۱] و صورت تردید مدعی العدم حصہ سوم

سقاو پرسیدید که تفنگ و کیل چگونه برای شما رسیده بمن گفت
 که از نزد شداد کسی پرسیده می تواند ؟ بعد من برای او گفتم که این
 تفنگ من در قلعه مراد بیگ در قلعه من بود دیگر اسباب وسامان هم که
 داشتم همه را ضبط کرد و این تفنگ را هم در جهه همان مالها گرفته بعد
 از آن روی بمن نموده گفت عنو میخوامم که فقط يك ظن بد بخاطرم خطور
 میشود الحمد لله که رفع نمودید و یکدفعه هم قاضی عبدالجلیل و عبدالقادر خان
 احمد زائی نزد من آمده بود و برایم قاضی گفت که افواه است که شما
 تفنگ پنج تکه به حبیب الله داده معاونت کرده اید برای او هم گفتم که
 نعوذ بالله چطور با حبیب الله معاونت میکردم غلط است من همین حقیقت
 را که بجزاب قاضی محمد اکبر خان گفته بودم باو هم گفتم در باب افواه
 که من با بیجه سقا شهبانه رفته تعلیم میدهم البته من مالک نه بودم که رفته
 او را تعلیم میدادم و هیچ کس مرا نمی دید البته در نزد او بسیار قری بود
 ممکن یک نفر مرا دیده باشد همان آدم کیست فقط . (۱)

سوال هیئت تحقیق

(۱۵۱) جناب محمد ولی خان ! در فقره که اسم حاجی شهنواز خان و قاضی محمد اکبر
 مرحوم و قاضی عبدالجلیل خان را تحریر نموده اید معلوم نیست که قاضی
 عبدالجلیل خان همان قاضی سابقه مرافعه سمت شمالی خواهد بود یا شخص
 دیگری است توضیح مینمایند .

جواب محمد ولی

بلی هن است !

(۱) جواب این ضره را از جوابیه (۲۲۰) مدعی العموم بنویسید !

سوال هیئت تحقیقہ :-

۱ (۱۵۲) در صورتیکہ خود شما تحریر کردہ اید کہ خود من بخانہ خود مجبوس بودم و کسی را نزد من نمیگذاشتند باز خود تحریر کردہ اید کہ حاجی شہ نواز خان وقاضی عبدالجلیل خان و عبدالقادر خان حمد زائی نزد من آمدہ بودند و بیان بچہ سقاورا کہ نسبت بہ معاونت من می نمود بن کردند ، از شما پرسیدہ میشود کہ این چگونه مجبوسی بود کہ ہر شخصیکہ خواہش تان بود نزد تان حاضر و ملاقی میشدند و کسی را کہ نمیخواستید داخل شدہ نمیتوانستند معلوم شد پھرہ کہ بدروازہ وجای شما مقرر بود زیر اثر و اختیار خود شما بود .

جواب محمد ولی

۲ (۱۵۳) (X) مقصد از رفت و آمد آزادانہ است کہ از ترس کسی رفت و آمد نمیتوانست (۱) فقط .

سوال هیئت تحقیقہ :-

(۱۵۴) جناب محمد ولی خان ! اظہار فرمودید کہ من در تمام استیلای حبیب اللہ ۳ دفعہ اورا دیدہ ام آیا بکدام کدام اوقات ملاقت نمودہ باشید باز ملاقت شما بخواہش خود شما بودہ و یا شمارا خواستہ بودند بنویسید فقط .

جواب محمد ولی

۲ (۱۵۵) پنج دفعہ اورا بعد از ایام حکومت او دیدہ ام کہ چہار دفعہ در ایام ہمای رسمی کہ من را طلب کردہ بود یک دفعہ ہم در برج شمالی کہ برای - معطل نمودن حوالہ دو ہزار پوند خواستہ بود .

(۱) خرید در عصر سقوی در زاہ و کوپہ و بازار ہم کسی آزادانہ رفت و آمد کردہ نمی توانست !

سوال هیئت تحقیقیه

(۱۵۶) جناب محمد ولی خان! درهوقی که سردار عنایت الله خان با عبدالعزیزخان و احمد علیخان و خود شما در ارگ محاصره بودید و بذریعۀ طیاره سردار عنایت الله خان و عبدالعزیزخان و احمد علیخان بخارج رفتند هر گاه به حبیب الله مذکور مراد نداشتید بکدام اعتبار و اطمینان خود با آنکه وکیل اعلیحضرت امان الله خان و رئیس تنظیمیۀ سمت شمالی خود شما بودید و قوهای متعرضه و مدافعه باشما بود بذریعۀ طیاره با آنها بخارج نرفتید چه کیفیت دارد.

جواب محمد ولی

(۱۵۷) ماندن من این - بب بود که من با جناب حضرت صاحب و سردار محمد عثمان خان مرحوم گفتیم که اگر ممکن باشد عائلۀ من را هم بامن بفرستید آنها گفتند که حال موقع آن نیست شما خود هم مریض هستید دو روز صبر کنید اگر شما را با عائله رخصت گرفته توانستیم خوب والا خود شما بهر صورت . میتوانید که بروید زیرا رخصت شما گرفته شده و به قرآن عهد باشما کرده اند و این ها بنام دین حکومت را گرفته اند هیچ صورت خلاف عهد و پیمان خود نمی کند شما خاطر جمع باشید که هر گونه معاملات شما را ما متصدنی هستیم فقط چهار روز و یا سه روز معطل کنید اگر عائله شما را هم توانستیم که رخصت گرفته باشما بروند خوب و اگر نتوانستیم خود شما ضرور میتوانید بروید زیرا که باشما عهد قرآن کرده اند اگر

تمام این ها بر باد هم شوند از عهد و پیمان خود نمی گذرند (۱) من روی خود را بطرف حضرت صاحب کرده گفتم حضرت صاحب بعهد و پیمان اینها من قدری اعتماد ندارم (۲) ممکن است که کدام فتنه در حق من بکنند حضرت صاحب قدری برآشفته شده بمن گفت شما چرا سودا میکنید من ذمه وار شما هستم همان قرآن مبارک هم در دست او بود و قسم یاد کردند که اگر شمارا چیزی اذیت بخوانند که برسانند و یا شما را نگذارند که بروید اول کله تفنگ آنها بر سینه من خواهد بود بعد هر چه که باشما بکنند - شما خاطر جمع باشید که آنها مسلمان و بعهد خود استوار میباشند هیچ گونه خلاف عهد خود نمیکند باز در صورتیکه باشما بقرآن عهد کرده اند هیچ صورت شما نشویند را بخاطر خود راه ندهید (۳) بعد از آن من را سردار صاحب مرحوم باقازی غلام حضرت ازارک کشیده بخانه رفتم یکشب بخوابه بوده بعد بخانه سردار محمد عثمانخان مرحوم رفتم زیرا عائله من در آنجا بود بعد از سه و یا چهار روز برای سردار صاحب گفتم که اگر عائله ممکن نباشد برای وزیر دربار بگوئید که اجازه نامه طیاره را بدهند که خود من تنها بروم ، سردار صاحب فرمودند که بسیار خوب من امشب رفته اجازه نامه شما را می آورم اگر ممکن شد از عائله شما را توانستم خوب و اگر نتوانستم

(۱) سکنه کابل بخاطر آوردن آن نطق سقو زاده را که در ولایت کابل راجع به عفو مالیات و نگرفتن گمرک و بخشیدن صفائی و نگرفتن نفوسی قومی و سخاوت مقرر کردن بصفیر و کبیر شمالی ایراد کرد و بعد از سه روز آن یکی بعد از دیگر از همه آن مواعیدش عدول کرد

درین مورد مراجعه شود به حصه اخیره فقره [۲۲۱]

[۲] یعنی چنانچه با من عهد کردند و وفا نمودند !

(۳) حالانکه همین حضرت صاحب را سقویا بعد از چندی بقدرد اذیت دادند و تکلیف رسانیدند مدتی محبوس نگاهداشتند و به عمد دولی تا آخر احترام میکردند و آقا گفته باستقبال و مشایعتش می برداختند !

از خود شمارا می آورم من در تپه و تدارك سفر بودم که آواز سردار صاحب را از روی سرای شنیدم و خود شان بخانه خود رفتند درین بین بقدر بیست دقیقه نگذشته بود که دوپره از طرف سید حسین آمده من راو جمیع اشیاء و اسباب سفر را گرفته بطرف جای سید حسین بردند درین حین سردار صاحب هم همراه من و سپاهی های سید حسین استاده بودند من از سردار صاحب پرسیدم که کیفیت چیست فرمودند که من و حضرت صاحب نزد بچه سقا بودیم که سید حسین آمد و چیزی چیزی بگوش حبیب الله بچه سقا گفت بعد ازان روی بطرف من و حضرت صاحب کرده به تندی گفت که بروید ما کار خود را خود میدانیم به شما تعلق ندارد همین بود که ما و حضرت صاحب برآمده او بطرف خانه خود رفت و من باینطرف آمدم نمیدانم که چه واقعه پیش شده - بعد ما را بطرف جای سید حسین بردند و در آنجا تندی شدیم بعد از بندی گری جای سید حسین بردند و بندی کردند وقتا که ما را بارگت آوردند من برای حضرت صاحب پیغام فرستادم که این چگونه قرآن و عهد و پیمان بود حال شما کجا هستید که از من دست گیری کنید بواسطه همان آدم که من فرستاده بودم جواب فرستادند که من ندانستم که قرآن اینها قرآن سیاسی بود حال من به شما هیچ مدد کرده نمیتوانم زیرا بالای من هم بدین شده اند - حال بجز صبر چاره نیست و هر زمان که مرا یاد میکنید يك لعنت بمن بفرستید فقط

سوال هیئت تحقیقیه

(۱۵۸) جناب محمد ولی خان ! خود فرمودید که اعلیحضرت امان الله خان همراه حبیب الله قرآن میکرد من نگذاشتم که قرآن بکنند وقتا که حرف

شمارا قبول میکرد حینکه صد میل تفنگ از برای حبیب الله باجباخانه وغیره
خوا هشت حبیب الله دادند شما چرا مانع نشدید . با احترام .

جواب محمد ولی

(۱۵۹) بلی من هیچ طرفدار قرآن کردن يك پادشاه با يك دزد نبودم من
بمخضور شان عرض کردم که شما عهد قرآن با يك دزد نکنید برای
احمد علیخان اختیار بدهید که با او قرآن کند و خود او را بکابل بفرستد
و من مطلق طرف دار تفنگ دادن آنها هم نه بودم زیرا همین صد
تفنگ که اعلیحضرت بآن ها دادند باعث قوت آنها شده و قوه های
کمی دیگری که در کوه دامن بود همه را خلع اسلحه کرده بکابل آمدند
اگر این تفنگ ها از حضور اعلیحضرت باو داده نمیشد هیچ وقت
این قدر قوه پیدا نمیکرد که بکابل حمله میکرد (۱) فقط .

سوال هیئت تحقیقه

(۱۶۰) جناب محمدولی خان ! در زمانیکه اعلیحضرت امان الله خان در استالف
تشریف میبردند بواسطه که امنیت شمالی خراب بود تقریباً یکمزار نفر
سوار و پیاده برای حفاظت راه مقرر بودند و علاوه تا دیوار های باغهای
دو طرفه سرك بواسطه که نفری اشرار در آنجا پنهان نه شده و دستگیر
نشوند کاملاً خراب شده بود شما که یومیه در قلعه مراد بیگک تهارفته
و اکثر روز ها از انجا بعد از نماز شام بکابل مراجعت می نمودید چه
اطمینان برای تان بود .

جواب محمد ولی

(۱۶۱) اعلیحضرت پادشاه بودند برای حفظ پادشاه هر گونه معامله کرده

(۱) تردید این جوابها در فقره (۱۰۶) و (۱۰۹) و (۱۲۵) بخوانید !

میشود چرا اعلی حضرت در ازکٹ می بودند و يك غنسد نفری همیشه نو کروی والا می بود و بدون اجازه و تکت هیچکس را نمیگذاشتند و من در خانه خود بدون کشتک و حصار آسوده می خوابیدم (۱) بی من هم هر وقت که بقاعه خود میرفتم البته بی سه یا چهار نفر نمی رفتم و در آن وقت اشرار اینقدر قوت هم نداشتند فقط چند نفری بودند که کوه گریز بودند بعضی وقت کدام داره در حد کلکان و یا بین کوه دامن می انداختند باز حکومت محلی که تعاقب میکرد کوه گریز شده پنهان می شدند (۲)

سوال هیئت تحقیق

(۱۶۲) جناب محمدولی خان ! در جمله مسائل افواهی یکی معاونت شمارا باعطای يك ميل تفنگ و کار طوس که به حبیب الله داده اید نسبت میکنند و بلکه در پیشنهاد هم ملاحظه شده و ناشی از افواہ عام این است که در محافل و مجالس بجه سقاو از معاونت شا ممنونیت میکرد ایامسئله تفنگ و کارطوس که بتوازی بجه سقاو بیان میکرد چیست ؟ داده شده بود و یا کیفی دیگر دارد . با احترام .

جواب محمد ولی

(۱۶۳) این حرف مثل دیگر افواہات است من مطلق نه تفنگ فرستاده ام و نه کارطوس (۳) و نه معاونت با و کرده ام (+) (۴) چون

(۱) حالانکه محمدولی هم نوکری والای شاهی و هم پیاده و هم موتر و هم دیگر ترتیبات تشریفاتی داشت که در هنگام رفتن قلعه مرادبیک خود از عمله و فعله خود منفک و اکثریه در یک موتر باچندی از همراز های خود میرفت

(۲) به تردید این فقره ملاحظه شود فقره ۱۰۶ و ۱۰۹ قبلاً خودش در جواب خود به مقتدر و قوی بودن اشرار هم اقرار کرده است علاوئاً فقره ۲۰۷ مدعی العموم هم ملاحظه گردد

(۳) درین موضوع ملاحظه شود قراة [۹۲] تا ۹۷ و ۴۷ و ۶۸ و تردید مدعی السوم در فقره ۲۲۵ و ۲۲۶

(۴) تحت خط کشیده گئی اینطور خوانده میشود [اگر تفنگ نمیدادم]

من در کوهدامن زمین و قلعه داشتم و در آنجا بسیار هستی داشتم از
 قسم غله ظرف و فرش يك دانه یا دو دانه تفنگک هم در آن جا داشتم
 و قتیکه بچه سقاوی بکابل حمله کرد و مقر خود قلعه مراد بیگ را گرفت
 جمیع هستی که در آن جا داشتم همه را تصرف شد و ضبط کرد در آن حمله
 تفنگک را هم گرفته فقط چنانچه صاحب کار من در آنجا (+) محمد زمان
 نام داشت بود اسباب و تفنگک تحویل او بود میتوانید که از او بپرسید
 و معلوم کنید فقط

(سوال هیئت تحقیقه)

(۱۶۴) جناب محمد ولی خان! سوالاینکه از شما شده تا یک درجه جوابات آن
 را تحریر کرده اید علاوه بر جوابات تحریریه آن اگر چیزی دیگری
 هم در مسئله مذکور تحریر کردنی باشید توضیح نمائید.

[جواب محمد ولی]

(۱۶۵) اگر سوال داشته باشید بفرمائید والا نه در وقت لزوم جواب خواهم
 گفت.

صورت دعوی مدعی العموم

شعبه ملکی

(۱۶۶) دعوی میانیم من مدعی عموم میرزا میرغلام ولد میرزا توکل ولد میرزا
 محمد اسمعیل قوم عرب ساکن قریه کندی باغ رود چپر هزار جلال
 آباد باشند کذا امین الملک شهرکابل درحالیکه ثابت الوکالت ام بقرار
 فرمان نمبر ۴۸۲۴ ذات شهر یاری برمدعی علیه هذا محمد ولی خان وکیل

اعلیحضرت امان الله خان شاه مخلوع افغانستان اینکهمین مدعی علیه نسبت بحکومت وجامعه ملت افغانستان خیانت های بسیاری نموده واز آن سبب حکومت بالکل برباد و جامعه متفرق و پریشان و بسیاری اشخاص مقتول و تباہ و هسق شان بباد فنا رفته فی الوقت چیزیکه از خیانت او را کشف نموده ام بقرار آتی است :

دعوی اول

۱۶۷) مشار الیه وکیل پادشاه وقت و بمفاد حدیث شریف (الا کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیتہ) مسئول امنیت عمومی بوده در گرفتاری دزدان و سارقان غفلت کرده تا اینکه سارقان روز بروز زیادت کرده و قوت گرفته حکومت را قابض وملت را خراب کردند واینکه خودش بجواب هیئت تحقیقه ووظایف را تفریق داده و مسئولیت را بحکومت محلی راجع میکنند بقرار شرع شریف پادشاه و نایب او بمسئولیت زیردستان از مسئولیت خداوند جا، جلاله خلاص شده نمیتوانند بلکه بسوء رفتار زیردستان هم خودش مسئول می شود زیرا بقرار حدیث شریف صدور حکم شریعت پادشاه مسئول امنیت و وظیفه مهمه اش حفظ حقوق رعیت است شرعاً اختیار برائت ذمه خود را از مسئولیت و تحمیل آن بر زیردستان ندارد و اینکه بقرار قانون اساس پادشاه بری دیده میشود این هم نیست زیرا درافغانستان در زمان اعلیحضرت امان الله خان قانون بکلی جریان نداشت استثنای آن نسبت باصل مواد بسیار و باسم فوق العاده انتشار داشت چنانچه خود همین مدعی علیه بصدها احکام فوق العاده خلاف قانون را اجرا کرده همچو فقره محاکمه محفوظ خان ، قوما ندان سابقه هرات را که حسب قانون فیصله آن بمحاکم ثلاثه مامورین تعاقداشت و مدعی علیه هذا سه نفر دیگر را بمحاکمه آن فوق العاده مقرر وحق مرافقه و تمیز آن را

هم اقط ساخت بنا بر همین اساس اعلیحضرت امان الله خان در لویه جرگه
 ۱۳۰۳ از جریان این ماده اساس که مسئول وزیر امیدباشند بجواب عرض مولوی
 عبدالواسع خان ابا واستکاف ورزید که وزرای من مسئول نمیشاند
 در جمیع اجراءات خودم مسئول میباشم چون خود اعلیحضرت امان الله خان
 مسئولیت را خلاف مدع مذکوره بدوش گرفته و همین مدعی علیه کفاله
 و وکاله او را قبول کرده بود عیناً همان مسئولیت بهمین مدعی علیه
 عودت کرده قانوناً هم از عهده آن بدر شود .

جوابیه ادعای اول بقلم محمد ولی

(۱۶۸) بلی من از همه امورات سلطنتی اعلیحضرت امان الله خان مسئول هستم
 و جواب ده در باب دزدها که نوشته دزدها در زمان که من بوکالت کار
 میکردم فقط کوه گریز بودند این قدر قوت نداشتند البته بعضی داره
 های خفیف در بعضی جاها می انداختند حکومت های محلی مقابله میکردند
 و آنها فرار میکردند (۱) این قسم دزدی ها در یک مملکت که ملت آن
 مسلح باشد بکلی رفع شدنی نیست بعد از آنکه معاملات لویه جرگه تمام
 شد و وکلا بمحل های خود رسیدند یک پروپاگند شدید بر علیه حکومت
 جاری شد ابتدا از شینوار معامله جریان یافت بعد در سمت شمالی هم
 مسئله قدری شدت کرد و احمد علیخان بریاست تنظیمیه مقرر شد و عرض
 حبیب الله و سید حسین را بحضور اعلیحضرت نمود که بشرایط خود را
 تسلیم حکومت می نمایند از جمله شرط های آن یکی بقرآن دستخط کردن
 اعلیحضرت بود بلی من طرفدار عهد کردن و تفنگ دادن و پول دادن
 مطلق بآنها نبودم زیرا اینقسم عهد و پیمانها در سمت جنوبی بمن تجربه

(۱) این جواب تنها قسم دارد با جوابیکه محمد ولی قبلاً نوشته و قوه دزد هارا تسلیم کرده
 دفاع آنرا خارج از قوه بود گفته است

شده بود (۱) که بقرآن بعهده میکردند و تنگت و کارطوس [ازما گرفته پس بروی خود میزدند بنا برین من هیچگاه طرفدار شهید کردن و تنگت و بول دادن نبودم اگر بودم هم همین قدر بودم که احمد علیخان با آنها عهد کند و آنها را بکابل فرستد فقط مشوره من همین بود اگر خود من امر می بودم هیچگاه خواهشات آن هارا قبول نمی کردم زیرا قری آنها قلیل بودند و اسلحه نداشتند پادستگیر می شدند و یا فرار زیرا که هوا سرد شده بود و قوه کم خود نه درده و نه در کوه طاقت گذاره را داشتند این خطائی بود که از طرف حکومت شد (۲) و دزدها قوی شده با اسلحه که گرفته بودند قوه های نظامی را خلع اسلحه کرده بطرف کابل و جبل السراج حمله کردند قلعه جبل السراج را تصرف شده و قری احمد علیخان را و نظامی که باو بود همه را خلع اسلحه کرده خود احمد علیخان را بعهده بیکه کرده بودند رها کردند به کابل آمدند (۳)

دعوی دوم

(۱۶۹) زمانیکه شرات حبیب الله و سید حسین دزدان ترقی کرده و احمد علیخان رئیس تنظیمه سمت شمالی آنها را استمالت و از نزدشان نوبه (۳) و انابت شهید بقرآن گرفته مشروط بر اینکه اعلیحضرت امان الله خان هم با ما قرآن و عهد کنند اینکه قرآن کریم بذریعه وزارت حربیه به اعلیحضرت امان الله خان رسید

(۱) تجربه را که انفا نستان از سوء اداره عد ولی در معامله ۱۳۰۳ سمت جنوبی گرفت معلوم است به فیصله که هیئت اصلاحیه کرد و جنوبی مطیع شد همین عد ولی مخالفت و در نتیجه يك حصه مهمی ملت را تباہ کرده خودش بالشکر بسیار خود را ۶ ماه در گردیز محصور کرده و خامت مسله تا به مرکز رسید و ازان رهگذر هم انفا نستان خسار های کشید که معلوم است

(۲) تردید این فقره را از جواب (۲۰۴ و ۲۰۷) مدعی المدوم ملاحظه کنید

(۳) ملاحظه شود (۱۰۵ و ۱۰۹) تأییدین حاصل شود که این همه خرابی از دست عد ولی است

درین وقت بحضور اعلیحضرت امان الله خان سوای دوفتر که یکی همین مدعی
 ملیه و دیگری همین عبدالاحدخان رئیس موجوده دیوان عالی باشند احدی
 اثبات وجود نداشت اعلیحضرت امان الله خان میخواست که عهد را
 در قرآن دستخط کند که سارقان بحکومت تسلیم شوند و امنیت قائم گردد
 همین مدعی علیه از یکطرف اعلیحضرت امان الله خان را نکذاشت که
 با دزد عهد کردن پادشاه درست نیست فرمن کنید که در هانجا که
 احمد علیخان عهد کند درست است از دیگر طرف بسارقان پیغام کرد
 که قرآن را اعلیحضرت امان الله خان دستخط نکرده شما را بازی میدهد
 باخبر جان خودها باشید همان بود که پیش از رسیدن فرمان با احمد علیخان
 موصوف با آنها خبر رسید. با احمد علیخان کشف حقیقت کردند که کیفیت
 بدینقرار است برای مان احوال صحیح رسیده (۱) ورنه قرآن کریم را
 ظاهر کنید که راست از دروغ معلوم شود بعد از آن دزدان بالای حکومت
 بدگمن شده بنای شرارت را گذاشتند ملت و حکومت را خراب کردند
 درین زمینه قرائن موجود است که یکی بعد از دیگری بیان میشود :-

جوابیه دعوی دوم از قلم محمد ولی

(۱۷۰) ام در باب قرآن که اعلیحضرت باو نکردند فرمن اسمی احمد علیخان
 زشته کرده ارسال نمودند که عهد و پیمان احمد علیخان باهر که بکنند
 عیناً عهد و پیمان من میباشد البته احمد علیخان کیفیت فرمن را به آنها
 گفته باشد و در قرآن به آنها عهد کرده باشد زیرا گمان نمی کنم از
 حضور اعلیحضرت غازی برای احمد علیخان گفته شده باشد که شما
 به آنها بگوئید که قرآن را اعلیحضرت دستخط کرده و قرآن را خود دستخط

(۱) فقره (۱۱۰) ملاحظه شود .

کرده به آنها بدهید که به آنها احوال رسید که قرآن را اعلیحضرت دستخط نکرده و احمد علیخان دستخط کرده احمد علیخان مجبور بود که مر اعلیحضرت را اجرا کند که به آنها بدانند که اسمی من فرمان رسیده که باشما قرآن کنم و علاوه بران البته تفنگک و اسلحه بعد از عهد کردن با آنها داده شده باشد و اگر این را حکومت علم داشت که اینها شرارت میکنند چرا به آنها تفنگک و بول داده شد چرا این اطلاع بحضور داده نشد و از هیچ ذریعه بحضور اطلاع رسید که اینها بنا بر سببی که اعلیحضرت قرآن دستخط نکرده اند شرارت خواهند کرد صرف اینقدر از زبان اعلیحضرت غازی در آن وقت شنیده بودم که فرمودند که بمن احوال رسیده که حبیب الله میگوید که بامن عهد شده بود که یکصد دانه تفنگک نو داده میشود بمن تفنگک کهنه داده شده این خلاف عهد است و اعلیحضرت این را هم فرمودند که من با احمد علیخان اطلاع دادم که هوش کنید که خلاف عهد یکبذره هم نشود ممکن است که عبدالاحد خان هم این گله را شنیده باشد علاوه بران وقتیکه حضرت صاحب پیش معین السلطنه صاحب از زردبچه سقاو آمده و در مجلس عام گفتند که بچه سقاو میگوید که من برای چه خلاف عهد کردم من عهد فقط برای گرفتن تفنگک کرده بودم بعد از آن مابین خود گفته بودیم اعلیحضرت غازی هم با سمت جنوبی عهد کرد بود از عهد خود گذشت و این از عهد خود میگذانم و خلاف عهد میکنیم شما می توانید که این مسئله را از خود حضرت صاحب مکتوباً پرسید .

قرینه اول در اثبات ادعای دوم

(۱۷۱) در این روز بجز مدعی علیه هذا و عبدالاحد خان آقا و اعلیحضرت امان الله خان شرکت نداشتند اعلیحضرت امان الله خان بامکان عقلی محال

است که افشای راز خود را که موجب بربادی او بود کرده باشد به
عبدالاحد خان آقا هم هیچ يك قرینه شهادت نمی دهد و ذهاب عقل
به همین می رود که مدعی علیه هذا پیغام کرده باشد

جوابیه اول راجع بادعای دوم از قلم محمدولی

(۱۷۲) ازین نوشته این طور معلوم میشود که اعلیحضرت به احمد علیخان
گفته بود که شما دروغ به بیجه سقو بگوئید که اعلیحضرت به قرآن
دستخط کرده بعد شما آنها را دستگیر کنید که افشاء راز شده
و آنها را دانسته شدند خود اعلیحضرت اسمی احمد علیخان فرمان نوشته
کرده ارسال نمود که شما خود بقرآن به آنها عهد کنید البته احمد علیخان
به آنها عهد کرده باشد و آنها دانسته شده باشند که احمد علیخان با ما
عهد میکند نه اعلیحضرت این عجب افشاء راز است .

قرینه دوم راجع باثبات ادعای دوم

(۱۷۳) خود مدعی علیه در استنطاق گفته که من اعلیحضرت امان الله خان را
از عهد ممانعت کردم و اظهارات حبيب الله که بحضور بسیاری اشخاص
کرده که برای محمد ولیخان اطلاع داده قرینه قطعه گفته میشود .

جوابیه قرینه دوم راجع بادعای دوم از قلم محمد ولی

(۱۷۴) بلی من منع کردم و من در کار های حکومت تجربه داشتم و من می
فهمیدم که تسلیم شدن اینها بشرايط درست نیست چنانچه نتیجه دیده شد

قرینه سوم راجع باثبات ادعای دوم

(۱۷۵) قرائن هم عهدی و اخبارات واسطه و رابطه داشتن مدعی علیه هذ
بادزدان مذکور که در آئی توضیح میشود نیز موید این معنی است

بنابران حسب قانون مدعی علیه هذا مستوجب مجازات افشای راز سیاسی بل رسانیدن اسرار را بدشمن در حین محاربه بوده و شرعاً ساعی بالفساد گفته میشود .

جوابیه قرینه سوم راجع بادعای دوم از قلم محمد ولی

(۱۷۶) بلی رسانیدن احوالات و معاملات واسطه داشتن اشخاصها در صورتیکه خود آنها حیات داشتند (۱) و در دست حکومت بودند تحقیقات میشود مدعی و مدعی علیه حاضر می بودند صادقانه معلوم میشود که اشخاص که بودند و کدام کس محرک و معاون آنها بود .

دعوی سوم :

(۱۷۷) همین مدعی علیه نه از حیث دیانت که سهو اجتهاد گفته شود نه از باعث مجبوری که تحت قبضه سارقین آمده باشد نه از مریضیانت نفس خود که در سلطنت اعلیحضرت امان الله خان حیانتش در خطر باشد مثل بعضی سارقین کوه گریز، تنها بواسطه ادعای بیعی سلطنت که سارقین حکومت را از اعلیحضرت امان الله خان گرفته بمن تفویض بدارند محرک انقلاب و با سارقین مذکورین عهد و پیمان کرده و پول و تفنگ برای شان داده و صیانت شانرا از گرفتاری حکومت نموده تا بالا آخر سارقین متصرف حکومت شده بخودش هم موقع ندادند و خلاف عهد کردند که امارات قاطعه و براهین ساطعه این ادعا قرار آتی است :-

قرینه اول راجع به اثبات ادعای سوم

(۱۷۸) اقرارات خودش که رسول از طرف سید حسین و حبیب الله با استدعای عفو مجازات نردم آمده بود اختیار نداشتیم و اعلیحضرت امان الله خان در مرکز

تردید این جواب را در فقره [۲۱۷] ملاحظه کنید .

تشریف نداشتند که بحضور شان عرض میکردم ، رسول اورارد کردم
چون دفع فتنه و فساد بهرحیل و بهانه ممکنه جایز است فرو گذاشت اودلیل
مبرهن معاونت است.

۱۷۹۰، جوابیه قرینه اول راجع به اثبات ادعای سوم : از قلم محمد ولی

بلی من پیشتر هم نوشته ام حال هم مینویسم که من هیچ وقت طرفدار
این نه بودم که این قسم اشخاص جانی که رزقه شان حقوق الله و هم
حقوق الابد باشد بشرائط آن ها بخشیده شوند اسلحه داده شود و یا کدام
تپانه با آنها داده شود زیرا این نفری بسیار شریر ، قطعاً قابل بخشش (X) نه
بودند و برای من تجربه حاصل شده بود باید دستگیر و یا کشته میشدند
در صورتیکه هیچ يك سند عقلی و نقلی در بین نیست مرا حاکم و بندی
مینایند خداوند رحم فرمود که من آنها را خواسته چهل پنجاه میل تشنگ
ندادم و پول ندادم و یا بکدام خدمتی در سمت شمالی مقرر نکرده بودم
(۱) اگر ازین کارها یکی را مینمودم البته حال جای هیچ تردید نه بود
و دیگر در باب پادشاهی که نوشته کرده اید که دزد ها پادشاهی را بمن
میدادند عجب دلائل عقلی است زیرا دزد ها خود را میکشند و برباد
میکردند و پادشاهی را بمن میدادند عجب تر اینکه پیش ازین که داخل کابل
شوند در کوه دامن اعلان امارت کرد و خطبه بنام خود خواند و مردم
باو بیعت کردند خان و خوانین و علماء کوهستان و کوه دامن همه دستار
سلطنت را بسر او گذاشتند و او را لقب امارت دادند بعد ازین
همه هنگامه و قتیکه به کابل می آمد پادشاهی را بمن می داد البته ملا نصرالدین

[۱] این عبارات را باین خیال نوشته که شاید اسناد و دلائل عقلیه و نقلیه اوبدست نیامده
خواهد بود پس ازینکه عقلاً و نقلاً و شرعاً و عرفاً طوریکه در فیصله ما که مرقوم است بروی
خیانت ثابت شد چرا ساکت و منجول ماند؟ و دفاعی کرده نتوانست؟

شده بود (۱) اگر این قسم هم می بود که خود او ادعای سلطنت نمی کرد و میگفت وقتی که بکابل رسیدیم و کابل را گرفتیم هر کرا که ممکن بود و لایق دیدیم پادشاه انتخاب میکنیم البته در آن وقت بکسی گمان میردند يك دليل بود .

و دیگر اگر من خیال سلطنت را میداشتم در زمانی که اعلیحضرت در اروپا بود بدون زحمت و بدون هیچ تکلیف سلطنت را میتوانستم که بگیرم زیرا يك دزد توانست افغانستان را بگیرد البته من هم در صورتیکه پادشاه در ملک نه بود و همه امورات سلطنت در دست خود من بود به بسیار آسانی سلطنت را گرفته می توانستم (۲) من به اعلیحضرت امان الله خان فدائی بودم و هستم و من فقط بامر اعلیحضرت امان الله خان در کابل ماندم من در رفتن خود بسیار اصرار نمودم که من را با خود ببرید از طائله و همه میگذرم بمن فرمودند که بردن شما را درین وقت همراه خود لزوم نمیدانم من خود را از سلطنت خلع کردم دیگر هیچ کاری برای تصرف شدن سلطنت نمیکنم زیرا بسیار کشت و خون در مملکت واقع خواهد شد و ملت بکلی خراب خواهد شد شما همراه مین السالطنه باشید اگر خداوند این آشوب را رفع کرد بعد هر کجا که من باشم نزد من آمده میتوانید چون شما يك آدم کار میباشید و من دیگر برای گرفتن سلطنت آرزو ندارم پس رفتن شما بامن غیر لزوم است چنانچه در همان روز برای شیر احمد خان رئیس صاحب شورای سابقه گفتم که من موقی هستم خداوند قدری آرامی کند من عقب اعلیحضرت میروم . دیگر در باب حکم فوق العاده که نوشته در آن وقت هم اگر حکم فوق العاده میدادم و بشرائطیکه آنها میخواستند قبول میکردم البته نتیجه

(۱) جواب ملا نصرالدین را در فقره (۲۱۵) بخوانید

(۲) جواب این فقره را در تردیدیه (۲۱۴) مدعی العموم ملاحظه فرمایند

چنان چه دیده شد ، دیده میشد (۱) و تمام مسئولیت بدمه من بود و من کار خود را از دیگران بهتر میدانستم .

(۱۸۰) قرینه دوم راجع به اثبات ادعای سوم : اظهاری سید عبدالله در اثر محاکمه خودش که قبل از عریضه مردم شمالی و جاب مدعی علیه هذا به اربک سید عبدالله خان اظهار کرده که در عهد اعلیحضرت امان الله خان که نزد حبیب الله بقاعه مراد بیک فرستاده شده بودم محمد سرور خان پسر حاجی محمد شاه خان رفیق حبیب الله میگفت که وکیل اعلیحضرت خودش با ما در همین بالا خانه قرآن و عهد کرده .

جوابیه قرینه دوم راجع به اثبات دعوی سوم از قلم محمد ولی :

(۱۸۱) اگر سید عبدالله خان این کلمه را از زبان آنها شنیده بود چرا بحضور اعلیحضرت همان وقت عرض نکرد (۲) زیرا خود او بایک نفر شیخ که سم او را نمیدانم و از بیگ توت میباشند برای معلومات و حرف زدن از حضور مقرر شده بودند که رفته از طرف خود معلومات کنند یعنی بچه سقاو نداند که این شخص از حضور اعلیحضرت آمده فقط اطلاعات خود را و کیفیت گفت و شنید خود را یک راپورت بحضور تحریر کند چنانچه راپورت خود را با وضعیت بچه سقاو هم را نوشته بحضور آورده بود و بمن هم بیانات نمود این کلامه صرف یک همتان روشن است که اگر به سید عبدالله خان گفته باشند هم مثل دیگر افواهاست او شان

[۱] ببینید که این ولی با ولایت از علم غیب هم وقوف دارد و میگوید که اگر توبه بچه سقاو را قبول داورا تحت نظارت نگهبان داشتم باز هم دعوی سلطنت را میکرد ، طوریکه دیگر محبوسین سقوی از حبس برآمده سه سالار و جرنیل و کرنیل و وزیر های خود مختار شدند بچه سقاو هم از محبس طوریکه چند دفعه پیشتر هم از خیانت کاریهای مامورین امانی رها شده بود . گریخته پادشاه می شد !

(۲) علت عرض نکردن سید عبدالله از فقره « ۲۱۸ » معلوم شود !

است آنها تمام دنیا و افغانستان را با خود شریک می نمودند و اشتهاارات آنها بسیار بکابل نشر می شد که بیعت نامه سمت مشرقی رسیده و معاونت آنها عنقریب میرسد و علما و مشایخ جمیعاً بیعت ها بمن فرستاده اند چها وجهها برای پیشرفت امور خود از هیچ گونه کذب و دروغ خود داری نمی نمودند در باب عهد و پیمان که میگویند در همین بالا خانه نموده البته من در آنجا دهقان و صاحب کار و باغبان و مزدور و غیره داشتم آنها را طلب کنید و روی قرآن حلفاً از آنها پرسید (۱) که درین قدر مدت که من به قلعه خود رفت و آمد کرده ام یک نفر ازین دزدان را دیده ام و یا حرف با آنها زده ام این یک حرف بسیار تعجب است که من رفته در قلعه مراد بیگ با آنها قرآن میکنم و همه وقته نشست و برخاست دارم احدی هم واقف نمیشود (۲) این کلمه هم همان سوال می ماند که از من شده که شما را میگویند که شبانه شبانه رفته حبیب الله را تلمیم کاری کنید - حکومت می تواند که شخص مسلمان صادق مقرر کند که خفیه و علانیه این خبرها را معلوم کنند (۳) بمحض افواه یا گفته یک شخص اتهام بالای یک مسلمان بحقیقت نمیکشد فقط .

قرینه سوم راجع به اثبات ادعای سوم :

(۱۸۲) اظهارات خود حبیب الله که وکیل بامن دوست و طرفدار بود و نظری زیاد

(۱) چون شهادت عمده و قلمه و مندوبین عد ولی بر له او اهمیت نداشت دیوان عالی از آنها استفساری نکرد و آنها هم نظریه ماده (۹) لایحه استنطاق باینکه در نظرار رای خود آزاد بودند ، در مجلس چیزی نگفتند .

(۲) ملاحظه شود فقرات (۸۴ تا ۱۱۵) که تاجه اندازه خلاء و ملاء و رفت آمد محدودی و بجهت سقر شهرت دارد !

(۳) يك حصه از معلومات همین است که بصورت رویداد نشر شده است و مابقیه آن هم موجود است

از زبان او اخبار نموده اند که در مهمانی خانۀ سید احمد و غیره مواقع بیان نموده .
جوابیۀ قرینۀ سوم راجع به اثبات دعوی سوم از قلم محمد ولی :

(۱۸۳) من پیشتر هم نوشته کرده ام و قتیکه آنها حیات بودند همه چیزها بآسانی بدست می آمد اگر حکومت آرزو داشت که اصل حقیقت باو خوب معلوم میشد از خود آنها استنتاج میشد (۱) حال يك شخص میگوید که من از زبان حبیب الله چنین شنیدم و دیگر می گوید که من چنان شنیده ام اگر شنیده باشد مردم بسیار چیزها شنیده اند که در حق هر کس همه اقواء است و در باب آن که در مهمانی سید احمد خان چیزی نسبت بمن گفته و شما پیشتر ازین سوال کرده بودید جواب کافی گفته شده در مهمانی سید احمد البته بسیار چیزهای دیگر گفته شده باشد .

قرینۀ چهارم راجع به اثبات دعوی سوم :

(۱۸۴) فرمان رهائی مدعی علیه هذا که حبیب الله بجه سقاو برایش نوشته است اینسکه : نظر بندی شما برضای خود شما بود - حال که ارادۀ خانۀ خود را دارید بخانۀ خود بروید بمال و جان و هسقی شما کسی غرضدار نیست من به همان عهدیکه بقرآن کرده اید اعتبار دارم بهره محافظه تحت اداره شما هم مقرر باشد که شما را محافظه کنند و تسلیم شدن فرمان مذکور را خود مدعی علیه هذا بدون تردید امضاء کرده .

این موضوع علاوه بر عهد و ارتباط سابقه اش چنان نشان میدهد که در ابتداء اساس متزلزل دیده خوف دامنگیر او شده که خواه علی احمد خان والی از مشرقی و یا اعلی حضرت اما ن الله خان از قندهار علیه خواهند کرد اگر رها باشم متهم خواهم شد - بنا بران

(۱) در دید این فقره در (۱۱۷) مطالعه شود

خواهش نظر بندى خود را کرده بعد که چیزی اطمینان او حاصل شده خواهش رهائی خود را کرد و از خوف اینکه نباید ملت از حرکات من حس کرده برایم اذیت برسانند خواهش بهره و محافظه را کرد .
جوابیه قرینه چهارم راجع بر اثبات دعوی سوم از قلم محمد ولی :-

(۱۸۵) درباب فرمان رهائی سابق هم جواب به شما گفته ام شیکه همه وزرا را بجای سید حسین برده بندى کردند در انجا و زیر عدلیه و زیر مالیه و محمد عمر خان فرقه مشر و محمد هاشم خان غند مشر و غیره نفری حاضر بودند همه صلاح کردند که عبدالرحمن خان بچه ملک داد محمد را که شخص روی شناس است خواسته با او گفته شود که برای حبیب الله بگوید که چون شما با معین السلطنه صاحب قرآن کردید و نفری اوباشما همه قرآن کردند که مابه هیچ گونه و هیچ قسم بانفری های اعلیحضرت امان الله خان بدون سبب اذیت نمیرسانیم و يك بهانه هم نمیکریم و حال مارا بدون سبب بيك صورت محقرانه آورده بندى کرده اید این خلاف اسلامیت است ؛ اگر ممکن است ماهمه نفری را درارگت برده بيك صورت درست نگاه کنید اگر در ثانی چیزی از ماها ظاهر شود و یا ظاهر شده باشد و اثبات شد حق دارید که باز خواست کنید و همه نفری پیش من آمدند و این کلمات را من بعبدالرحمن خان گفتم بعد از آن نفری مارا و من را بارگت بردند .

قرینه پنجم راجع به اثبات ادعای سوم :-

(۱۸۶) و اینکه دراستنطاق مدعی علیه هذا یکمرتبه خود را بخانه مجوس گفته که کسی رفت و آمد نداشت و باز بدو مراتبه آمدن قاضی محمد اکبرخان و حاجی شهناز خان و قاضی عبدالجلیل خان و عبد القادر خان را بدیدن

خودنوشته ثابت میکنند که بهره تحت اداره او ، و بودنش درخانه ساختگی بود هرگز می خواست می گذاشت و هرگز امانت میکرد منع میکرد .
 جواب قرینه (۵) راجع به اثبات ادعای ۳ از قلم محمدولی : -

(۱۸۷) و اینکه او فرمودن نوشته کرده برای رهائی من در اثر همین گفته ماست که عبد الرحمن خان عرض کرده بود (۱) و قرآنی که نوشته همان قرآن است که با ما و نفری معین السلطه صاحب کرده (۲) و بهره که روانه کرده که زیر اثر شما باشد غیر از بنده اینطور نوشته نمی کرد بجه صورت بهره را روانه می کرد (۳) زیرا که او با من قرآن کرده بود چنانچه بهره اش تا وقتیکه نفری از سمت جنوبی آمدند بخانه من بود و دیگر اینکه بهره بواسطه محافظت من مقرر بود که با من اعتماد نداشتند که بی جا نشوم و برای رفت و آمد آزادانه بود که مخالفین شان در آنجا رفت و آمد کرده نتوانند و برای این بود که ما بجای رفته نتوانیم و هر زمانیکه در هر جای رفته ام بخواهش خود آنها بود که موثر روانه میکردند و آدم آنها بود بر سمیات یادعوت بود که نظر بفرستادن آدم شان می رفتم .

قرینه (۶) راجع به اثبات ادعای ۳

(۱۸۸) اظهار محمد عمر خان گلدرنی که خود مدعی علیه هذا بخنده از برای حبیب افه گفت که من کار خود را کردم اما شما بوعده وفا نکردید [یعنی سلطنت را

(۱) در فقره ۱۸۴ (۲۲۰) بدستی ثابت شده است که این فرمان آنها بنام محمدولی صادر شده بدیگر نفری ربطی ندارد .

(۲) ملاحظه شود دعوی سوم مدعی الصوم در فقره (۱۷۵) با قرائن آن تا ثابت شود که این قرآن با بجه سقو در هنگام کوه گریزی او شده است .

جواب این عذر لنگک را در فقره (۲۲۱) بخوانید

من نگذاشتید [با وجودی که مدعی علیه هذا به مرتبه وکالت اعلی حضرت
امان الله خان رسیده نسبت به جمیع اقارب تقرب او بیشتر بود همراه اعلی حضرت
امان الله خان هم نرفت و با معین السلطنه و عبدالعزیزخان و احمد علیخان
با وجود عهد و میثاق بیواری طیاره هم نرفت بامید اینکه شاید دزدان
حسب وعده یاپیش آمد کدام ضرورت سلطنت را برای من واگذار
میتوند در کابل خود را معطل کرد و اینکه در استتلاق می نویسد که بوعده
سردار محمد عثمانخان و حضرت صاحب معطل شده ام این هم صرف بهانه
است چه میداند که سردار مذکور شهید شده و حضرت صاحب بسفارت
مختاری مصر رفته حاضر نیست دروغ من راست می شود .

جواب قرینه (۶) راجع باثبات ادعای [۳] محمدولی :-

(۱۸۹) و اینکه محمد عمر اظهار کرده تنها من و محمد عمر و حبیب الله بودیم یاد دیگر
شخص ها هم بود آیا کجا بودیم البته بیک مجلس گفته شده خواهد بود
حالا محمد عمر موضع و موقع آن را بگوید که بکجا بود و دیگر کدام شخص
بود؟ (۱) در باب نرفتن من بامعین السلطنه صاحب قبلاً شرح مفصل
نوشته ام باعث نرفتن من حضرت صاحب و سردار محمد عثمانخان مرحوم
بود (۲) چون عائله من در نجاب بود این ها بمن گفتند که دوسه روز صبر کنید
اگر ممکن شد شمارا باعائله تان روانه میداریم؛ چنانچه مفصل نوشته ام
اگر شما میگوئید که سردار محمد عثمانخان شهید شده و حضرت صاحب
بمصر رفته اگر حضرت صاحب بمصر رفته از نزدشان معلومات خواسته

- (۱) برای تصدیق صحت این مسئله به فقره (۱۱۸) و جوابیه (۲۳۵) و ۲۳۹ رجوع شود .
(۲) آیا این باعث یا مشوره را کسی به جناب عبدالعزیزخان وزیر حرب و احمد علیخان و دیگر
ذواتیکه بدون عائله فرار یا شرف را برقرار نمی شرفانه ترجیح و خود را از منطقت بلا کشیدند
بوده و یا داده و یا تنها به شما داده شده است؟

میتوانند و همچنان از فاروق جن و عائله سردار محمد عثمانخان پسران کنید
زیرا من باعائله ام بخانه موصوف بودم تماماً کوائف را معلومات دارند
و باز محمد سعید کندکشر را نزد حضرت صاحب روانه کرده بودم شما
اورا خواسته معلومات بگیرید که من با حضرت صاحب چه احوال روانه
کرده ام و آنچه جواب گفته (۱)

قرینه هفتم راجع به اثبات ادعای (۳) :-

(۱۹۰۱) با وجود آنکه دزدان مذکور بکارداران خورد اعلی حضرت امان الله خان
اذیت رسانی کرده برادر اورا با سردار محمد عثمان خان و غیره قری مقتول
و وزیر مالیه مجبوس و دوستی شازده ضبط و تاراج نموده و برای مدعی علیه
هذا که نسبت بدیگر شخصها مهم و قریب تر باعلی حضرت امان الله خان
بود هیچ اذیت نرسانیده دلیلیست روشن که سابقه خوبی باهم داشتند
مدعی علیه هذا یکجا دراستنطاق مینویسد که وقتی در زمان زمانی بحضور
حبیب الله پسر سقوی پیش میشدم مرا می شناخت محمد اسلم قبوچی باثنی
او مرا معرفی کرده ، اینکه از محمد اسلم پرسیده شد نوشته که من گاهی
معرفی اورا نکرده - عزت و اعتبار او نهایت بسیار بود ، دلیل سابقه
دو-تی او میشود .

پیغام تلفون حبیب الله بسید حسین در حین نقر بندی مدعی علیه هذا و دیدن
تجربرات امضا شدگی حبیب الله بدفتر سید حسین که سفارش مدعی علیه
هذا و یاد کردن سابقه دوستی های اورا نموده است .

جواب قرینه هفتم راجع باثبات ادعای سوم از قلم محمد ولی :-

(۱۹۱) و اینکه نوشته اید که اذیت به من نرسانیده اذیت چه باشد يك مراتبه

(۱) ازین اشخاص معلوماتیکه بدرد محمد ولی خورد بدست نیامد !

چیزی هستی و اسباب سفرم را که داشتم از خانه سردار محمد عثمان خان بردند و خود ما را آورده بندی کردند بعد از آن که من را از بندی گری رها کردند بعد از يك ماه بخانه آمدم خانه ام را بیل گردان کرده پنج میل تفکک های شخصی که داشتم بردند (۱)

قرینه هشتم راجع به اثبات ادعای سوم :-

(۲۹۱) باوجود اینکه دزدان مذکور برای اشخاص اعزّه مال خود شان را نگذاشتند و مدعی علیه هذا که دوهزار پوند از اعلیحضرت امان الله خان جهت مخسارج سفر خرج اروپا گرفته بود و به اروپا نرفته بکابل ماند در اوائل باوجود اصرار وزارت مالیه که بالای او قانوناً باید حواله نشود چه برای او اعلیحضرت امان الله خان داده ، باصرار وزارت مالیه اعتنا نکرده حکم حواله داده و باز بنا بر خصوصیت گذشته حکم معافی کرد همه افراد ملت از منابت دزدان مذکور علم دارند که این قدر گذشت با احدی نکرده اند برای مدعی علیه هذا که فرو گذاشت نموده اند سوای سابقه معرفت و احسانات چیست ؟

جوابیه قرینه هشت راجع به اثبات دعوی سوم از قلم محمد ولی :-

(۱۹۳) درباب دو هزار دانه پوند که نوشته اید - اعلیحضرت امان الله خان بمن سه هزار دانه پوند مرحمت کرده بودند از انجمله دوهزار دانه آن را گرفته و یک هزار دانه آنرا گرفته بودم که آنهم در وقتیکه سید حسین من را خواست تلف شد - این خصوصیت چه قسم باشد وزارت مالیه اصرار کرد و خصوصیت یادش نیامد و پوندهار احواله کردند - مجبور

(۱) ازین ساخته کاری محمد ولی پس از خواندن فقره پنجم (۲۲۰) مطلع میشوید .

شده برای شیرجان نوشتم که دیگر هستی وزنده کی بر ایم نمائند يك خانه
 سرپناه دارم اگر خانه ام را حبيب الله ميگيرد ، بگيرد والا چيزي ندارم
 اگر ميداشتم تضييع اوقات شما نميشدم - بذريعه شیرجان بکاغذم حکم شد
 که حواله هزار دانه بوند مذکور معطل باشد نه بخشش و برای شیرجان
 سخت پيغام کردم که شما هم مسلمان ميباشيد و با ما عهد کرديد تنها بواسطه
 شیرجان و عبدالقدير خان که عذر خواهي نمودند حواله بوند مذکور معطل شد
 (۱) و هم نوشته بود که اگر شما خدمت کرديد بوند ها بخشش
 خواهد شد و اگر برای علاج خود ميرفتيد البته بوند ها از شما
 گرفته خواهد شد .

قرينه نهم را جع به اثبات ادعای سوم :

(۱۹۵) اظهارات خود حبيب الله که ثبوت آن بحد تواتر رسیده سه مرتبه در
 اوقات دزدی و کوه گریزی بکابل نزد همین مدعی علیه آمده که دو
 مرتبه بحدود دلکشا و خانه خودش و یکمرتبه الی حدود منار یاد گار
 مدعی علیه هذا آنها را گرفتار و تسلیم حکومت نکرد .

جوابیه قرينه نهم راجع باثبات دعوی سوم از قلم محمدولی :

(۱۹۵) این هم از جمله همان افواهات است که از من سوال شده و من جواب
 نوشته ام یعنی مثلا با حبيب الله شيدانه رفته کار ميکرديد و يا مثلا در
 قلعه مراد بيگ رفته باو ملاقات ميکرديد و بار بار گفته ام اگر در وقت
 حياتی او پرسان ميشد پوره معلومات ميگريد (۲)

قرينه دهم راجع به اثبات ادعای سوم

(۱) سبب بخشش و با معطلی این بوندها در فقره (۲۲۲) معلوم ميشود .
 (۲) فقره (۲۱۷) ملاحظه شود .

(۱۹۶) رفت و آمد داره بچو سقو در قلعه مراد بیگ بجای همین مدعی علیه و مهبانی دادن و ضیافت کردن آنها را که اشخاص از چشم دید اخبار نموده ند.

جوابیه قرینه دهم راجع به اثبات دعوی سوم از قلم محمدولی :

(۱۹۷) مهبانی که در قلعه مراد بیگ داده ام من تنها نه بودم موتر ران والیته چند نفر با من می بودند و آنها نیز ده پانزده نفر خواهند بود آیا نان آنها را کدام شخص طبخ کرده صاحب کار و باغبان و دهقان و نفر داشتم از آنها بقرآن و اسلامیت شان معلومات نمائید (۱) و آن شخصیکه از چشم دید خود اخبار کرده کدام شخص خواهد بود آمده اثبات کند (۲) از آن نفری که مرا بچشم خود دیده و مهبانی دادن من را دیده کیست و کدام شخص است در قلعه من از سی نفر زیاده باغبان و دهقان همیشه موجود می بود البته مهبانی دادن و دیدن با آنها پنهان نمی ماند ، شما از آنها میتوانید که تحقیقات کنید .

قرینه یازده راجع به اثبات ادعای سوم

(۱۹۸) دادن تفنگ و هشت هزار پوند و بخشش حاصلات املاک قلعه مراد بیگ خود را همین مدعی علیه جهت مصارف خورا که نفری حبیب الله که قرار اخبار امام الدین نام و اینکه مدعی علیه میگوید که « تفنگ را نداده ام بک تفنگ و یاد و تفنگ در قلعه مراد بیگ نزد ناظم بود با دیگر اسبابم بزیر دستی برده » اول تردید بک یا دو تفنگ این را ثابت میکنند که دیگر تفنگ هم داده باشد از خوف. اینکه نباید

(۱) برای اثبات این مدعا قرة (۲۳۹) ملاحظه شود .

[۲] جواب این مسئله با از حاشیه قرة ۱۸۱ در صفحه ۹۴ بخوانید .

در استنطاق ظاهر شود بیشتر گفته باشم ، دوم : اگر تفنگک و اسباب
او را بسرقت برده می بودند فرمانی درین باره اسمی ولایت و یا حکومت
محلّی صادر و یا کدام جائی اظهاری درین باره کرده می بود سوم : در
صورتیکه بقلبه برده می بودند باز در وقت بادشاهی خود ها چرا از وی
ممنونیت میکردند . این هم نه بود که حبیب الله بزرگ و از آئینه خبردار
و بامدعی علیه دشمنی داشت که باز من مقتول و سلطنت بدست اعلیحضرت
مادرشاه غازی خواهد افتاد و این اظهارات من موجب محاکمه مدعی
علیه هذا میشود زیرا اگر حبیب الله باوی عداوت میداشت از سردار
حیات الله خان وزیر عدلیه برادر اعلیحضرت امن الله خان مهم تر نه بود
باید او را میکشت و چرا با آب میگذاشت ؟ معلوم است که اظهارات او
از روی صداقت و دوستی بود و باز تفنگک دور بین دار را که اعلی ترین
تفنگها است چطور از خود دور کرده در قلعه مراد بیگ میگذاشت .
جوابیه قرینه یازده راجع به اثبات دعوی سوم از قلم محمد ولی :

(۱۹۹) قبلاً جواب نوشته ام که تفنگک و حاصلات ملک من را در وقتیکه
حبیب الله در باغ بلند شکست خورد و در قلعه مراد بیگ رفت
و سنگر گرفت تفنگک و ملک و حاصلات آن را ضبط کرده تصرف شد
(۱) در آن وقت چطور فرمان و بکدام شخص روانه میکردم نفری دهقان
و صاحبکار و باغبان های املاکات من حاضر بودند از آنها بقرآن سوگند
داده علم بیاورید (۲)

در باب دادن هشت هزار پوند از کدام جائی و از کدام مزر پیدا شد
که برای او داده شده اگر از سرکاری بموجب فرمان داده ام البته

(۲) بی معنی بودن این جواب پس از خواندن فقره (۲۳۵) خود بخود ظاهر میشود .
(۲) معلومات ندادن این نفری از حاشیه (۱) صفحه (۹۴) ملاحظه شود

دفتر های پادشاهی معلوم خواهد بود و خودم این قدر از شخص خود نداشتم، این کلمه را به فکر مجلس میگذارم که ملاحظه اسلامیت خود را کرده غور فرمایند (۱) و اینکه میگویند هشت هزار پوند داده شده آیا بواسطه کدام شخص و بکجا و از کدام درك خواهد بود - شخصی که میگوید هشت هزار پوند؛ باو داده ام البته آدم او را هم شناخت که بواسطه کدام شخص داد شده، مگر در اینکه تفنگک دور بین دار نه بود تفنگک ۵ تکه جرمنی بود يك تفنگک چه اهمیت داشت که در اینجا گذاشته شده بود.

قرینه دوازده راجع به اثبات ادعای سوم :-

(۲۰۰) محمد یعقوبخان سابقه وزیر دربار از گفته محمد سمیع خان والی سابقه می نویسد که وی جهت دستگیر کردن دزدان به شمالی رفته ملک محسن کلسکانی را محبوس و قایم کرده بود که حبیب الله بالایش پید آکنند و حبیب الله به قلمه مرا بیگت بجای مدعی علیه هذا بود تا اینکه مدعی علیه هذا محمد سمیع خان بذریعه تلفون خداست و حبیب الله از گرفتاری خلاصی یافت.

جوابیه قرینه دوازده راجع به اثبات دعوی سوم از قلم محمدولی :

(۲۰۱) ممکن است اگر چه به یادم نیست که محمد سمیع خان را تلفون نموده باشم البته برای چیزی کار خواسته باشم (۲) اگر محمد سمیع خان همین

(۱) برای اثبات ثروت محمد ولی فقره (۲۲۶) و مکتوب يك الهانی در حاشیه (۲۲۶) ملاحظه شود.

(+) آن موقع و فرصت را ناظرین زیر دقت آورده تصور کنند که کدام کازی مهم تر از دستگیری بیخه سقو پیش شده خواهد بود که محمد سمیع را تلفوناً چنان به سرعت می خواهد که اجراء تمقیبه اش را از او هیچ استفسار نمیکنند در حالیکه در همه فرصت اولاً از اقدامات سوالات، و باز شروع به مکالمه میدود

قدر به تافون میگفت (۱) که ملک محسن گرفتار و بیچاره است و محاصره است و من گفته باشم که بیا و محمد سمیع خان این را بگوید پس درست ، محمد یاقوب خان محمد سمیع خان بامن یک خصوصیت دارند و خورد زیر دست من کلان شده اند اگر محمد سمیع خان این کلمه را بگوید که ایما یا اشارتاً در گرفتار دزد ها من گفته باشم که سعی مکن پس چیزی که بکاغذ هذا نوشته است تماماً صحت گفته میشود ، از خود محمد سمیع خان (۲) پرسیده شود که من چقدر در گرفتاری دزدها کوشش داشتم در صورتیکه اگر محمد سمیع خان را به تافون خواسته باشم و او چیزی دزبات محاصره دزدان نگفته باشد من هم علم غیب نداشتم .

قرینه سیزده راجع به اثبات دعوی سوم :

یکصد و بیست و یک نفر خوانین و سادات و موسفیدان شمالی درباره مدعی علیه هذا بحضور اعلی حضرت غازی عریضه داده اند که همین مدعی علیه از روی یقین با حبیب الله و سید حسین واسطه و رابطه داشت و بر ظاهر است که مدعی علیه هذا با آنها معاون و خواهش سلطنت را داشت اگر بازخواست نشود فردا دیگری چنین اقدام نا جائز کرده مات برباد میشود ،

(۱) فرض کردیم که محمد سمیع خان نسبت با جرات خود که در آن موقع فکر حکومت و ملت را بطرف خود جلب کرده بود چیزی به محمد ولی نگفت آیا نبود محمد ولی چرا چرا از تحقیقات اشرار از وی سوالی نا کرده در عین موقعیت او را فوری بمرکز خواست ؟ (۲) محمد یاقوب خان وزیر سابق افغانستان حاضر و از اظهار محمد سمیع برادر خود نه تنها او بلکه چندین نفر دیگر نیز شهادت داده اند به او اهمیت نمیدهد ، محمد سمیع که حاضر نیست استفسار او را مطالبه در حالیکه خصوصیت هر دو را نسبت بخود درسطور بالا فعلاً تصدیق کرد .

اخبار این قدر جم غفیر نه تنها امارت بل در همه چه فریضه خاص که حقوق الله و حسب است انتخاب قطعی گفته می شود ، چه اجماع این قدر جم غفیر بکذب محال دیده میشود و اینکه مدعی علیه می نویسد که « مردم شمالی از خوف باز خواست پرده خود را باین میکنند که بالای یک شخص بزرگ دست خود را پاک کنند » .

این حرف بالکل بی اساس است زیرا جرائم مردم شمالی قبل از تخلیه از گ و گریختن حبیب الله از از گ بروز اول و ورود اردوی اعلی حضرت غازی بذریعه اعلی نهایی چایی و فرمانهای خصوصی که خود من مدعی بسمت شمالی برده بودم و در اثر آن پانزده غنڈ نظامی شمالی که از جنوبی و مشرقی آمده بودند متفرق شدند و ملک محسن والی که جلو گیری میکرد بنای قتل او را گذاشتند .

و اینکه حبیب الله از از گ گریخته رفت مردم شمالی برای او جواب دادند و مردم کوهستان شخص مرا از شر حبیب الله کفایت کرد و کلای خود ها را جبهه بیعت بامن فرستادند که بواسطه جناب شاه ولی خان سفیر مختار لندن بحضور اعلی حضرت غازی تقدیم و محل نوازش گردیدند که در آن چین حبیب الله در سمت شمالی بعد از لاجاری خود را تسلیم حکومت کرد از آن پس دزدان و اشرار خود ها را خود شان مقتول و دستگیر و تسلیم حکومت کردند که از هیچ رهگذر خوف و بیم دامن گیر شان نه بود این اخبار و اشتهار شان صرف از قسم حسب و غمخواری جامعه بود که مفسده از جامعه رفع شود نه از دیگر حیثیت .

جوابیه قرینه سیزده راجع به اثبات دعوی سوم از قلم محمدولی :

(۲۰۳) ممکن است اگر خان و خوانین سمت شمالی چیزی گفته باشند البته از افواحات است که شنیده اند اگر من با وجودیکه سلطنت بدست خودم

بود این افواها را که میگویند که رابطه با دزد ها داشتم چرا با خان و خوانین نمی‌کردم زیرا در صورتیکه خان و خوانین مذکور با دزدها کمر بسته گی میکردید البته ضرور بیشتر بامن کمر می بستند (۱) و درین قدر جم غفیری که نوشته اند یک نفر آن چشم دید خود را نگفته اند (۲) که من با دزدها یک حرف زده باشم وهم برای آنها گفته باشم که شماها با دزد ها کمر بسته گی کنید این همه افواهاست که می شنوم لازم است که ازین قدر جم غفیر يك پنجفر باشش نقر از سادات و مشایخ چشم دید خود را حاضر شده بگویند . (۳)

(جوابهای مسکت و مدافعه آخرین)

(مدعی الموم از همه جوابات محمد ولی)

(۲۰۴) در جهه اول به سلم خود تحریر نموده مقرر شد که از تمامی امورات سلطنتی با علی حضرت امن الله خان مسئول هستم چون طالب وذی حق ملت و مباشر اقرب اجرا آن نسبت به امن الله خان مدعی علیه هذاست این مسئله شرعاً و قانوناً حسب اقرار خودش بر مدعی علیه هذاتابت گردید که هیچ خفا باقی نماند .

(۲۰۵) باز می نویسد که « دزدها در زمان وکاتم کوه گریز بودند و اقتدار نداشتند بعضی داره های خفیف میکردند و از مقابله حکومت های عملی فرار می نمودند » .

(۲۰۶) این فقره قرینه کلان ارتباط مدعی علیه هذا با دزدان است چه در هفت

(۱) برای تردید این مطلب ملاحظه شود فقره (۲۲۸)

(۲) برای اثبات این مسئله ملاحظه شود صورت ادای شهادت در (۲۳۹)

(۳) آمدند و سوگند نوردند گفتند ملاحظه کنید فقره (۲۳۹) و (۲۴۰) را

ماه دوره وکالت او از هیچ طرف دزدی و داره و بد امنی نه بود و اینسکه
اعلیحضرت امان الله خان رسید معامله و خیم و حرف به خلع سلطنت رسید.
(۲۰۷) این را هم خلاف نوشته که « قبل از گرفتن اسلحه اقتدار نداشتند » زیرا
قبل از آن و بعد از رسیدن اعلیحضرت امان الله خان - حاکم هارا مقتول
و مجروح و خزاین را چور و قوافل را غلانیه تاراج میکردند صرف
امنیت در دوره وکالت او بود و بس که ظاهراً دلیل رفاقت اوست .
(۲۰۸) سوم می نویسد که « بعد از لوی جرگه معامله در سمت شمالی قدری
شدت کرد و احمد علیخان به حضور اعلیحضرت امان الله خان عرض کرده که یکی
از جمله شرایط تسلیم شدن حبیب الله و سید حسین است که بقرآن خود
اعلیحضرت امان الله خان دستخط کند و من طرفدار عهد و پیمان کور
نیومدم او را نگذاشتم حکومت خطا کرد که برای شان اسلحه داد که قوت
پیدا کردند » .

درین جمله میگویم که دو چیز ثابت شد :

اول مدعی علیه هذا به حضور هیئت دیوان عالی برپروزشنبه ۲۰ برج
دلو خودش اقرار کرد که « خطا های اعلیحضرت امان الله خان را هم جواب
میگویم » (۱) اکنون بخطای او خود مقر است در صورت تسلیم به مفاد المرء
پوخذ باقراره تماماً از عهده خطای مذکور که « منجر باین قدر تلفات شده
بدر شود » .

دوم در جوابیه گذشته خود هم نوشته که « من او را از دستخط کردن
منع کردم که عهد کردن يك پادشاه با دزد خوب نیست » و حال می نویسد
که دستخط کردن اعلیحضرت امان الله خان در قرآن از جمله شرایط بود .
(۲۰۹) مدعی علیه هذا باسقاط این شرط از يك رهگذر که دارای هیچ فائده

(۱) ملاحظه شود فقره (۳۱۲) و در وفائے جمله دوم ریاست دیوان عالی .

دنیوی و اخروی نبود (چه اگر بالذات بالای او دستخط نکرد فرمان و کالت که بنام احمد علیخان کرد کانه دستخط اعلیحضرت شد) جدیانه اقدام کرده که اعلیحضرت را بدستخط نگذاشت و اعلیحضرت را هم میگوید که «قبول کرده» و از دیگر طرف عدم اقبال شرط دادن رویه و اسلحه باشد که فوائد بسیاری را حائز بوده میگوید اعلیحضرت قبول نکرد.

(۲۱۰) این رویه ثابت ~~کرد~~ که اعلیحضرت را بدستخط کردن ازین باعث نگذاشت که دزدان بدگمان شده تسامح حکومت نشوند و نائزۀ انقلاب انظفا نپذیرد و باز بطرز دیگر از اعلیحضرت عهد گرفت که اگر دزدان باین اقدام مبادرت نکنند که چاره خلاصی شان باشد و محبوس و معدوم نشوند و بدیگروقت از نزد شان کار گرفته شود.

(۲۱۱) و ممانعت نکردن بدادن اسلحه ازین باعث بود که قوت پیدا کرده کامیاب شوند اینک میگوید ممانعت کردم این حرف بی اساس است و از هیچ رهگذر اثبات را دارا نیست.

(۲۱۲) علاوه بر آن اگر اعلیحضرت در جمیع اجراء آن خلاف رای او میکرد حال در غیاب او چرا میگفت که «جمیع اجراءات اعلیحضرت امن الله خان را جواب میگویم».

(۲۱۳) و باز که عبارت های پیچیده می نویسد که «اعلیحضرت امن الله خان فرمان کرده بود که عهد و دستخط احمد علی خان کانه دستخط و عهد خودش است نه اینکه با احمد علی خان گفته باشد که فرمان را دستخط کنید و بگویند که اعلیحضرت امن الله خان دستخط کرده یعنی این سخن رازنه بود» مدعی علیه میخواهد که به حرف لباس پوشا نیده دفاع خلاف واقع کند اصل مبحث در این است که قرآن را دستخط ناکرده فرستادن بمشوره خصوصی مدعی علیه هذا است که این راز عمده بود ازین راز بدلائل که قبلاً

نوشته ام (۱) مدعی علیه هذا بدز دان خبر داده که آنها بدگمان واسلحه
را گرفته بر علیه حکومت شدند .

(۲۱۴) باز مدعی علیه در يك جمله می نویسد که (اگر من مدعی سلطنت می بودم
در وقتیکه اعلیحضرت امان الله خان در اروپا رفته کار بدست خودم بود
بآسانی بدستم می آمد چرا ادعا نکردم) .

در جواب من مدعی توضیح میدهم که این سخن پرطاهر است که
اعلیحضرت امان الله خان وکالت سلطنت خود را بدست مدعی علیه
هذا از حیث ترجیح ایساق و قابلیت و اهلیت نداده بود صرف منظور
نظر او این بود که این شخص غریب، بی قوم، نایک اندازه دماغ سیاسی
دارد از جرأت دور قابض سلطنت شده نمیتواند بخلاف دیگر وزرا و
و ارا کین که لیاقت حسب و نسب را نسبت به او بیشتر دارا بودند معینا جنبه
احتیاط را از دست نداده وزارت حربیه و ولایت کابل و باقی و زار آنها
را باشخاص معتمد خود و مخالفین مدعی علیه هذا مفوض نموده يك هیئت
مخالف را بدور ویش او تشکیل داده بود که در غیاب اعلیحضرت امان الله
خان از خوف خود را حرکت داده نمیتوانست از همین حیث بطور مہذب
کامیابی خود را دشوار دید با دزدان طرح رفقت انداخت که کامیاب شود
ولی . هر که با ناجنس سودا میکند پا میخورد . ناکام و مخدول و
مخجول شد .

(۲۱۵) در يك جمله که مدعی علیه هذا می نویسد که (بالای حبیب الله دستار
امارت زده شده بود چگونه من با او امید میکردم که سلطنت را برای من
میدهد و حبیب الله ملا نصر لدین نه بود که خود را بکشتن میداد و باز
سلطنت را برای من وا گذار می شد) .

در جواب من مدعی میگویم که مدعی علیه هذا علم داشت که دستار زدن حبیب الله باصرار ملاحظا بود که میگفتند اگر امیر نباشد خروج ما درست نمیشود از لاجاری دعوی امارت کرده که ملاحظا باو متفق شوند و گریسته کنند بعد از فیصله سلطنت را حسب وعده میگذارد و ملا نصرالدین بودن او را هم از لاجاری بقین کرده بود که شخص دزد بی سواد بی تجربه بیقوم و بی درایت چه خواهد کرد که بمنصب و دولت راضی نشده سلطنت را برایم واگذار نشود چه از اداره و انتظام عاجز است ولی در نتیجه از حماقت یا از اغوای اعوان و انصار خود سلطنت را برایش نگذاشت طاقت دید آنچه دید این دفاع غیر واقع او با مورد بدیهی و آشکارا که همه حق اند مقابله کرده نمیتواند!

(۲۱۶) و اینکه مدعی علیه هذا در دفاع این جمله که رسول سید حسین و حبیب الله را که جهت توبه آمده بودند رد کرده و خلاف حکم شرع شریف نموده که میباید هر حیل و بهانه ممکنه آنها را میگرفت مینویسد که ذمه این اشخاص حقوق الله و حقوق العباد بود بخشش آنها را بشرائط طرفدار نبودم حال که نه بخشیده ام تحت محاکمه میباشم - اگر می بخشیدم چه میشد.

جناب مدعی علیه هذا از سوال خود را نمی فهماند: حکم شرع شریف در دفاع مضرت آنها و گرفتاری شان هر حیل و بهانه ممکنه است پس میگویم که چرا دفاع مضرت شان را نکرد و این جناب میگوید که بخشیدم در بین سوال و جواب به بین تفاوت راه از کجا تا به کجا است آیا ممکن نبود که ابتداء آنها را بخشیده نزد خود بمنزرت نگهداشته آهسته آهسته آنها را تحت ضمانت و در حقوق العباد که حق بخشش او را دیگری ندارد شرعاً محبوس و گرفتار میشدند.

(۲۱۷) باز مدعی علیه هذا اظهار ممنونیت و دوستی حبیب الله را که نسبت به او
پهره رجا کرده باین سخن دفاع میکند که او چرادر وقت حیات او استنطاق
نمی شد که راست از دروغ معلوم میشد .

حکومت دران زمن بالای مدعی علیه هذا ظن نیک داشت بعد از زمانیکه
از هر طرف بحکومت اطلاعات و رعایای شلی اظهار و اصرار نمودند باز هم
به بسیار عزت مدعی علیه هذا را خواسته حریف را به تحقیق انداخت
و پرده از روی کار مدعی علیه هذا افتاد و رسوا شد قبل از آن چگونه در
استنطاق این فقره میکوشید و باز هم در استنطاق اگر گفته آنها سند
می شد آنها بدون از استنطاق پهره رجا، حتی به حضور خود مدعی علیه
هذا گفته اند و خودش تردید هم نکرده این دفاع لنگت او چقدر خنده
آور است .

(۲۱۸) باز یک جمله اظهاری سید عبدالله را دفاع می کند که «چرا برای اعلیحضرت
امن الله خان نگفت» این حرف هم خلاف انصاف است که اگر کسی
در انوقت نگفته باشد حال شهادت و بیان او شرعاً قابل قبول نمی شود
باز هم دران وقت مدعی علیه هذا اعلیحضرت امن الله خان را بدرجه
احاطه نکرده بود که گفته امثال سید عبدالله درباره اش مؤثر می افتاد و به
خودش ضرر نمی رسید .

(۲۱۹) اگر چه ادعای من مدعی از روی افواهات نیست همه به برهان و شهود
شهود است و افواهات را مدار دعوی نساخته ام اما افواهات هم تأیید
جا باعث تهمت وطن می شود چرا [تا باشد چیزکی مردم نگوید چیز ها]
مثل است [تا باد نباشد شاخ شور نمی خورد] چرا این افواهات بحق
دیگر کسی نمی شود .

(۲۲۰) در باب فقره فرمن جناب مدعی علیه هذا از اصل مقصد عدول و حرف را لباس پوشانیده میخواهد دفاع خلاف واقع کند ، فرمن میگوید که نظر بندی شما هم بقرار خواهش شما بود و حال که اراده خانه خود را کرده اید بروید مدعی علیه هذا میگوید که « سید حسین مرا بادیگرفتری غیر مهذبانه محبوس کرده بود بمشوره همگنان بذریعه عبدالرحمن خان پسر ملک داد محمد احوال دادیم که بطور مهذبانه در ارگت الی زمان حصول اطمینان تان نگهداشته شویم از لفظ نظر بندی شما بقرار خواهش شما تذکار این جمله است ، من مدعی علیه ادعا میکنم که وقوع این جمله بعد از آن شده که سید حسین شما را محبوس کرده بود و محبوس بودید اگر قبل از گرفتاری که شما را سید حسین محبوس نکرده بود باهم مشورت کرده می بودید که در صورت رهائی کدام روز از دست شان اذیت میشویم و شما این پیغام را میکردید و باز چنین فرامین هر کدام شما یان میرسید حال جای اشتباه نبود زمانیکه شما در عین محبوسی همچو پیغام نموده باشید مضمون فرمن مصدق آن شده نمیتواند بلکه شهادت میدهد که گرفتاری شما بدست سید حسین رضای شما بود بدلائلی که درج اصل دعوی است (۱) و مویدات آن بقرار آتی میباشد .

اول : اگر این گفته مدعی علیه هذا درست می بود باید همچو فرمن متحد المسأل در رهائی باقی محبوسینیکه بمیت او بودند اسمی هر کدام میرسید ، چرا اسمی هیچ کدام همچو فرمن نشده ؟ تخصیص مدعی علیه هذا درین تعمیم از چه رهگذر است ؟

دوم : شاهد این فرمن میرزا قطب الدین خان ساکن چهار آسیاب میباشد (۲) که در نزد میرزا غلام قادر سرمنشی سید حسین کاغذ حبیب اللہ را

(۱) ملاحظه شود فقره [۱۸۴]

(۲) میرزای مذکور در ریاست حاضر و تصدیق حصه دوم فقره ۲۲۰ را نمود !

دیدیم که اسمی سید حسین تحریر بود که خدمات محمد ولی خان برای
 شما معلوم است بهره که بجای او مقرر است برای خدمت و حفاظت
 اوست متوجه باشید که اذیت برای او نرسد .
 پس قدری انصاف شود که در همه چیز تحریر هم شکی در ارتباط مدعی
 علیه هذا و دزدان مذکوران باقی مینماید .

سوم : میرزا عبدالمنان خان خروقی شهادت میدهد که حبیب الله و شیر جان
 با هم خفیه مباحث داشتند چیزی که ظاهر شد همین قدر بود [قبلاً] که
 بمشوره محمد ولی خان کار کرده بودیم ثم خوب بخشید حال هم معطل
 باشد که باو مشورت کنیم [شاید میرزا عبدالمنان خان حاضر و اظهار حق
 را کند (۱)

این نوشته شبانه رفتن او را هم در خفیه بحضور حبیب الله و مشاور
 خصوصی شدنش را ثابت میکند .
 چهارم : خود مدعی علیه هذا میگوید که هر وقت بهر جای رفته ام بقرار
 خواهش خود آنها بود که موتر روانه میکردند (۲) میرقم اینقدر
 عزت دادن که بموتر خواسته میشد سوای سابقه اشهاد چه بود .
 پنجم : خود محمد عمر خان گلدره حاضر است از خودش پرسیده شود (۳)
 و اینکه مدعی علیه هذا میگوید که هستی مرا برده و خانه مرا پای بیل
 کرده اند از قراریکه خود مقرر است که او را بموتر میخواستند و بهره .

(۱) نامبرده اظهار شهادت و تصدیق حصه سوم فقره ۲۲۰ را نمود .
 (۲) فقره موتر سواری محمد ولی در جوابیه [۱۸۷] که بقلم خودش تحریر شده و
 در فقره [۱۱۸] ملاحظه شود .
 (۳) محمد عمر مذکور بحضور مجلس همان اظهار خود را که در فقره [۷۶] تحریر شده
 و محمد ولی آنرا در [۱۸۹] تردید کرده بحضور محکمه دیوان عالی مفصلاً اشهد بالله
 گفته شهادت داد و سوگند خورد .

بمحافظة جاي او مقرر کرده و در غياب او حبيب الله به سيد حسين نجرى
 و بيغامى سفارش او را ميکند باز چه امکان داشت که خانه او را پاي
 بيل و اسباب را مي بردند - عزت مدعى عليه هذا در زمان سقوى همه
 کس معلوم است اگر چيزى شده باشد آنها از قسم محبوسى ساخته کي
 او خواهد بود .

(۲۲۱) و اينکه مدعى عليه هذا مي فرمايد که حبيب الله پاره جبهه نگراني من
 مقرر کرده و ظاهر نوشته بود که تحت اثر شما باشد چون با ما قرآن
 کرده بود اگر اين قسم نوشته ميکند چه قسم نوشته ميکند ؟
 بجواب شان عرض ميکنم اگر قرآن کردن او همين قرآن بود که
 بامعين لسلطنه صاحب کرده بود هيچ شرط نجرى کرده آن و فائز کرد
 و هيچ خجالت نبرد مراعات و اختصاص مدعى عليه هذا از روى چيست ؟
 نوشته بود که هيچ مأمور را موقوف نميکنم همه را موقوف کرد ، نوشته
 بود بمال هيچ کس غرضدار نميشوم خانه هاي مردم را ضبط کرد [ديگر
 خلاف مواعيد از حاشيه (۱) صفحه (۷۹) معلومات گرفته شود]

(۲۲۲) در باب بوند نسبت بوحشت و ظلم حبيب الله در آنکه بديگر مامورين زمان
 اعالي حضرت امان الله خان نموده بوجب هتق خودشانرا نگذاشت و از مدعى
 عليه هذا هزار بوند حکومت را که بطور ناجائز با هم مخارج سفر گرفته و
 و بخرانه خود مانده معطل کرده از بخشش اولي ست و هر که تجبرات
 سقوى را مد نظر بگيرد ميداند که تا کدام درجه مراعات بامدعى عليه هذا
 کرده ، داللي است روشن که بسابقه دوستي او ميشود .

و اينکه مدعى عليه ميگويد که در اول چرا حواله کرد غلام مجتبي خان
 معين وزارت مالى سقوى ميگويد که شيرجان و زير دربار برايم گفت که
 شما حواله را معطل کنيد چيزى آزر دگي در بين محمدولى خان و حبيب الله

پیش شده بزودی درست میشوند و من در جواب گفتم که من زیر ابرام
خواهم آمد گفت به خود محمد ولی خان اطلاع بدهید بزودی چاره آنرا
میکند چنانچه بخودش خبر دادم فرمان و حکم معطلی آورد (۱)
(۲۲۳) در باب افواهاات و اینکه چرا در زمان حیاتی حبیب الله تحقیقات نمی شد -
قبلاً تردید کرده ام کفایت میکند (۲)

(۲۲۴) در فقره مهمانی قلمه مراد بیگ که دزدان مذکور را مهمان کرده طالب
شاهد شده ، اینک استظهار خط محمد سرور خان و قیام الدین خان ساکنان
قلمه مراد بیگ حاضرست که از چشم دید خود میگویند (۳)

(۲۲۵) اینکه میگوید تفنگ و حاصلات ملک مرا بعد از شکست باغ بالا برده در
آن وقت اسمی کدام شخص و چطور فرمن می شد - خوب شد انقلاب
دزدان در آن زمان به تقریب یکماه ادامه کرده بود - در همچو وقت
ناک این قسم تفنگ ر که تام و قابل دست هر کس نبود قسم نمونه و
مثل آن کم بود چه گفته از خود دور کرده در قلمه مراد بیگ میگذاشت
باینکه تمام مردم خبر داشتند که حبیب الله تفنگ را از مردم شمالی جمع
آوری میکند اگر مجاس قدری توجه بفرمایند فقره تفنگ هم قرینه قاطعه
نایبه پیدا کرد !

(۲۲۶) اینکه جناب مدعی علیه هذا میگوید که من هشت هزار پوند نداشتم از کجا
کردم که به آنها فرستادم اگر چه شاهدان حاضر و شرعاً به اثبات پیدا
وارش من مدعی مکلف نخواهم بود لکن با وجود آن یک خط اینر
جرمنی را شنیده ام که برای جناب رئیس صاحب دیوان عالی رسیده

(۱) میرزا غلام مجتبی خان مذکور در مجلس حاضر و تصدیق این اظهار خود را نمود !

(۲) تقریر (۲۱۷) ملاحظه شود .

(۳) این اظهار تحریری شهود را از (۴۷ تا ۹۱) ملاحظه کنید علاوه نظری مذکور
همین مطالب را با نام جزئیات آن در مجلس بحضور محمد ولی اشهد بالله گفته شهادت هم دادند !

عندالله قرائت شود تا حاضر گرام بدانند که این ثروت از کجا شده تا حاجت

بآنیات بردن ثروت هشت هزار بوند نماید (۱)

(۲۲۷) در فقره محمد یعقوبخان و محمد سمیع خان خود محمد سمیع خان در

خارج و محمد یعقوبخان در داخل موجود اصل نوشته او حاضر است

اینک ملاحظه شود . (۲)

(۲۲۵) اینکه می گویند چرا باخان و خوانین و ملکان شمالی اتفاق نمی کردم

که با دزدان اتفاق می نمودم من مدعی العموم می گویم که خوانین و ملکان

(۱) ترجمه مکتوب مذکور این است که اصلی آن درشورا ضبط شده : —

بخدمت جناب رئیس شورا !

چند ماه قبل دو نفر انجنیر آلمانی « مستر وال کال تن بون و کونت دان در کواتر

که مستخدم حکومت افغانستان بودند و از راه قندهار به جرمنی عودت

می کردند بسبب اینکه در آن حین راه قندهار را پر از دزدان و اجزاب

مخالف اوشان بود لامحاله بعودت به کابل مجبور گردیدند .

پس از عودت برای من و دیگر رفقا گفتند : —

در آنسای راه بایک جوان برخوردیم که خودش را همشیره زاده محمد ولی

خان معرفی کرد — در حالیکه ما در غزنی توقف کردیم موی ایله پیش

رفته پس از دوسه روز نزدما عودت کرده گفت از مقر گذشتن بسبب دزدان

محال است — موی ایله می گفت که اراده داشت از راه چین سرحد را عبور

کند — ولی این امکان نداشت می خواهد از طیاره روسی استفاده نماید ،

موی ایله برای ما ده دانه نوت انگریزی هر کدام به قیمت هزار پوند نشان

داده از قیمت آنها استفسار نمود ، ،

(۲) تصدیق این قبول محمد سمیع خان را خود محمد یعقوبخان وزیر دربار سابق سلطان

محمدخان سفیر کبیر سابق ایران و دیگر ذواتیکه از ایران آمده و در مجلس حاضر

بودند ، نمودند !

شمالی را علم داشت که بامن متفق نمی شوند و بمحض اظهار طشت او از بام می افتد چه خونین شمالی را چه پیش آمده بود که از پادشاه پدر کرده قدیم مهربان خودها برضاه بغاوت و با این شخص می ساختند و هر چه حبیب الله وسید حسین دزدان بودند حیات آنها در زمان سلطنت اعلیحضرت امان الله خان در خطر و ممواره فرار و کوه گریز بودند هر قسم ممکنه حاضر بودند که اعلیحضرت امان الله خان بر طرف شود، لذا با دزدان مذکور هم عهد شد .

(فیصله محاکمه محمد ولیخان)

(۲۲۹) صورت فیصله فقره محاکمه محمد ولی خان و کیل اعلیحضرت امان الله خان که مشار الیه به نسبت عرایض رعایای سمت شمالی و اطلاعات متواتره هیئت تحقیقه، بنیانات وطن مظنون و حسب فرمان ذات ملوکانه ذریعه صدارت عظمی انفصال فقره آن بدیوان عالی تحت ریاست عبد الاحد خان رئیس شورا محول و بر طبق تشریحات آتی دائر و انفصال یافت :

هیئت دیوان عالی :

- ۱ - رئیس :- عبد الاحد خان رئیس شورا .
 - ۲ - اعضا :- هیئت مقررده داخلی ریاست عالی شورا و اشخاص متدین و معززین مرکز و ولایات جمله (۷۳) نفر [قرار تشریح عنوان تحقیقه (۲۸ و ۲۹)]
- مدعی و مدعی علیه :

- ۱ :- میرزا میر غلام خان ولد میرزا توکل خان قوم عرب ساکن کندی باغ رود چپرهار جلال آباد باشند گدر امین المانک کابل .
- ۲ - مدعی علیه : محمد ولی خان و کیل اعلیحضرت امان الله خان .

تاریخ فیصله : (۲۳ دلو ۱۳۰۸ - ۱۲ رمضان ۱۳۴۸)
 تاریخ تفهیم فیصله : (۲۳ دلو ۱۳۹۸ - ۱۲ رمضان ۱۳۴۸)

— جریان محاکمه —

(۲۳۰) جریان محاکمه و تدویر دعوی در مجالس متعدده دیوان عالی قسمی بعمل آمده است که از فقره (۱۶۶) الی (۲۲۹) درین رویداد مفصلاً و مشروحاً تخریر گشت یعنی بعد از وصول عرایض و شکایات بر علیه محمد ولی و تکمیل استنطاق و تحقیقات ابتدائیه، مدعی العموم شعبه مدعی اقامه دعوی بر علیه محمد ولی نموده محمد ولی بمقابل هر فقره از ادعای مدعی العموم تخریراً بقلم خود جواب نوشت و در محضر عمومی دیوان عالی جوابات او خوانده شده تماماً از طرف محمد ولی تصدیق گردید. بعد از قرائت و تصدیق محمد ولی مدعی علیه، از مدعی العموم پرسیده شد که شما باین دفاع او قانع می شوید یا نه؟

مدعی العموم اظهار عدم قناعت خود را کرده دفاع و تردید جوابهای تخریری محمد ولی خان را قسمیکه از فقره (۲۰۴) تا (۲۲۹) عیناً مرقوم است تقدیم دیوان عالی نمود. پس از دفع مدعی علیه؛ مدعی العموم حاضر آورد باثبات ادعای خود اسامی ذیل را که هر کدام روشناس و بافظ اشهد بالله بقرار آتی ادای شهادت نمودند : —

(۲۳۱) احمد علی خان رئیس تنظیمیه سابقه سمت شمالی بالای مدعی علیه به حضورش ادای شهادت نمود که نسبت بهام من همین افشای راز عدم عهد اعلیحضرت امن الله خان راهمین مدعی علیه نمود و برای حبیب الله و سید حسین احوال داده که بالای حکومت بدگمان شده و بنای شرارت را گذاشتند و حرف به بر بادی رسید.

(۲۳۲) سید احمد خان رئیس ضرابخانهٔ زمن سقاوی ساکن شهر آرا و سید آقا خان قوماندان زمن مذکور ساکن خواجه چاشت ، خواجه بابو خان وزیر داخلهٔ زمن مذکور و خواجه میرتلم خان ساکن سرای خواجه و حاجی عطسا محمد خان و میرزا عبدالقیوم خان مستوفی زمن مذکور و عبدالغفور خان و محمد هاشم خان ملقب بشایق که هشت نفر شوند بقراراتی ادای شهادت نمودند : سوای عبدالغفور باقی هفت نفر درین جمله متفقاً بیک مفهوم شهادت دادند که از زبان خود حبیب الله پسر سقاوی مذکور شنیده ایم که میگفت «من میخواستم توبه کرده خود را تسلیم حکومت کنم مرا محمد ولی خان و کیل اعلیحضرت امان الله خان مانع شد که شمارا امان الله خان میکشد خود را تسلیم حکومت نکنید بعد دنبال کار خود شده تا خدا مارا کامیاب کرد سبب حیات مان و کیل مذکور شده از وی خور سندم .»

(۲۳۳) دو نفر از جملهٔ هفت نفر مذکور که سید آقاخان و میرزا عبدالقیوم خان باشد علاوه بر مضمون فوق در شهادت خود ها این را هم زیاده کردند که حبیب الله میگفت که «این تفنگ نجاتی که را هم در همان زمن دزدی ام برایم و کیل مذکور فرستاده .»

(۲۳۴) عبدالغفور همینقدر بلفظ اشهد بالله گفته که «حبیب الله مذکور از نزد همین محمد ولی کیل اظهار ممنونیت مینمود .»

(۲۳۵) محمد عمرخان و عبدالرحیم خان ساکنان گلدره کوه دامن بلانظ اشهد بالله ادای شهادت نمودند که در برج شمالی ارگت حبیب الله مذکور و محمد ولیخان مدعی علیه هذا با هم نشسته حبیب الله از محمد ولیخان اظهار ممنونیت کرده میگفت که [دو مرتبه جهت توبه کردن بکابل آمده که خود را تسلیم حکومت کنم بیک مرتبه همین محمد ولیخان از حسد

دلکشا مرتبه دوم از حد خانه خود مرا گفت که برو کشته میشوی
بعد مردو با هم خندیده همین محمد ولیخان گفت که من کار خود را کردم
اما شما بوعده خود وفا نکردید .

(۲۳۶) دفته دوم باز خواجه میر علم خان مذکور ادای شهادت نمود که روزی
در زمان دزدی خود ها حبیب الله و حمید الله پسران سقا بجایم آمده که
[ما را محمد ولیخان و کیل اعلیحضرت در قلعه مراد بیگت خواسته بود
با او ملاقات کردیم برای من گفت که امروز کار دارم بکابل میروم
فردا وقت عصر بیائید که با هم حرف بزیم فردا خواهیم رفت .

(۲۳۷) گل احمد خان (معین عدلیه) سابقه با لفظ اشهد بالله شهادت داد که
عریضه مذکور (که راجع به دستگیری و یا قتل حبیب الله از طرف
محمد رفیق بن داده شد بود) بواسطه خودم برای همین محمد ولیخان
مدعی علیه داده شده و زبانی هم برایشان از مفاد عریضه گفتم سرشته نداد (۱)
(۲۳۸) امیر محمد خان بهسودی بلفظ اشهد بالله اظهار نمود ، خودم از زبان
حبیب الله بجهت سقا و شنیده ام که محمد ولی خان بان بسیار احسانها کرده
و همین تفنگ نجات که را برایم افرستاده عجب تفنگ دورزن و بهدف خوب
میرسد و صدای تق دم میکند .

(۲۳۹) زین العابدین داؤد زائی شهادت نموده که از چشم دید میگویم که
حبیب الله با همین محمد ولی خان در زمان دزدی خود رفت و آمد داشت .
جم غفیر خوانین و ملکان سمت شمالی (۲) هم با لفظ اشهد بالله از روی عام
و یقین خود ها شهادت دادند که همین محمد ولی خان با حبیب الله دزد هم عهد
و متقاضی سلطنت بود باعث بانقلاب همین مدعی علیه بود که ملت

(برای فهمیدن اصل مطلب فقرات (۸۰) و (۸۱) ملاحظه شود
(۲) که نام نویس شان در فقره (۵۴) در ذیل عریضه آنها مفصلاً مرقوم است

و حکومت بر باد شد .

(۱۴۰) در باب شهود مذکور بمدعی علیه مذکور گفته شد که چیزی دفع و جرح شرعی و عقلی دارید از دفع و جرح هم عاجز آمد و برای شهود مذکور باسم ذات سوگند داده شد

(۲۴۱) لذا نسبت بوجود قرآن و امارات ماثبه و عدم دفع قنونی و شهادت شهود بقرائن و عدم جرح و دفع شرعی مدعی علیه هذا که درج صورت دعوی او و دفاع مدعی علیه هذا بوده و در ۲۷ ورق فیصله هذا داخل است و علاوه بر آن اترار خودش که مسئولیت و عدم پذیرفتن توبه حبیب الله و سید حسین و غیره فقرات به حضور دیوان عالی اقرار کرد و درج او راق فیصله هذا است بظن غالب حکم نمودیم بخیان و مسئولیت همین محمود ولی خان مدعی علیه که بجامعه ملت و دولت و وطن افغانستان خیانت کرده و موجب تعزیر است و تعیین نوع تعزیر آن مفوض برای اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی است که آنچه لازم بدانند در اجرای آن شرعاً مختارند .
مورخه سه شنبه ۲۳ دلو ۱۳۰۸ - مطابق ۱۲ رمضان المبارک ۱۳۰۸
محل امضای شاملین دیوان عالی که نام نویس شان در صفحه ۴ (۲۸) و (۲۹)
مفصلاً مرقوم است

اسناد خیانت کاری و غداری

محمود سامی

تحریرک عدم اطاعت و عصیان :-

(۲۴۱) محمد رجب پرکشتر و محمد رحیم دلگیشتر نظهار تحریری داده اند که در انشای جمله نخستین حبیب الله بچشمه قو . یان بقسم گزوه حرکت میگردیم

چون به نزدیک قول اردو آمدیم دیدیم که محمود سامی تشنگ و کارطوس
برای تولی محافظت قول اردو داده برای آنها میگفت که امان الله کافر
شده و تیکه در خط حرب و اصل شدید چون اسلحه و کارطوس بر اینان
داده شده علی النور با حیب الله که خادم دین رسول الله است ملحق
و با کسایکه از طرف امان الله خان میجنگند محاربه کنید!

نامه و پیام محمود سامی با بچه سقاو!

(۲۴۳) خواجه میر علم ساکن خواجه سرا اظهار میکند: در هنگامیکه
بچه سقاو مجروح و از باغ بالا شکست یافته در قلعه مراد بیگت بمقرب نشسته
زیر علاج بود هر روز از رسیدن نامه و پیام محمود سامی تذکار میداد و از
طرفدار بودن محمود سامی عموم طرفداران خود را تقویه میکرد

مناسبات سابقه محمود سامی با بچه سقاو!

(۲۴۴) میرزا قطب الدین تحریراً معروض داشته که من از زبان سردار عزیز الله
خان پسر سردار نصر الله خان نائب السلطنه شنیدم که محمود سامی بحضورم
گفت امان الله خان سیاست میگفت و بسیاست نمیدانست، سیاست از
من است که مدتی با حیب الله مراد و مناسبات داشتم که احدی از آن
اطلاع نداشت، هر فرد معتمدی که از عسکر و افسر برای جنگ او
میرفت او را توصیه میکردم که جنگ نکنید و اسلحه را تسلیم نفری
حیب الله خان نمائید!

اظهار سید عبدالله خان غند مشر

(۲۴۵) نامه در اثنای محاکمه او که در دیوان حرب دائر بوده اظهار کرده
است که: -

(۲۴۶) محمد مرور خان در ضمن تهدید و نشان دادن قوه بجه سقو و اظهار مخالفت شدیدش را با حکومت و ذکر موافقت محمد و لیخان و کیل را با سقویان کرده گفت شما مردم محمود سامی را بد می گفتید؛ بنسید که بجه صداقت و صمیمیت طرفدار حبیب الله بوده هرروزه خطوط و احوالات درست آنجا می رسید — شما از خود چه خبر دارید تنها منصبدارانیکه بولشویک است طرفدار ادن الله است والا خدا از امان الله گشته رسول الله گشته چاربار گشته وزیرش گشته و کیلش گشته است .
تعلیم عقب نشینی برای عسکری :-

(۲۴۷) عبدالوهاب خان و خواجه عطا محمد خان ساکنان ریزه کوهستان نجر بر آ اظهار داده اند که در برج شمالی بحضور خود مابین محمود سامی حبیب الله را مخاطبه کنان گفت که در هنگام حمله شما بر کابل چون من نائب سالار قول اردوی مرکزی بودم برای منصبداران عسکری و غیره نفی تعایم داده میگفتم هوش کنید با حبیب الله مقابله نکنید پس ازینکه آنها بشما قریب میشدند شما شکست کنید !
فرستادن تفنگ و کارطوس برای اشرار :-

(۲۴۸) عبدالقادر خان احمد زانی که در تمام دوره انقلاب بکابل و تایکزمانی به نزد بجه سقو هم رفت و آمد داشت نجر بر آ اظهار کرده که یکروز محمود سامی به حبیب الله بجه سقو گفت که علاوه بر سابق در انسانی محاربه هم من برای شما تفنگ و کارطوس میفرستادم آیا به شما می رسید؟ بجه سقو گفت هان ! همه وقت کارطوس و تفنگهای ارسالی شما بمن می رسید نائب سالار صاحب من از شما خوش هستم !

باز محمود سامی بر کلام خود دوام کرده گفت :-

وقتیکه شما بر کابل حمله می کردید من دائماً افراد لازمۀ عسکر
و افسر را تعایبات میدادم و بر آنها تاکید میکردم که بهمراه شما جنگ
مصنوعی و فیر های هوائی نمایند و قدیکه باشما مقابل شوند ، عمداً باید
شکست کنند .

تهدید معین السلطنه بذریعۀ بمباردمان طیاره :-

(۲۴۹) میر حیدر وکیل شکر دره اظهار می کند پس از اینکه اعلیحضرت امان الله
خود را مخلوع و معین السلطنه را مردم کابل د انسانی محاربه شدید پادشاهی
قبول کردند و نامبرده مجبوراً محصور شد و بچۀ سقو در باغ
بالا مرکز گرفت محمود سامی چهل تار به سر و چین را بالای دریشی
نظامی به بر کرده گدی لندوی چهار عمده تی را سوار و بغرض تقدیم بیعت
به نزد بچۀ سقو رفته در آنجا مردم شمالی را تحریک و حبیب الله را میگفت که
فوری طیاره را آنها را طلب کرده از نزدشان ضامن درست گرفته برایشان
امر بدهید که ذریعۀ طیاره بر ارک بمبار د مان کنند تا عنایت الله با خود
را تسلیم کند و یا فرار نماید و یا مقتول گشته ارک مفتوح گردد .

مشاوره و همراهی های محمود سامی با بچۀ سقو :-

(۲۵۰) چون محمود سامی دائماً بصورت معلم و استاد ورا هنمای علنی بچۀ سقو
قبول شده بود ازین جهت يك لحظه هم خود را از نزد او جدا نمی کرد لهذا
در مو قعیکه بچۀ سقو برای دیدن ما شین خانۀ رفت محمود سامی نیز با
او بوده چون نوبت به تما شای ضرابخانه رسید و در اینجا نظر محمود سامی
بر مسکوکات افغانی افتاد يك مشتی از آنرا برداشته تف کرده بیک وضع

مخقرانه زمین انداخته گفت: «هنوز روپیه لاتنی جاری است، در اثر آن از ما مورین ضرابخانه خواهش کرد که «سکه جدید غازی جان را بیارید که زیارت کنیم»، (یعنی مسکوک بچه سقو را) وقتیکه سکه حبیب الله بچه سقو را برایش آوردند، آنرا گرفته بچشمان خود مالیده بچه سقو را مخاطب کرده گفت: —

«اگر یازده دانه مرحمت شود که نزد خود تبرکاً نگاه دارم، بعد همه آنرا بحیب انداخته به دیگر لاله گریها و نشان دادنها و توضیحات و اعطای معلومات ماشینی برای بچه سقو مصروف شد نسبت به تحقیر مسکوک افغانی و کوائف فوق یکعده از اعضای ضرابخانه شهادت دادداند که در آنجمله از عبدالعزیز خان باشی و محمد سرور باشی و غلام بهاو الدین و شاه سعید و سید رحیم و زمان و دلاور و محمد رحیم تحریراً موصول گردیده است.

تعطیل يك لك و دوازده هزار باقی محمود سامی: —

(۲۵۱) دزدان پست فطرت و طرفداران بچه سقو که تماماً دون همت بودند، در جمع آوری پول و مال و جلب منافع برای خود باندازه جدی و فعال بودند که بمجرد اطلاع و علم از هستی و مالداري احدی علی الفور بذرائع مختلفه در بدست آوری آن می کوشیدند چه جای اینکه آن باقی و یا حق دولت را که بدمه کسی در دست می بود می بخشیدند — تمام مردم این مسئله را بالمعوم بخاطر دارند که نقری سقوی برای تحصیل ده روپیه باقی دولت تا صد روپیه محصلی گرفته اند و بهر نوعیکه توانستند پول و سرمایه معینی را بدست صاحبان آن نگذاشته اند —

اما در عین زمان این امر فقط نسبت به محمود سامی و محمد ولی

بلا اختصاص دیده میشود که برای او یکمزار پوند را میگذارند و برای محمود سامی بک لک و دوازده هزار روپیه باقی او را میبخشند .
بخشش املاک و اشجار ده سبز برای محمود سامی :-

(۲۵۲) بر علاوه اینکه در منصب ورتبه محمود سامی فرقی را عائد نکردند نخواه
اورا الان کجا کان برایش میپرداختند علاوه بر وظائف مشاور حربی و
اعطای افکار سیاسی دائمی و وظیفه صاحبی را نیز از وی گرفته در اثر
صداقت و راستی و خدمتیکه برای سقوزاده میکند از حضور آن تنگ
چشم باعطای املاک و اشجار و غیره مربوطات سرکاری ده سبز و آب
چشمپای آن نوازش میشود - اینک نقل آن فرمان بجه سقو را که
درین مورد صادر کرده است عیناً نقل میکنیم :-
تقدیر از صداقت و شهامت محمود سامی :-

فرمان نمبر ۱۵۷۷ بجه سقو

(۲۵۳) عالیجاه عزت همراه محمد محسن خان والی و میرزا عبدالقیوم خان مستوفی
ولایت کابل را واضح خاطر باد

آب چشمه های ده سبز را معه املاک و غیره اش که قبلاً مربوط
عین المال بود و علی احمد خان والی سابق خریداری نموده بود بملاحظه
خیانت کاریهایش ضبط و بمکافات صدقتمندی های شهامت همراه محمود
سامی پاشا نائب سالار قول اردو بصینه بخشش عطا نمودم لهذا شما را
خبر داده شد که حسب الفوق تعمیل داشته متذکرات را سپردنایب سالار
موصوف بنمائید حاصلات سنه گذشته نیز تعلق خود نائب سالار موصوف
دارد و حقوق بیت المال گذشته و سنوات آینده هم ارزندش تحصیل شود
۵ شوال المکرم ۱۳۴۸ .

(محل دستخط شیر جان و مهر بجه سقو)

تحقیقات ابتدائیة محمود سامی

سوال هیئت تحقیقیه :

جناب محمود سامی !

(۲۵۴) شما يك شخص اجنبی بوده بعد از آن که تبعهٔ حکومت افغانستان شدید حکومت و ملت افغانستان شما را بمراتب بلند و ماموریت های بزرگ امتیاز داده و ملت افغانستان نیز باشما احترام کارانه پیش آمد داشت بناءً در موقع انبات شرف و ایفای خدمت عسکری چرا خود را از خدمت مقدس عسکری بعد از موقع اول حملهٔ بچهٔ سقاو پس کشیدید و حقوق نمک و نعمت ملت افغانستان را ادا نکردید .

جواب محمود سامی [۱] :

(۲۵۵) (حسبی الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر) حضرات کرام از تحریری فوق چنین مفهوم میشود که گویا خود من برخلاف اعلیحضرت سابق امن الله خان بودم . و این به عقل نمیگنجد چرا که عزت و سعادتى که در زمان اعلیحضرت امن الله خان برای من میسر بود فوق العاده بود . نخواه سه وزیر برای من داده میشد بخششهای جلی و خفی خیلی زیاده بود .

(۱) این جوابات تماماً سراپا بقلم محمود سامی تحریر و در همهٔ آن اینطور يك چشم سفیدی را بخرج داده که باوجود آن فبائع و مساعدتهای علنی که با بچهٔ سقاو از جنبهٔ مادی و معنوی و فکری و قلبی و حریری و ملکی کرده است و مردم افغانستان عموماً و به اهال کابل خصوصاً معلوم و مبرمن است محض از اظهار مطلق کار گرفته تماماً خود را نخته به پشت انداخته است .

همیشه چنین میفرمود که همین استاد محترم من است که مرا آدم لائق کار ساخته . و در آشنایی که جمال پاشا بود چنین میفرمودند يك جمال پاشا، بی! هزار جمال پاشا را برابر يك تار بروت نمیدانم و غیره و غیره نوازش های میکرد که هر کدام آن بکرو رطلای ارزید و خود من به وجود شان فخر میکردم که يك شاکردم پادشاه وقت است. پس آیا عقل قبول میکند اینقدر احسانها را فراموش کرده برخلاف شوم . و با این را حساب کرده نمیتوانستم که امدن الله خان اگر نباشد این عزت و افتخار فوق را کسی بمن نمیدهد . پس چگونه برخلاف شدنم معقول میافتد . در جمله بچه سقاو خود را نکشیدم در قول اردو کار میکردم . بعد نقل فرمندن شاهانه از وزارت حریه برای من رسید که به سبب جلدی کارها وزارت حریه را سماً کار قول اردو را بکنند بنابراین بخانه خود رفتم (۱)

سوال هیئت تحقیق :-

جناب محمود سامی !

(۲۵۶) قرار مسموعی که شما در برج شمالی با حبیب الله بچه سقاو نسبت بنائب سالار بودن خود در قول اردو و باز چیزی تعلیمات دادن به منصب داران نظامی و قطعات ماتحت خود بحضور جماعه زیادی بعضی اظهارات داده اید. لذا از شما پرسیده میشود که از روی حقانیت تحریر دارید که مذاکرات شما در موضع مذکور باینچه سقاو چه ؟ و از کدام رهگذر بود؟ اگر چه موضوعات اظهارات مذکوره تا آنرا تفسیری زیادی بیان داشتند اما باز هم از شخص شما میپرسم تا ایماناً و وجداناً از روی صدق بیان دارید .

(۱) راجع باین جواب ملاحظه شود تردید مدعی العموم در فقره (۲۷۰)

جواب محمود سامی :-

(۲۵۷) حضرات کرام ! جواب پیٹنرمن برای این سوال نیز جواب میباشد و اینگونه مذاکره گاهی نگذشته است . (۱) و ذاتاً معقول نیست چرا که در زمان امان الله خان اگر حقیقتاً تعلیمها به منصبدار آن داده میشد فوراً معلم میشد (X) و آدم دو چار جزا میشد . (۲)

سوال هیئت تحقیقه :-

(۲۵۸) جناب محمود سامی از قرار مسموعی که در موقع استیلائی بچہ - قساو شخص شما که در میدان طیاره حاضر بودید بعسکرها بعضی بیانات نموده اید و یک امر دینی را به عسکر پیش انداز کرده اید صورت بیانهای شما را گرچه بوسایل سامعین موجود نموده ایم ولی از شخص شما هم طور بیانهای شما که در همان موقع بعسکرها کرده بودید استفسار میشود تا جوابیہ خود را بنویسد .

جواب محمود سامی :-

(۲۵۹) حضرات کرام این هم دروغ محض است هیچ وقت نمک اعلی حضرت امان الله خان را فراموش و پامال نمی کنم چه طور فراموش می کنم که معین السلطنه صاحب خبلی - قارتهای در حق من کرد و همین امان الله

(۱) به تر دید این جواب ملاحظه شود فقره (۲۷۱) و دفاع مدعی العموم
(۲) اگر در آنوقت معلوم نشد و یا محسوس کردند اما نظریه تراکت وقت محض بوقوفی اکتفا کرده چیزی برایت نگفتند اینک حال آن خیانت تو طشت از بام شد بجزای اعمال رسیدی !

خان است که مرا بعزت های بیشمار و به سعادت بی مثیل رساند (۱)

سوال هیئت تحقیقیه

(۲۶۰) جناب محمود سامی افواه عمومی است که حبیب الله بچه سقا در موقع حکومت خود نسبت به ابرار خدمات و صداقتیکه با حبیب الله نموده بودید بطور مکافات کدام چشمه آب یا کدام قطعه زمین به شما بخشیده این افواه صحیح است یا خیر ؟

جواب محمود سامی

(۲۶۱) بچه سقا نه خدمت نموده ام نه صداقت . چرا که پاس نعمت اعلی حضرت امان الله خان (X) در بین است . مگر بعد از استیلای کابل از من دو هزار پوند گرفتند (۲) به چه چیز گذران خود را بکنم گفته استغاثه کردم چشمه آب ده سبز را داده بودند (X)

سوال هیئت تحقیقیه :-

(۲۶۲) جناب محمود سامی ! نسبت به چشمه ده سبز تخریر نموده اید که بچه سقا و موازی دو هزار پوند از من گرفته بعد من بحضورش استغاثه نمودم چشمه آب ده سبز را برای من داده اند من باو صداقت و خدمت نه نموده ام اینک

(۱) اما محمود سامی در عوض آن چنان اشتهاارات و اعلانات مضربه را بر علیه امان الله خان که تذکارش خارج از دایره ادب است نشر می کرد حتی عکس نیم برهنه ملکه ژیا را که در انشای سفر اروپا... گرفته بود هم در يك اعلامی که مضمونش مرا با بدستخط محمود سامی و الا آن در مطبعه موجود است نیز عکاسی و اشاعه داد !
(۲) آنها نگرفتند بلکه خود محمود سامی به آنها از پولهای « که در قول اردو خورده بود این مبلغ را به آنها تهیه کرد ملاحظه شود » در قفله [۲۸۲] تردید مدعی العموم

فرمان نمبر (۱۵۷۷) عنوانی ولایت کابل حاضر است که در فرمان مذکور
صریحاً تحریر است که آب چشمه ده سبز را معاً املاک او و غیره اش که
قبلاً مربوط عین المبال بود و علی احمد دیکان والی سابقه خریداری
نموده بود بملاحظه خیانت کاریمهای اوضبط و بمکافات صداقتندی های
عزت و شہامت همراه محمود سامی پاشا نائب سالار قول اردو بصیغه
بخشش اعطانمودم ؛ در فرمان مذکور بدون از اظهار صداقت تان دیگر
چیزی الفاظ بنظر نمیرسد آنچه کیفیت دارد . ؟

جواب محمود سامی :

(۲۶۳) حضرات کرام سابق نیز مختصراً عرض کرده بودم اکنون نیز قدری
مفصلتر بقرار آتی عرض مینمایم . معین السلطنه صاحب در حق من
حقارتهای خیلی زیاده نموده باعث رفتن بصورت پریشانی و بد نامی از
افغانستان شده بود همین اعلیحضرت امن الله خان بکمال عزت واپس
آورد برای من عروسی کرد و حنا را بیک صورت فوق العاده در خود
ارگت کرد و برای تمام طائفه نسوان حکم داد که هرکس که روی
خود را پت کند در حرمسرای نباشد و در حین حنا بیک نطق خیلی موثر
داد که در ضمن آن این را آورد که برای محمود سامی (X) هرچه
بگویم کم است اگر کا کا بگویم (X) کم است اگر برادر بگویم
کم اگر پدر بگویم کم است و غیره و غیره گفته رفت که هر فقره آن
باعث حیات است . چنانچه اعلیحضرت غازی نادرشاه افغان نیز به جمله
حاضرین بودند (۱) الحاصل تمام زندگی من از امان الله خان است
ملکهای که در پنهان و در باغ بلند و در کابل دارم همه از امان الله خان است
برابر سه وزیر تنخواه برای من میداد بخششهای خنی و جلی بیشمار است

(۱) استغفرالله اعلیحضرت محمد نادر خان کاهی در هیچ مجالس شامل نبوده اند .

عزت من بابتها درجه بود . پس نظر باین احسان ها و غیره که به قید
 تحریر نیامد آیا ممکن است (۱) برخلاف امن الله خان بوده به
 بجه سقا و صداقت ~~صدم~~ . اگر صداقت میکردم مثلیکه برای
 خرکار و سایر سپاهی و غیره که نایب سالاری و غیره داده بود
 برای من نیز یک سبه سالاری می داد (۲) نه خیر (X) براسی
 عرض کردم که من گاهی صداقت و خدمت نکردم همین دوهزار پوند
 را بزور گرفتند و حینیکه استغانه کردم آب چشمه ده سبز را دادند
 (X) حقیقت همین بود که عرض کردم در اصول تحریر فرمان من چه
 خبردارم میرزا بقرار خواهش خود می نویسد و بجه سقای ناخوان مهر
 میکند ممکن است که میرزا بقرار خواهش می نویسد و بقرار خواهش و بجه
 سقا و میخواند (۳)

سوال اهیت تحقیقیه :-

جناب محمود سامی !

(۲۶۴) از قرار مسموعی که شخص شما در اوایل عهد سقاوی در ضرابخانه

تشریف برده بودید و تصادفاً کدام افغانی از مسکوکات عهدامانی بدست

(۱) بی ! ممکن نی ! بلکه به عین الیقین جهان و جهانیان دیدند که بیانات کر عسکری را شکست آندی
 جامعه را از زدالت خودت دوچار پریشانی کردی .

(۲) این سفید چینی را مشاهده کشید که محمود سامی نه تنها سپهسالار بلکه وزیر حرب
 نه تنها باور حربی بجه سقا بوده بل تمام نقشه ها که در محاربات متوالیه ۹ ماهه روی کار
 بود تماماً از کلمه محمود سامی بدماغ آنها گنجانبیده می شد و نطق های اقتضاری او را
 مجلسهای عسکری سقوی علی العموم بخاطر دارند اما ببینید که درین جا چطور خود را تخته به
 پشت انداخته کلیات خود را چطور لباس می پوشاند ؟

(۳) اگر چه بجه سقا ناخوان بود اما برای مسئولیت همه امور شیرجان وزیر دربارش امضا
 و مهر بردارش ملاحظه و خودش همواره مضمون فرمان را شنیده مهر می کرد آیا نظیر
 همه واقعه را کسی بخاطر دارد که در عهد استبداد او این طور بی امری او را احدی کرده باشد ؟

شما آمده بسکه مذکور تف کرده و به زیر پای انداخته و فرین و تابعین
با علی حضرت امن الله کرده اید آیا این مسئله صحیح است که بهمین
صورت اجرا شده یا خیر و باز مستثنا از مراعات اعلی حضرت موصوف
مراعات امور مذهبی خود را که در سکه نام مقدس حضرت الهی
جل جلاله است چرا نکردید؟ جواب بنویسید.

جواب محمود سامی :

(۲۶۵) حضرات گرام نعوذ بالله آیا این بعقل (X) نمی گنجد. چرا که
اولاً پاس نعمت امان الله خان که در جواب پنجم من مفصلاً عرض گردید راه
نمی دهد که چنین ناکووری کنم - ثانیاً الحمد لله مسلمان هستم و در مسلمانان
سید صحیح النسب هستم از جناب نقیب صاحب حسب و نسب مرا تحقیق
فرمائید. آیا سیادت قبول میکنند که سکه را که در آن لفظ جلاله نوشته
شده باشد نعوذ بالله بقرار تحریر فوف - قنارت کنم بالفرض اگر بامن الله
خان برخلاف باشم به خدای تعالی برخلاف خود نبودم که نام جلاله را
قنارت کنم (۱)

سوال هیئت تحقیقیه : -

(۲۶۶) جناب محمود سامی ! مسموعی در موقعیکه شیخ سقاو اراده حمله را بمرکز
داشت در جوف جوال برنج چیزی جبا خانه برای او فرستاده شده و
از بعضی ذرایع اینهم مفهوم شده که نسبت فرستادن کارطوس شیخ سقاو
اکثر امتنان و مشکوریت در مجالس و محافل از شما میکرد .

جواب محمود سامی :

(۲۶۷) حضرات گرام ! دروغ محض است زیرا پاس نعمت امان الله خان که در

(۱) ملاحظه شود شهادت عملی ضرابخانه در تفره (۲۵۰) ودقت شود بر اعیان و افعال
محمود سامی که چقدر از دیانت و سیادت دور بود ؟

جواب پنجم نوشتم مانع است آیا حساب کرده نمیتوانستم که امان الله خان اگر خراب شد من و امثال من خدمتگاران زودتر خراب میشویم . درخت اگراره شود و چپه شود اول شاخ و شاخچه های آن بزمین میخورد بعد نه درخت . ما خدمتگاران حکم شاخ ها و شاخچه هاراداریم . (۱)

دفع تردید آخری مدعی العموم عسکری

— (از جوابهای محمودسامی) —

(۲۶۸) خطابه حضرت کرام ! درروز شنبه (۲۰) ماه دلو پیشنهادات خود را که حاوی خیانت های محمودسامی بود شفاءً عرض کرده بودم حال نیز بصورت جدی میگویم که محمودسامی خائن و مخرب ملت و دولت افغانستان بود و میباشد قبل از شرف ورود اعلیحضرت نادر شاه به کابل و حمله قبرمازه شان بر اشرار فجاره تاج و تخت افغانستان از دست همین خائنین وطن در خاک مذلت افتاد! و ملت بانواع رذالت آلوده شد شرف و ناموس افغانستان خصوصاً از اردوی آن ازاله گردیده بود! آیادین عمر نهمه سقاوی که هر روزش مثال سحرای قیامت را نشانمیداد هیچیک وطن پرست و هیچ ملت خواه و هیچیک از طرفدارن و فدائیان نهضت و ارتقاء مشاهده نگردیده که باحوال ملت بچاره ترحم کرده درموقع غرق شدن دست یاری نکرده باشد؟ حاشا و کلامن یقین ندارم که جوانان ما درمواقع خطر وطن و نهلکه ملت از فداکاری اغماض نموده باشند و یا حفظ شرف نکرده خواهند بود بلکه از اثر حایل شدن این اشخاص که بین

(۱) ملاحظه شود فقره (۲۴۸) و تردید مدعی العموم در فقره (۲۸۷) که بطور کار ماس و معارفت ها با نتیجه ستاو کرده است .

حقیقت و خیانت بنا بر اعتبار جاه و جلال واقع گردید بودند موقع فدا
کاری در عین خطر وطن و تهلکه ملت میسر نگردید! وقتی که چشم
ها باز شد کار در گلو، و آب از سر پریده بود باز هم مایوس و متأثر نشده
مشکور احسانات خداوند جل شانہ باشیم که احیای ملت افغانستان را بذوات
وطن پرور خود ملت افغانستان اعلیحضرت محمد نادر شاه و برادران
عظام شان فرمودند و موقع اخذ انتقام زدارها و خاشین وطن از طرف
حکومت بنابر همدردی خسارهای جانی و مالی ملت بهم رسید! .
(۲۶۹) از آنجا که من پیرمحمد غندمشر ولد زبردست خن نژاد افغان طاقسه
تره خیل از وزارت محترم حربیه بعنوان وکیل عمومی اثبات جرم
محمود سامی اتخاذ گردیده ام من مدعی وکیل اثبات جرم مدعی علیه
محمود سامی دعوی خود را بنابر ارتکاب جرم خیانتش که بر علیه دولت
و ملت افغانستان در موقع قوماندانی و قیادت قول اردوی خود نموده و
عسکرها را بر علیه حکومت ترغیب و تشویق و قطعات عسکری را خودش
از جنگ حبیب الله بچه سقاو امتناع نموده و راساً مرتکب خیانت که
باعث برپادی دولت و ملت افغانستان شده اقدام نموده من حاضرم که
همه اقدامات خیانتش را بحضور حضار کرام اثبات بدارم شروع بقرائت
افادات میکنم :-
محمود سامی بعد از آنکه تبعه افغانستان گردیده حکومت آن را بمراتب بلند
و ماموریت های بزرگ قوماندانی قول اردوی مرکزی امتیاز داد و ملت
افغانستان نیز با او احترام کارانه پیش آمد داشت در موقع اثبات شرف و
ایفای خدمت عسکری که فریضه ذمه و ناموسش بود آنرا ادا نکرده بعد از
حمله اول حبیب الله بچه سقاو از خدمت مقدس عسکری خود را پس
کشیده حقوق نمک و نعمت ملت افغانستان را اعاده نکرده ابراز نترسیده

(۲۷۰) اینکه محمود سامی در جواب نوشته که « در حمله اول بیجه سقاو خود را از خدمت نکشیدم در قول اردو کار میکردم نقل فرمان شاهانه از وزارت حربیه برایم رسیده که بسبب جلدی کارها وزارت حربیه راساً کار قول اردو را میکنید بنا بر آن بخانه رفتم ».

من مدعی العموم آنرا تردید کرده میگویم که از جواب خودش خیانتش معلوم میشود يك قوماندان قول اردو بدون عذر معقول محرومیت و یامعیویت چگونه از کار پس کرده میشود وظیفه و قیادتش را وزارت حربیه بدوش میگیرد از کلمه جلدی کار ظاهر است که خودش کار نمیکرد و اگر میکرد خیانت میکرد آیا در موقع محاربه خطر ناک کار نکردن يك قوماندان خیانت نیست؟ و پاپس کردن يك قوماندان بزرگ از میدان محاربه دلیل خیانتش نمیشود؟ گویا معلومات حکومت در خیانتش بود که محمود سامی را موقوف فرموده بود اگر گفته شود که مجازات نشده بلی حکومت سابق امان الله خان مانند حال حکومت صحیحه بوده هیچکس بدون محاکمه شدن مجازات نمیشد و حال آنکه موقع اسد ار امر محاکمه محمود سامی برای اعلیحضرت امان الله خان مبسر نگردید و محمود سامی از روی خیانت خود موفق شد چنانچه حال با وجود این قدر دلائل و قرائن که در دست است چرا مجازات نمیشود! چون عدالت جواز نمیدهد تا قناعت در مجرمیتش حاصل نگردد.

(۲۷۱) در برج شمالی ارگ محمود سامی بحضور بیجه سقاو اقرار نموده که من به قول او اردو نائب سالار بودم جنگ و شور حبیب الله بیجه سقاو که بشد برای نظامی و غیره سپاهیان تعلیم میکردم و میگفتم که شما همراه حبیب الله خان جنگ نکنید هر گاه مقابل شدید شکست بدارید .

(۲۷۲) اینکه محمود سامی در جواب نوشته که : این گونه مذاکره گاهی نسکندشته است و ذاتاً مقبول نیست چرا که در زمان

امان الله خان اگر حقیقتاً تعلیم ها بمنصبداران داده میشد فوراً معلوم می شد .

من مدعی العموم آنرا تردید کرده میگویم : ارتکاب این خیانت محمود سامی ؛ آن موقوفی او را که در موقع نازک و ضرورت خدمت صادر گردید میدانم ؛ زیرا که يك قوماندان مسؤل را در موقع ضرورت کار و خدمت بدون يك تقص و خیانت پس کردن و موقوف نمودنش از میدان محاربه یقین نمیشود از تجارب عسکری دلائل دیگر نیز حاوی شده میتواند ؛ یعنی مافوقن رأسی و منصبداران بالا دست بیوجدان نظر بخیانتی که میکنند بعضی منصبداران فعال و شجیع را از میدان محاربه پس میکشند تا در امورات محاربه نقصی عاید شود ، چون محمود سامی را امان الله خان شاه مخلوع موقوف و از میدان محاربه پس کشیده موقوف نموده البته که اعلیحضرت امان الله خان به برپادی خود مرتکب خیانت نمیشد از موقوفی محمود سامی در آن موقع نازک خیانت و جنایت راجع به محمود سامی میشود که محمود سامی شخص خائن و محزب دولت و ملت افغانستان است .

(۲۷۳) هر گاه قناعت قطعی جناب رئیس صاحب دیوان عالی و اعضای محترم آن بدلائل قاطعه فوق من به نسبت خیانت و جنایت محمود سامی از اقرار و ارتکاب فعل خیانت که بحضور بیجه سقونموده حاصل نشده و محمود سامی هنوز هم منکر و مصر باشد من حاضریم که بذریعه شاهدان عاقل و عادل متدین از اقرار مذکور که در موضوع خیانت خود بحضور حبیب الله بیجه سقاو نموده ثبوت شرعی بنمایم تا در خیانتش که باعث برپادی ملت دولت افغانستان گردید قناعت قطعی حاصل شود ما نند آن اقرار محمود سامی که به حضور حبیب الله در موضوع خیانت خود نموده

و به چند مواضع دیگر نیز اقرارها و بیانات فعل خیانت خود را در اثر امتناع
عسکرها از جنگ بمقابل حبیب الله اظهار و بیان نموده است .

(۲۷۴) مثلا روزی محمود سامی در گادی سوار بخد کتاب فروشی و مسجد
جامع دو نفر صاحب منصب در مقابل محمود سامی آمده با هم ایستاده
شدند ، محمود سامی برای آن دو صاحب منصب بیان میکرد که من برای
شما میگفتم که امن الله کافر بود و من برای شما گفته بودم که شما جنگ
نکنید حال که خادم دین رسول الله آمد خوب شد که جنگ نکردید
دلیل این چنین بیانات محمود سامی که ارتکات خیانتش فهمیده و یقین
میشود همین است که بجهت سقو همراه پنجاه نفر در مقابل يك قول
اورد و اینکه دارای اسلحه و تجهیزات مکمل بوده و کابل را استیلا نموده
و بناج و تحت انقائتان کامیاب گردید . اگر به این دلیل واضح و مبرهن
قناعت حضرات دیوان عالی حاصل نشود و محمود سامی مقرر نباشد :
اشخا صیحه در آن زمان و آن موضع حاضر و بگوش شنیده اند بعضی
آنها حاضراند که از دیدن و شنیدن خود ادای شهادت نمایند تا مدار
ثبوت مطاقه جرم و قناعت حضار شده بتواند .

(۲۷۵) روزی محمود سامی در مسجد پهل خشتی برای اعلحضرت امن الله خان شاه
مخلوع دشنام میداد که آن کافر بود شکر که گم شد ، حال خادم دین رسول
الله آمده برای ما و شما مسلمانان فرض است که خدمتس را بداریم منعه
برای امن الله خان خیانت و خرابی کردم از سببیکه بیدین شده بود .

(۲۷۶) راجع باین یاوه سرائی او اظهار میکنم :

استغفرالله درباره حکومت و ملت افغانستان اینچنین سخنها که از طرف
محمود سامی در مسجد جامع گفته شده آنرا هیچ يك اولاد باناموس و شرف

افند ان قبول و تحمل کرده نمیتواند - بلکه انتقامش را فراموش نخواهد کرد .

چون محمود سامی ازین طعن و لعن و حرکات دل آزار خود انکار دارد من مدعی العموم اثباتاً میگوم اگر چه در مسجد موصوف اجتماع کثیر و جم غفیر بوده بعضی اشخاصیکه در این موضع حاضرند ، عندالله دیده گئی و شنیده گئی خودهارا به نسبت خیانت محمود سامی اظهار و بیان کنند ، تا مداریقین حضرات بشود (اظهار و شهادت عمومی) .

(۲۷۷) در حین محاربه و جنگ حبیب الله بیچہ سقاء محمد ظریف خان دلگیمشرعیالداری خودش و برادر خودش را میخواست بیک طرف برده محفوظ کند ، درین اثنا محمود سامی و محمد ولی و کیل اعلی حضرت امان الله خان در مقابلهش آمده ، محمد ظریف مذکور برای هر دو بصورت چاره جوئی عرض کرده که من عیال داری را بکجا ببرم حال برای مایان بدناموسی حاصل خواهد شد .

(۲۷۸) مردوی مذکور ان بجواب محمد ظریف گفته اند که تا حال نوکر کافر بودید کسی عبدالاری تان را غرض نگرفت ، حال نیز نوکر حبیب الله خادم دین رسول الله شوید عیال داری تان درامن خواهد بود خود محمد ظریف حاضر است حضرات برای قناعت خود از پیرسند ؟ (شهادت و تصدیق محمد ظریف مذکور)

(۲۷۹) روزی محمود سامی از حد پل خشتی چلتار بسته کرده عبور میکرد بیک دوکان دار با خود میگفت **ص** محمود سامی در زمان امان الله خان هم معتبر بود و حال هم معتبر میباشد . محمود سامی شنیده در جواب دوکاندار بیان کرد که من در وقت آن کافر معتبر نبودم امان الله خان کافر بود من مسلمان هستم آن کافر را کم کردم -- شمارا هم کم میکنم ،

ازین سخن محمود سامی معلوم میشود که اقدام محمود سامی تنها برای گم کردن امان الله خان نی ، بلکه میخواسته که قدر و قیمت افغان را از سطح زمین معدوم کند تا مسؤول بدل نوازشات افغانستان که درباره این خائن از اثر سوء تفاهم بوده ، بشود .

درین موضوع نیز اگر به شهود ضرورت باشد حاضریم (تصدیق شهود)

(۲۸۰) محمود سامی در حدیثه بی بی مهرو و در حین جریان محاربه در مقابل بچه سقا ، بالای سنگرها آمده بعسکرها بیان میداد که بمقابل حبیب الله گله نزدیک که آن کردین را بسته کرده اینکه محمود سامی در جواب خود نوشته که من بعسکرها در حدود تپه بی بی مهرو ابدآ این بیان را نکرده ام ، و صرف انکار نموده است .

من مدعی العموم تردید آرا کرده میگویم و ادعا میکنم که ثبوت فقرات ماقبل من به نسبت محمود سامی از اقرار خودش که در موضوع ممانعت کردن عسکرها از محاربه حبیب الله ، باین صورت محمود سامی نیز دلیل شده می تواند ، والا کسانی که دران موقع و محاربه بالذات اثبات وجود داشته و این بیان را از محمود سامی شنیده اند - حاضر اند که عندالله اظهار شهادت کنند . (تصدیق شهود)

(۲۸۱) در ابتدائیکه بچه سقا تصرف و استیلای کابل را نموده بود محمود سامی دوهزار پوند بصورت اطاه در موقع ضرورت بچه سقا که برای متخصصین خارجی بزمان عودت شان کار داشت داده است .

(۲۷۲) اینکه در جواب خود محمود سامی مینویسد که بلی از من دوهزار پوند برای ضرورت عودت متخصصین بچه سقا گرفته .

من مدعی العموم تردید آرا کرده میگویم : ازین اقرار محمود سامی پوره اتحاد و اتفاق و معاونت ما قبل مشارالیه با بچه سقا فهمیده میشود ،

گویا نمیخواست که بچشمسقاو بمقابل خارجی ها کم بیاید، و یا مورد عدم اعتبار خارجی ها گردد، تا از نزدش رنجیده نروند، چون حبیب الله بچمه سقاو مخرب و دشمن دولت و ملت افغانستان بوده التیام این جراحات را که از دست او داریم تا سالهای دراز ممکن نخواهد شد.

لذا بدیهی است معاون دشمن عیناً اصل دشمن دانسته میشود و مجازات هر دو واحد است.

(۲۸۳) شش شبانه روز آب چشمه ده سبز که ملك و مال علی احمد خان والی بود و بچمه سقاو بقسم مكافات و عوض بدل خدمات و صداقت مندی که محمود سامی بمقابل بچمه سقاو نموده بخشش داده که یکشبانه روز آب چشمه ده سبز بیست هزار روپیه قیمت دارد گویا برای محمود سامی بچمه سقاو يك لك و بیست هزار روپیه عوض بدل خدمت، مكافات داده است، چنانچه از مضمون فرمان ر ذالت ترجمان بچمه سقاو صداقت و خدمت محمود سامی خوب معلوم میشود (۱)

از اندازه بخشش و مضمون فرمان، صداقت و خدمات محمود سامی به نسبت بچمه سقا و ظاهر میشود که محمود سامی با بچمه سقاو روابط از ما قبل داشت و این مكافات آب چشمه بمقابل آن خدمات اوست.

حبیب الله بچمه سقاو بعد از تصرف کابل خواه از طرف خودش و یا از ما مورین آن که همه دزد و اشخاص گرسنه بودند هستی و زندگانی برای هیچ کس نماند همه را بتاراج بردند و برای قوماندان قول اردو ضرری برسیده محمود سامی که من حیث وظیفه دشمن اول سقاو باید دانسته میشد و هیچ بالعکس نایل مكافات و ملکیت (يك لك و بیست هزار) روپیه نمیشود؛ ظاهر است که این مكافات مذکور مدار ثبوت جرم تمامی خیانت های او میشود.

(۱) نقل این فرمان در قفوه (۲۵۳) عیناً تحریر است.

(۲۸۴) اینکه محمود سامی در جواب تحریر داشته که : آب چشمه ده سبز را در بدل قیمت بوند بر ایم بچه سقاو داده و مضمون فرمان را میرزا بدل خود نوشته :

(۲۸۵) یکحرف غلط است ، زمین دوماه بعد از دادن بوند به محمود سامی بخشیده و بوندیکه محمود سامی برای بچه سقاو اعانه کرده است ، در ابتدای تصرف کابل بوده ، و در بین فرمان وغیره يك مقاوله بوند با آب چشمه دیده نمیشود ، در موضوع مضمون نیز ظاهر است که مضمون هیچ يك مکتوب و فرمان خلاف رأی و مقصد آمرتحریر شده نمیتواند یعنی مضمون مکافات بمضمون مجازات تحریر نخواهد شد هر يك مرجع و مضمون عاییده دارد ازین معلوم شد که محمود سامی به نسبت این بخشش از نزد سقاو مورد الطاف فوق العاده گردید که نایل بمکافات دیده میشود اگر بموم اشخاصیکه دارای الطاف سقاوی بوده نظر غور انداخته شود بالعصاحه فهمیده میشود که عموم تالافت شده های بچه سقاو تقویه کنندگان و معاونان اصلی او بودند یعنی محمود سامی نیز از آن جمله يك شخص فهمیده شد در حالیکه معاونت با بچه سقاو حیانت با فغانستان است .

(۲۸۶) در موقع بودن بچه سقاو به باغ بالا و رفتن شاه مخلوع به قندهار که هنوز عنایت الله خان معین السلطنه در ارگ بود ؛ که همه مامورین بنا بر امارت معین السلطنه صاحب به نزدشان بیعت نمودند محمود سامی در لباس چهل تا روچین بعرف باغ بالا برای بیعت نزد بچه سقاو محرف رفت در آن آنسا بری بمضی مردم شمالی تحریک میکرد و برای حبیب الله میگفت که طیاره ران ها را طلب کنید و از نزدشان ضامن بگیرد تا بر ارگ بالای عنایت الله بمباری کنند که بيك بم یا دویم از ارگ برآید و تسلیم کند یا خودش با تعاقاری و طرفداران او به قتل برسند

بیان فوق و حقیقه دارد ، چون عنایت الله خان معین السلطنه قبلاً از خیانت و نمک حرامی محمود سامی معلومات داشته و نیز در اثر نمک حرامی من کور در زمان اعلیحضرت شهید اورالت و کوب نموده در افغانستان خارجش گردانیده بود در موقع قیام سلطنت عنایت الله خان معامله حیات خود را بطرف ملک می دید از آن باعث علاوه بر سابق طرفدار بیجه سقاو ، و فدائیش بود به جهت بیعت بطرف سقاو رفته قضیه بمبارد مان ارگ را بمردم شمالی بیان کرد! آیا چه دلیل است که همه مامورین به عنایت الله خان بیعت کردند محمود سامی برای عنایت الله خان بیعت ننکرده برای بیعت کردن به نزد بیجه سقاو رفت علاوه بر این دلایل قاطع تحریری شخصی که بیان فوق محمود سامی را در باره بمبارد مان ارگ و عنایت الله خان بطرفداران سقاو تعلیمات می کرد برای قناعت حضار کرام با خودش حاضر میباشد اگر لازم بدانند ادای شهادت میکنند . (تصدیق مذکور) .

(۲۸۷) محمود سامی در جوف جوال برنج برای حبیب الله بیجه سقاو کارطوس می فرستاد چنانچه در موقع استیلائی کابل به بیجه سقاو محمود سامی ابراز خدمات کارطوس و تفنگک فرستادن خود را بصورت یاد دهانی خدمت بیان می کرد حبیب الله بیجه سقاو از نزد مذکور اظهار خوشنودی کرده که حقیقه کارطوس و تفنگک شما هم رسیده ازین بیانات محمود سامی و حبیب الله اشخصی که بوده اند و شنیده اند ، برای ادای شهادت حاضر می باشند . (نقری مذکور این مسئله را تصدیق کرده شهادت دادند) .

(۲۸۸) در ابتدای حمله بیجه سقاو محمود سامی که هنوز بمقام قوماندانی قول اردو قیام داشت به یازده بیجه شب برای تولی محافظه قوماندانی خود که باتولی مذکور و منصبداران آن روابط و خصوصیات داشت بیان می کرد که :

« البسه و تفنگک دارید کارطوس برای تان دادم چون امن الله خان کافر شده شما بطرف بیجه سقاو بروید و طرفدار بیجه سقاو شوید که او

کر دین را بسته کرده (۱)

(۲۸۹) اینکه در جواب، محمود سامی ازین فعل خود انکار نموده میگوید که
من درخانه بودم .

(۲۹۰) تردید بیان او این است که عسکرهای ماتحت مذکور در هیچ موضع
با بچه سقاو مقابله نکرده و قبل از فشار مقابله اش از نقطه های مستحکم
شکست در موضع کوه دامن تسلیم کردند، و دلیل خیانتش همین است
که میگوید که من درخانه بودم عجبا وقتی که بچه سقاو در موضع باغ بالا
موضع گیر بوده و محاربه بشدت جریان داشته چگونه محمود سامی درخانه
استراحت میداشت گویا ازین معلوم میشود در همان شب که برای تولی
محافظ خود توصیه طرفداری بچه سقاو را میکرد و به قوماندانی قول اردو
بود و بدون آن همیشه از طرف شب بخانه استراحت میداشت نه میخواست
که بنا بر شرف و اقتضای ناموس يك قوماندان مسئول، بالای وظیفه خود
باشد، حال آنکه برای حضرات معلوم است که محاربات شب ترتیبات
مهم و دارای اهمیت میباشد هیچ يك قوماندان باناموس و وجدان در جریان
محاربه استراحت را خواهش نداشته این مسأله را باناموس خود لکه می شمارد .
هر گاه باقرار خود مذکور که به نسبت خانه بودن خود بیان کرده
و دلیل بر خیانتش میشود، قناعت حضار کرام حاصل نشود شاهد اینکه در آن
موقع که این بیانات و تعلیقات محمود سامی را که برای تولی محافظ خودش
نموده بگوش خود شنید ه اند، حاضرند . (۱)

(۲۹۱) یکروز بچه سقاو به همراه محمود سامی و غیره نفری به ضرابخانه رفته

(۱) افراد حاضر تولی محافظ این تلقین محمود سامی را که به آنها کرده بود، در محضر
مجلس دیوان عالی تصدیق کردند،

(۲) شهود مذکور بنائید همین مضمون مدعی العموم عسکری ادای شهادت کردند .

بودند در ماشینخانه ضرب سکه (نیم افغانی) جاری بود بجه سقاو و محمود سامی بالای ماشینها میگشتند ، بجه سقاو از ماشین نیم افغانی را گرفته سیر میکرد بعد ازان محمود سامی يك مشت نیم افغانی را گرفت و قتیكه برایش معلوم شد كه سكه نیم افغانی از اعلیحضرت امن الله خان است بر روی سكه تف كرده بزمین زد و گفت كه هنوز سكه و روپیه لنتی جاری است و روپیه سكه دار حبیب الله را گرفته بچشمان خود مالیده و به بجه سقاو گفت كه « اگر یازده روپیه مرحت شود كه نزد خود تبركاً نگاه كنم » بعد ازان یازده روپیه را گرفته در جیب خود نمود .

(۲۹۲) و اینکه محمود سامی در جواب خود می نویسد : كه من سید هستم این كاررگاهی نكرده ام اگر با امان الله خان دشمنی داشته باشم ، بخداوند نذارم غلط محض است برای انبیاات این فقره شهو دم حاضر است و من میگویم كه محمود سامی درین موضوع سه جنایت كرد :

اول اینکه : سكه بنام پادشاه ضرب میشود و پادشاه هر مملكت در مملكت خود حقوق احترام را داشته میباشد ، یعنی اعلیحضرت امن الله خان به نزد ملت خود از نقطه حقیقت اشخاص فهمیده بآندرجه مورد تفرین نمیباشد كه به مجرد دیدن نامش در سكه اتنادیه مات افغانستان تف و بی احترامی كرده شود .

دوم سكه : اعتبار پول ملت بوده و به پول همه گونه وقایه حیات ملت مربوط میباشد این بی احترامی سكه به اعتماد و اعتبار و سهامت همه ملت برخوردده سبب بی حرمتی و حقارت همه ملت گفته می شود و تحقیر جامعه يك خیانت بزرگ است .

سوم : در سكه اسم ذات خداوند است تف كردن و بر زمین انداختن

نمودن بالله بمقابل نام خداوند عدم حرمت را مرتکب شدن و حقارت نمودن است .

۴

امثال این حرکات محمود سامی چون از حوصله تفصیلاتم بلند است مجازاتش نظریه حقوق الله بوده راجع به شرع انور میباشد از علما و فضلاء حاضرین امید دارم که نظریه شاهدان که حاضرند از محمود سامی انتقام امثال این اعمال سراپا و بالئس را بگیرند (۱)

(۲۹۳) دز زمان قوماندانیت قول اردو محمود سامی، سه نفر محمد صدیق، سکندر

و عبدالحق نامان کدامداران قول اردو در نتیجه حسابات محمود سامی و مذکوران، (۸۱۲۰۰۰) روپیه باقی گردیدند — باعث باقی

شدن کدامداران مذکور مدعی نفسی و خورد و برد محمود

۴

سامی بود زیرا که نظر به قانون آن وقت باید حساب کدامداران بروز اول تجدید سال از طرف قوماندانهای عسکری دفعتاً ضبط و قید می شد و بحضور يك هیئت کدامهای شان موجودی میشد؛ نظر به موجودی و حساب همان سال اگر کدام دازان مسؤل و باقی شدند فی الحال کدام دار مذکور بر طرف و باقی از نزدش حصول میشد، اگر از خودش حصول نشود، چون در ابتدای ملازمت از نزد او ضامن گرفته شده میباشد از ضامن های مذکور حصول میگردد .

چون این کدام داران به تصویب و از حضور خود محمود سامی بدون

۴

ضامن مقرر شده بودند و مطابق قانون در ابتدای هر سال کدامهای شان را موجودی ننموده بود در نتیجه تحقیقات سنجیده شده بود که کدامداران مقدار این قدر پول راغله از کدام کشیده و فروخته نمیتوانند معلوم است که از مدعی نفسی و سازش محمود سامی که باینکه داران کرده بود

(۱) شهود مذکور حاضر بودند تصدیق این واقعه و امثال آن را تماماً نمودند .

و قبلاً وجه نقد از نیکه داران گرفته و اجناس به گدام داران نرسیده و نیز با گدام داران ساخته کاری داشت که گدامداران را حبس نکرده و تحقیقات شان را تعطیل داده تا آنها فوت و خود را فرار کردند . چنانچه تحقیقات مسئولیت محمود سامی و گدام داران مذکور در او اخر سلطنت اعلی حضرت امن امان خان به وزارت حربیه رسیده بود در اثر شروع انقلاب حکم مجازاتش معطل شد صورت تحقیقات بوزارت حربیه با دیگر سندات حکومت تلف گردیده اجمال این معلومات حسابیه و مسئولیت محمود سامی از وزارت مالیه بدست آمده که ازین نیز خیانت محمود سامی معلوم است (۱) لهذا مسئول و ذمه وار تا دیه هشت لک و دوازده هزار روپیه حکومت هم میباشد .

(فیصله دیوان عالی در باره محمود سامی)

(۲۹۴) صورت فیصله فقره محمود سامی قوماندان قول اردوی مرکزی که مشارالیه به نسبت عرایض اهالی سمت شمالی و اطلاعات متواتره هیئت تحقیقیه بخیان و وطن مظنون و حسب فرمان ذات ملوکانه ذریعه صدارت عظمی انفصال فقره آن بدیوان عالی تحت ریاست عبدالاحد خان رئیس شورا محول شده، برطبق تشریحات آتی دایر و اتصال یافت :-

هیئت دیوان عالی :

(۱) رئیس : عبدالاحد خان رئیس شورا .

(۲) اعضاء : هیئت مقررہ داخلی ریاست عالی شورا وغیره اشخاص متدین

(۱) این اوراق ماق و خیانت کاری محمود سامی که از وزارت مالیه بیرون نویسن و در اوراق متعدده مفصل در ریاست قید و ضبط است در محکمه تماماً خوانده و علم آوری شده در نتیجه خیانت و ساخته کاری محمود سامی عموماً فایده شدنی درین رویداد بواسطه لواات تفصیلش صرف نظر شد!

ومفرزین (۷۳) نفر (فرارنامویس صفحه (۲۸) و (۲۹) :
مدعی ومدعی علیه :

(۱) - مدعی :- پیر محمد خان غنندمشر و لد زبردست خان ساکن تره
خیل باشنده گذر ریکا خانه کابل

(۲) مدعی علیه : محمود سامی نائب سالار وقوماندان قول اردوی مرکزی
تاریخ فیصله (۲۳ دلو ۱۰۸ ، ۱۲ رمضان ۱۳۴۸
تاریخ تنهیم فیصله (۲۳ دلو ۱۳۰۸ ، ۱۲ رمضان ۱۳۴۸

— جریان محاکمه —

(۲۹۵) جریان محاکمه و تدویر دعوی در مجالس مکرره دیوان عالی قرار تفصیلی

که از فقره (۲۶۸) الی (۲۹۴) قبلاً مرقوم گشت بعمل آمد [دیوان
عالی پس از قید وضبط کردن شکایات واصله بر علیه محمود سامی و تکمیل
استنطاق و تحقیقات ابتدائیه صورت دعوی مدعی العموم شعبه نظامی را که
بر علیه محمود سامی اقامه نموده شنیده بدآ از مدعی علیه طالب جواب شد
اما محمود سامی در مقابل همه ادعای او از انکار محض و تردید
مطلق کار گرفته چون خیانت کاری و جنایت های او باندازه معروف و
مشهور بود که هر کس از ان معلومات داشت و هم هیئت دیوان عالی
علاوه بر تحقیقات فوق وعرائض وشکایات عمومی بر ان افعال خراب او علم
قطعی داشتند لهذا نسبت به او قرار آتی اظهار نظریه کردند : —]

(۲۹۶) صورت فیصله دعوی که بر علیه محمود سامی قوماندان سابق قول اردوی
مرکزی کابل عهد سلطنت اعلیحضرت امن الله خان شاه مخلوع افغانستان
نظر به عرض و استدعای اهالی سمت شمالی از طرف پیر محمد خان غنندمشر
و کیل اثبات جرم نسبت باز تکاب خیانت بوطن که در مجالس دیوان عالی
بتاریخ شنبه ۲۰ دلو اقامه گردیده و بقرار اساس شرع شریف محمدی و

دلایل و براهین مقننه فیصله گردیده است اینجانبان نظر بمراتب مذکور
که آرا مدار حکم و سند مجرمیت محمود سامی مذکور قرار داده ایم
باینصورت های آتی که دارای جنبه فیصله شرعی و جنبه قانونی و الزامات
عقلی است فیصله نمودیم : -

صورت اول که اساس قانونی را داراست باین صورت توضیح
و تبیین میابد : -

(۲۹۷) قوی ترین دلایل عقیده و براهین منطقیه و اسناد فکریه دایره شمولیت
و ارتکاب محمود سامی باین خیانت بزرگ نسبت بوطن و مملکت متبوع ما
همدستی او باجبه سقا همانا شخصیت و حالات روحی و معاشرتی و اخلاقی
موجوده و گذشته محمود سامی و سوانح و سوابق ناخنجار او بوده
است که همه اهالی مملکت متبوعه ما محمود سامی را از مبادی وارد شدنش
بخطه پاك افغانستان و بر سر اقتدار آمدنش در راس ادارات مهمه عسکری
افغانستان از قبیل ریاست و مدیری عمومی مکتب - حربی و عسکری افغانان
و عمر اولاد افغان را به هاله تعظیم و تربیه تلف کردن، و انواع ردائیل
احلاقه و معنویه را مرتکب شدن، و به لکنها روپیه و انواع ثروت
مملکت را عبت در مورد ضیاع و تلف گذاشتن، و مخصوص در اثر فریب
کاری ها و تملقات و انواع حیل و دسائس نام قول اردوی مرکزی را
بدون حسن سابقه و کفایت به قبضه اقتدار خود گرفتن و سالانه یکمقدار
پول هنگفتی را بنام مضارف و معاش آنها از حکومت تعریف کردن،
او دیری مرکزی را همیشه در حالت غیر حاضری و پراکنده گی گذاشتن،
و صاحب منصبان جزوش را در تحت مضیقگی بی روحی بی مبالائی نسبت بوظائف
و مهمات عسکری شان آوردن، و به لکنها روپیه دولت را بعنوانین و
طریقه های مختلفه رشوت خواری دست اندازی کردن؛ عقائد و انکار

همه را نسبت به خیانت کاری اوقات داده معلوم میدارد که چنین شخص بد سابقه خیانت پیشه که در مدت بیست سال یا بیشتر بجز خیانت و غداری و نمک حرامی یک سطر سوانح صحیح و ثابته نسبت بخدمت، اخلاقیات خرابی بافغانستان ندارد، البته بی شبهه درین خیانت هم شامل و ارتکاب آن باین خیانت بزرگت از خسائس روحی و اخلاقی او بوده و مرتبط شده میتواند.

(۲۹۸) ولی باز اگر ما حالات و سوابق ناهنجار محمود سامی را دلیل جرم حایه او و مرتکب شدن باین خیانتش مربوط و تعلق ندانیم، دلائل آتی شاهد این مدعا و سند قوی برای ثبوت جرم او شده میتواند: —

اول: عسکرها را عیناً بر ضد حکومت تبلیغات کرده از جنگ کردن با بیخه سقا بمناعت می نمود که این مسئله هم از یاد داشت عامه امالی و هم شهود عداله شرعی که باین جرم او اظهار شهادت نموده اند ثابت شده است. دوم: با وجود حقوق مراحم سابقه افغانستان و تحصیل انواع مفاخر و امتیازات عالی و مراتب جلیله عسکر به در حین جنگ بیخه سقا و عقب نشسته و کتاره گیری او را از حرب همه کس دیده و صاحب منصبان و ضباط عسکری مقررند و این جرم خود را محمود سامی مذکور بهیچ یک برهان و دلیل قانع کن تردید کرده نتوانست و نه بکینوع عذر ناجوری و معیوبیت و غیره را اقامه توانست.

سوم: فرمانیکه اخیراً از عدم مداخله او در مقابله حرب از طرف اعلی حضرت امن الله خان اسمی او صادر شده بود گویا حکومت وقت بخیان کاری و غداری او فرموده برای حفظ مآقدهم و جلوگیری از تبلیغات و نشریات مضره و اقدامات خائسانه او مجبور باین اقدام گردید که نسبت به سقوط فوری حکومت مذکور موقع محاکمه او حاصل نشده این خان بمرام خود نایل گردید.

چهارم : اظهارات و اعتراف محمود سامی بحضور بچه سقاو در موقع
 امتحان او که خود مذکور اقرار و اعتراف کرده که من نائب سالار
 قول اردو بودم و عسکرها را از جنگ کردن با شما ممانعت نمودم و این
 خدمت مذکور را بچه سقا تصدیق کرده و مسئله هم در افواه و یاد
 داشت عامه موجود است و هم شهود شرعی در حضور محکمه دیوان عالی
 گذشت .

پنجم : اظهارات و تبلیغات محمود سامی برضد حکومت در حضور افراد
 و ضباط عسکری که هم در یاد داشت عامه افراد و ضباط مذکور است
 و هم شهود شرعی بحضور محکمه دیوان عالی گذشت .

ششم : اغوا کردن محمود سامی صراحتاً و علناً يك قطعه عسکری
 را از کمک حکومت متبوع شان و تبلیغ عدم محاربه با بچه سقاو درجه
 جنگ تبه بی مهر و که شهود در حضور محکمه دیوان عالی اظهار
 شهادت نموده مبرهن است .

هفتم : تقدیم داشتن محمود سامی مبلغ دوهزار پوند را در اول حال به
 بچه سقاو جهت رفع يك احتیاج مذکور که به بعضی متخصصین خارجی
 میداد. بعنوان اعانه واضح و ثابت است .

هشتم : بخشش و عطیه بچه سقاو برای محمود سامی مذکور شش
 شبانه آب چشمه ده سبز و ملک علی احمدخان والی سابق را بعنوان مکافات
 خدمت که سواد فرمان بچه سقاو اسمی محمود سامی مطلب را توضیح
 میدارد .

نهم : قرار اظهارات بچه سقاو که در موقع شرارت او در جوف جوال
 برنج برای او کارطوس میفرستاده است .

دهم : از جمله خیانت های مالی او که يك درك معین و معلوم بالغ به
 هشت لك و چند هزار روپیه کدامداران قول اردو و معیت محمود سامی

در تأثیر شرکت و ملاحظه او باقی نمانده و امران دولت را به اتلاف رسانده اند.

(۲۹۹) بالاخره با وجود همه گونه جرائم و جنایات متعدده مکرره سابقه محمود سامی که در افکار و اذهان و یاد داشت همه اهالی حاضر است . ارتکاب تازه محمود سامی باین خیانت بزرگ نسبت بوطن بدلائل و مواد ده گانه فوق که در حضور محکمه هیچ کدام آنرا سنداً و منطقیاً رد کرده نتوانست و ملزمیت او همه گونه اسناد و دلائل عقلی و حسی و اسنادی ظاهر و مبرهن است بر علاوه آماده و مستعد بودن آن همه گونه مواد و دلائل عقلی و قانونی به ثبوت جرم نامبرده نظر مقتضای حکومت عادلانه علیحضرت نادرشاهی که مسئله جرم مذکور رویت و محمول شعبه شرعی دیوان عالی گردید قرار آتی فیصله و اجرا گردید :-

(۳۰۰) حاضر شد به حضور علمای شعبه شرعی دیوان عالی پیر محمد خان غندمشر ولد زبردست خان ساکن تره خیل علاقه کابل که مدعی العموم است و ادعا نمود بر علیه محمود سامی نائب سالار و قوماندان قول اردوی مرکزی کابل که همین مدعی علیه هذا در مسئله حبیب الله بیچ سقاو شریک خیانت در اخلاص امنیت وطن بوده و بدلائل و شهودیکه حاضر دارم نامبرده نسبت بوطن و مملکت ما مرتکب خیانت مذکوره شده که خیانت مذکور را حاضریم بالای او اثبات می نمایم .

(۳۰۱) رئیس دیوان عالی بعد از بحث دعوی نسبت بادعای مدعی از محمود سامی مدعی علیه جواب پرسیده در جواب انکار مطلق نموده گفت که :

(۳۰۲) من ابداً مرتکب این افعال و اقوال که از طرف مدعی بر من شده نگردیده ام بنابراین کار مذکور از طرف رئیس هیئت دیوان عالی مدعی امر احضار شهود داده شد ، پیر محمد خان مدعی مذکور در حین حضور مدعی علیه

به حضور هیئت دیوان عالی حاضر آورد هر يك عبدالقادر خان غنڈ مشر
ولد مراد خان احمد زائی وحاجی عبدالحکیم خان ولد سردار عبداللہ خان
طوخی و محمد رحیم ولد محمد اکرم خان محمد زائی باشندہ کابل و محمد
رجب ولد محسن خان ساکن گلخانہ را درحالتیکہ شہود مذکور عاقل و
بالغ و مقبول افتاده بودند به لفظ اشہد باللہ تعالی اخبار و ادای شہادت
نمودند براینکہ :

بمضورمایان نفری محمود سامی مذکورہ بچہ سقاء اظهار کرد کہ برای
شما بواسطہ کہ قوماندان قول اردوی کابل بودم بہ تمام صاحب منصبان
عسکری خود گفتم کہ بہ مقابل بچہ سقاو جنگ نکرده و ہزیمت و شکست
کرده پس پا شوید ، چنانچہ همان طور کردند و بچہ سقا و خدمات محمود
سامی مذکور را در حضور ما تصدیق نمود .

(۳۰۳) بعد از شہادت شہود ، مذکور و حلف شان ہیئت دیوان عالی نسبت
بدفع دعوی و جرح شہود ، رسیدند مدعی علیہ مذکور دفع و جرح
نداشت بنا بر شہادت شہود ، ہیئت دیوان عالی بلفظ قضینا و حکمنا حکم
بہ مجرمیت محمود سامی نمودند .

نسبت بہ ثبوت خیانت محمود سامی نظر بہ شہادت شہود و قرائن
وامارات مثبتہ وعدم دفاع قانونی وعدم جرح و دفع شرعی مدعی علیہ
هذا کہ درج صورت دعوی مذکور بودہ و در (۱۳) ورق فیصلہ هذا
داخل است ، خیانت اورا نسبت بمجامعہ ملت و دولت و وطن ما افغانستان
بمضور دیوان عالی ظاہر و مبرهن میدارد .

(۳۰۴) لہذا حکم نمودیم کہ محمود سامی نسبت بخیان مذکور مسئول بودہ
مستوجب تعزیر است و تعیین نوع تعزیر آن مفوض برآی اعلی حضرت
نادرشاه غازی است کہ آنچه لازم بدانند در اجرای آن شرعاً مختاراند

تحریر مورخه سه شنبه ۲۳ دلو سنه ۱۳۰۸ ، ۱۲ رمضان شمسی
 ۱۳۴۸ قری .
 محل امضای عموم اعضای شامله ریاست دیوان عالی که نام نویس آنها
 در صفحه ۲۸ و ۲۹ مرقوم است .

(جلسه اول ریاست دیوان عالی)

بروز دوشنبه (۱۵) دلو ۱۳۰۸

(۳۰۵) درین روز بساعت ده و نیم قبل از ظهر افتتاح محاکمه محکومین خیانت
 وطن در ریاست دیوان عالی بعمل آمد . چون محمد ولی خان کسالت
 داشت لذا جلسه امروز تنها در تشریح نظام و صورت جریان دیوان
 عالی به اجالی که ذیلاً مرقوم میگردد و تحقیقات لازمه و تصریحات صرف
 اوقات نمود جلسه به نطق آئی آقای رئیس صاحب دیوان عالی افتتاح شد :

نطق افتتاحیه رئیس صاحب دیوان عالی :

(۳۰۶) حاضر محترم ! تشریف آوری شما باین دیوان عالی مظنونین خیانت وطن
 که محمد ولی وکیل اعلی حضرت امدن الله خان و محمود سامی قوماندان
 قول ازدوی مرکزی است از این جهت میباشد تا ذواتی که بمضویت دیوان
 عالی شمولیت دارند در تدقیق و تحقیق وغور نمودن از نقطه نظر عدالت
 وانصاف بر ادعای مدعی العموم وجوابهای مدعی علیهم صرف مساعی ورزند
 و بکمال دیانت وظیفه خود را ایفا نمایند ! باقی حضرات سامعین که فقط
 برای سمع ادعا وجوابها حاضر میشوند البته که تمام مذاکرات مجلس را
 خواهند شنید !

نظر به موادی که در لایحه وظایف دیوان عالی عادلانه و منصفانه ترتیب
گردیده چون این ادعایی از حقوق عمومی و اجتماعی ملیه است لهذا هر فرد
ملت افغانستان حق ادعا را بر علیه یا بر له این مظنونین دارد از این جهت
است که اگر سامعین تبعه خود ما اقامه دعوی کتبی یا شفاهی نمایند
حقدارند مگر اجازه خواستن شان از بنده که رئیس این دیوان عالی از طرف
حکومت عادلانه خویش میباشد شرط است .

خواهش دارم ادعای تحریری خود شان را که قرائت می شود
بمخبر مجلس دیوان عالی توضیح و دلالتی که داشته باشند اقامه دارند
ولی تماماً ادعاها و مدافعات حتمی است که داخل دایره تهنیت بوده
کتبی و اگر ممکن نشود شفاهی باشد .

علاوةً بر جهت استحضار حاضرین محترم فرمان والا حضرت صدراعظم
صاحب که با امر و اراده سنیه ملوکانه راجع به تشکیل این دیوان عالی واصل
شده است (۱) و مواد لایحه اصول استنطاق و محاکمه مظنونین خیانت
و وطن که از ریاست شو را ملی از نقطه نظر انصاف و جداناً برای
وظیفه و جریانات این ریاست دیوان عالی ترتیب و تدوین شده است
قراأت میشود بشنوید ! (۲)

(۳۰۷) بعد از ختم قراة فرمان و لایحه ، آقای عبدالرحمن خان رئیس بلدیة
برخواسته استفسار فرمودند : --

اگر کسی بیانات بطرفداری یا به بر خلافی مدعی علیهها داشته باشد آیا
مشروط است که تحریری باشد ؟

(۳۰۸) آقای رئیس بجواب فرمودند : --

(۱) سواد این فرمان در فقره (۵۶) ملاحظه شود .

(۲) نقل لایحه اصول استنطاق و محاکمه مظنونین خیانت وطن در فقره (۵۷) قبلاً

منقول شده است !

چون این قضیه از حقوق عمومی ملیه است ازین جهت دیوان عالی هراعتراضی را که متعلق باین مجلس باشد می پذیرد و بالنسبه نظریات شفاهی بافکار تحریری ترجیح داده میشود و اگر شفاهی باشد درقید تحریر آورده میشود .

(۳۰۹) پس از آن حضرت عالی رئیس صاحب دیوان عالی به منشی مجلس امر فرمودند تا خلاص آن تحقیقات و عرائضی را که تا حال راجع باین مظلونیت ریاست دیوان عالی موصول شده است قرائت کند .

منشی صاحب مجلس اکثر فقراتی را که قبلاً از (۶۵) الی (۷۵) تحریر شده است جهت استحضار حضار قرائت فرمود .

پس از توضیحات فوق که راجع بصورت تشکیل و جریان محاکمه افاده می نمود حضرت عالی آقای عبدالاحد خان پس از خاطر نشان کردن مواد مبحثه جلسه آینده اعلان ختم مجلس امروزه را اعطاء و جلسه دوم را برای روز چهارشنبه ۱۷ دلو مقرر فرمودند ! مشروط برینکه اگر کسالت مدعی علیه رفع و مساعد باحضاریت محکمه باشد ! والا بتاریخ دیگری اعلان انعقاد جلسه داده خواهد شد !

(جلسه دوم ریاست دیوان عالی)

— ۵ — بروز شنبه (۲۰) دلو ۱۳۰۷ —

(۳۱۰) درین مجلس ریاست دیوان عالی باصول مقرر آن تشکیل و حضرت عالی آقای عبدالاحد خان جلسه را به بیانیه آتی خود که مجملاً مرقوم میشود افتتاح فرمودند : —

روز ۲ شنبه وعده داده بودیم که روز ۴ شنبه ۱۷ دلو باز مجلس منعقد و محاکمه مظلونین خیانت وطن دابر خواهد شد ولی جلسه را به صحت محمد ولی خان مشروط گفته بودم که اگر طبیعت شان خوب بود جلسه منعقد والا بموعده

دیگری مقرر خواهد شد .

چنانچه ذریعۀ فوق العادۀ اخبار معطل شدن جلسۀ چارشنبه را اطلاع و به شنبه اعلان کردیم ولی درین روزهای تعطیل جلسۀ هم اعضای ریاست دیوان عالی کار میگردند و تحقیقات خود را با تمام رسانیدند .

امروز که محمد ولی خان حاضر است (اشاره بسوی محمدولی که در چوکی مخصوص مظنونین نشسته بود) عالیجاه مرزا میر غلام خان مدعی العموم شعبۀ مدعی دعوی خود را که پس از تکمیل استنطاق و تحقیقات ترتیب کرده است پیش میکند و از محمد ولی خان جواب می خواهد که شما سوال و جواب طرفین را می شنوید .

(۳۱۱) درینجا مدعی العموم مدعی خود را که بصورت سوال مقدم از

جواب های محمدولی از فقره (۱۶۶) الی (۲۰۴) علیحده علیحده تحریر گردیده است بصورت مساسل مشرحا و مفصلاً بر علیۀ محمد ولی خان اقامه و دعوی خود را از سر تا آخر به کمال طلاق و سلاست ابراز و ایراد کرد و درختمام هر فقره آن قدری سکوت و منتظر جواب محمد ولیخان میگردد ولی مدعی علیه در انشای قرأة صورت دعوی کاملاً سکوت و همه آنرا می شنید پس از ختم صورت دعوی مدعی العموم مدعی علیه مذکور - حضرتعالی رئیس صاحب مجلس را مخاطبه کنان گفت :-

(۳۱۲) اگر اجازه بدهید که فقرات یکه یکه خوانده شود من حاضریم که

نه تنها جواب آنها را بیگان بیگان بگویم بلکه از تمام اعتراضاتیکه براعلیحضرت امان الله خان وارد است نیز مدافعه کنم من کاملاً از تمام امور سلطنت دوره امانیه مخصوصاً از موقع و کالت خود جواب میگویم و از تمام اجراء آن خود مسئول هستم من آرزو داشتم که بحضور این چنین یک مجلس بزرگت محاکمه شوم تا از چیزهاییکه نسبت بمن گفته میشود

مدافعه کنم .

۲ (۳۱۳) این خواهش محمد ولی خان را آقای رئیس صاحب دیوان عالی پذیرفته حسب خواهش خود مدعی علیه مذکور وقت برایش دادند تا بکمال آزادی و فرصت تمام به تردید ادعای مدعی العموم که بر علیه او اقامه کرده شده است پردازند لهذا گفتند که « ما تمام این صورت دعوی و دلائل و قرائن را که مدعی العموم بر علیه شما اقامه کرده است بشما تخریراً می سپاریم تا جواب هر کدام آنرا حسب مطلوب خویش در زیر آنها تخریر و در جلسه آتی حاضر دارید تا به حضور مجلس خوانده شود اگر مدعی العموم قانع شد خوب ! والا باز بدفع و اعتراضات مدعی العموم و جوابهای شما حواله سمع ، و نظر بجزریان مجاس ؛ فیصله و احکام لازمه اعطا خواهد شد » .

[در جلسه اول و در جلسه امروز بر طبق مقررات لائحۂ استنطاق اکثری از سامعین و حضار ادعا و افکار و نظریات تخریری و شفاهی خود را را بجناب رئیس صاحب دیوان عالی تقدیم میکردند که نقل یکمده از بن ادعاهای قبلا از فقره (۷۵) الی (۱۱۹) مرقوم و در اینجا از تکرار آن صرف نظر شده تنها البته در یاد آوری میشود که همه این ادعاهای بر علیه محکومین بوده و بعضاً مزید توجه مجاس را بسوی محاکمه آنها خواستار شده اند]

۲ (۳۱۴) در اینجا آقای عبدالرحمن خان رئیس بلدیہ پس از استجازة حضرت عالی رئیس صاحب دیوان عالی اظهار کرد اگر به محمد ولی خان اجازه داده شود که وکیل از طرف خود بگیرد همانا نظر بعدل و انصاف حکومت نادری که این مجلس عالی بهترین نمونه آن است ، بسیار خوب خواهد شد رئیس صاحب دیوان عالی در جواب فرمودند .

(۳۱۵) چون حسب ماده (۱۱) لائحۂ مجلس ، مظلومین کاملاً حق بیان را

داشته در هر نوع اظهار عقائد شان آزادند و هم میتوانند که رای خود وکیل بگیرند در صورتیکه خودشان در دفاع وازاله جرم واقعه دلائل خود بالذات اظهار استعداد و اعطای بیانات میکنند ، دیوان عالی چطور بر آنها تکلیف کرده خواهد توانست که خود آنها جواب نگفته از طرف خویش جنبه مدافعه از دعوی مدعی العموم برای خودها وکلی را انتخاب و معرفی کنند انتخاب و عدم انتخاب وکیل شرعاً و عرفاً مربوط بمیل و خواهش خود مدعی علیهماست و بس .

(۳۱۶) پس از آن رئیس صاحب دیوان عالی محمدولیخان را مخاطب کنان فرمودند از آنجا که هیئت ریاست دیوان عالی درین چندروز کار کرده اند و بر تمام تحقیقات و دلائل و اسنادیکه نسبت بخیانت شما بمصاحبه وصول گردیده غور و تحقیق نموده اند لهذا نظریه دلائل و قرائن و رویداد مجلس که در اثر مفاهمه ما با اعضای دیوان عالی شده است و قناعت دیوان عالی ما بر ملزمت شما تا یک حدی حاصل شده است فعلاً امر به حبس شما داده بر آن دفاع شما که ازین دعوی امروزه تحریراً میکنید در جلسه آتی علم آوری شده قرار لایحه اجراء خواهد شد .

جلسه آتیه دیوان عالی روز سه شنبه ۲۲ دلو مطابق ۱۲ رمضان المبارک ساعت ۱۰ قبل از ظهر مقرر گردیده است که دائر شود !

(۳۱۷) بمذازبنکه بقره محمد ولیخان درین جلسه قرار فوق پرداخته شد و نامبرده از مجلس برآمد حضرت عالی رئیس صاحب امر به احضار محمود سامی اصدار کردند چون محمود سامی حاضر و بچوکی مخصوص مظلومین نشست بعد از اجازه دادن آقای رئیس صاحب دیوان عالی مدعی العموم شعبه نظامی آقای پرمحمدخان غندمشر از جابر خواسته بیانیة غرائی را بوضع عسکرانه از معرفی و هویت و تاریخ آمدن این خاین را به افغانستان و باز از خیانت کاریها و طرز سلوک و حیات بی اعتدالانه و اختلاس

و سوء اخلاق و ذالتهای او تذکاری داده شرح همرازی و انبازی و مساعدتها و همراهی او را که با بچه سقاوا ابراز داده بگان بگان اظهار نمود. (۳۱۸) چون محمود سامی در حین استنطاق و تحقیقات ابتدائیه (۱) و جریان محاکمه در مقابل این همه تجابع و خیانت کاری و بی باکی های خود فقط انکار محض را اختیار کرد ازین جهت از مدعی العموم، حضرت عالی رئیس صاحب دیوان عالی استفسار کردند که در مقابل انکار مدعی علیه چه میگویند؟ (۳۱۹) مدعی العموم اظهار کرد که من حاضر هستم که این فقرات ادعائیه خودم را بر علاوه قرائن قطعیه و امارات مثبته و اسناد واضحه بذریعۀ شهود با ثبات قطعیه برسانم!

(۳۲۰) باز حضرت عالی رئیس دیوان عالی، محمود سامی را مخاطب ساخته فرمودند: - آیشنا حقیقه بمقابل همه سوالات و ادعای مدعی العموم انکار مطلق را اختیار کردید؟

(۳۲۱) محمود سامی در جواب گفت بلی من انکار دارم - لہذا رئیس صاحب فرمودند که امروز امر میدهم که مجلس منحل و رویت دعوی محمود سامی و محدودولی و احضار شهود و مزید قرائن و اماراتیکه نسبت به آنها کسی گفتن آرزو داشته باشد بجلسه روز سه شنبه (۱۲) رمضان طوریکه قبلاً گفتم موکول است.

جلسه سوم ریاست دیوان عالی

روز سه شنبه ۲۲ دلو ۱۳۰۸

(۳۲۲) هیئت دیوان عالی درین روز بهمان ترتیب و اصولیکه مقرر شده بود برای محاکمه مظنونین بخیان و وطن درهان سالون کوتی استور که دو جلسه

(۱) که در فقرات ۲۵۴ الی ۲۶۸ مندرج است.

سابقه دیوان عالی نیز در آن، تشکیل شده بود؛ اجتماع نمودند!
اولاً بمسئله محمود سامی آغاز و مدعی العموم بر علیه آن دلائل و براهین و
استناد خود را به حضور این مجلس عالی یگانگیان تقدیم کرد و از محمود سامی
در آن موضوع تکراراً جواب خواسته شد ولی محمود سامی منکر عرض بوده
قطعیاً اضافه بر آن چیزی نگفت.

لہذا رئیس دیوان عالی از مدعی العموم شعبه نظامی طالب شہود شد
مدعی العموم شہودش را راجع بآیات تمام دعوی خود به تفصیلاً از
فقہ (۲۶۹) تا (۲۹۴) مندرج است اقامہ و کاملاً خیانت و جنایت را بر
محمود سامی اثبات کرد. در مقابل دستہ های شہود، محمود سامی هیچ یک
جرح و دفاع شرعی و منطقی را ظاہر نکرده ساکت ماند. محکمہ دیوان
عالی نیز بہ الزام خیانت و مجرمیت او متفقاً اعطای حکم فرمودہ تعیین جزای
این جرم سنگین اورا بحضور عدالت ظہور اعای حضرت غازی گذاشتہ
پس از تفہیم صورت فیصلہ کہ در فقرہ (۲۹۶) تا آخر فیصلہ مشر حاکم قوم است
علی الفور امر بحبس و اخراج محمود سامی اصدار فرمودند!

(۳۲۳) پس ازان محمد ولی را احضار کردند، رئیس دیوان عالی از وی جوابهای
آن ادعاهای مدعی العموم شعبه ملکی را کہ بروز شنبہ ۲۰ دلو در جلسہ
درم بر علیه اراقامہ کردہ بود روی برای دادن جواب تسہیلات را از ریاست
دیوان عالی خواستار، و از حضور رئیس صاحب برایش مہانت دادہ شدہ بود
تا جوابهای مریکی ازین سوالهای مدعی العموم را کہ باو تخریر آداده میشود
در ذیل آن بنویسد؛ مطالبہ فرمودند!

مدعی عالیہ جوابهای تخریری خودش را بہ مجلس تقدیم و منشی ریاست
شوراء را از طرف خود و کیں بخواندن اوراق تخریریہ خود گرفت کہ
چہرأ در مجلس خواندہ شود و در عین زمان خودش جہتہ معاونت با منشی

شوراء در مواقعی که خط خوانده نشود احضاریت خود را تذکرات داد جوابهای مذکور به تفصیل که تحت سوالهای مدعی العموم از فقره (۱۶۸) تا فقره (۲۰۴) مندرج است در مجلس خوانده شد.

(۳۲۴) پس از اتمام خواندن جوابهای تحریریه محمد ولی ، رئیس صاحب دیوان عالی از مدعی العموم شعبه مدعی استفسار کردند که آیا باین جوابهای تحریری مدعی علیه قناعت تان حاصل شد؟ و یا چیزی مدافعه کردن می خواهید؟ مدعی العموم مبروض داشت که من نه تنها از این جوابهای مدعی علیه مدافعه و تردید میکنم بل از خود همین تحریرات او خاضرم که این ادعا خودم را بروی بدرجه اثبات برسانم!

پس از آن مدعی العموم آغاز به تردید تمام جوابهای او کرده از خود اقرار و تحریرات او دلائل و قرائن و اماراتی را پیدا میکرد که ظاهراً به ارتکاب این خیانت دست مدعی علیه شامل است (۱)

هر چند این تردید های مدعی العموم بچندان لهجه حقیقت و اصول درست قرأه میگشت که تمام حضار را قنوع و خود محمد ولی خان راهم متأثر می ساخت ولی باز هم در فقره که محمد ولی دفاع بی جا و با تردید بی محاسن نمودن را ادعا میکرد علی الفور برای اثبات مدعا و اسکاوت صحیح مدعی علیه شهود متعدده حاضر میشد ، شهود هم شهادت حقانه و منصفانه خود شانرا راجع به خیانت کارهای محمد ولی بحضور محکمه اداء (۲) و از طرف محکمه اقسام اطمینان و اعتماد نسبت بشهادت شهود استحصال می شد اما در مقابل دسته های متعدد شهود ، محمد ولی هیچ يك جرح و دفع شرعی و منطقی و عرفی را گفته نتوانست و هم در موقعی که فرمان بجه

(۱) ملاحظه شود فقرات دفاعیه اخیره مسکته مدعی العموم از (۲۰۴) تا (۲۲۹)

(۲) صورت ادای شهادت شهود در فقرات (۲۳۱) تا (۲۴۱) ملاحظه شود .

سقو که راجع بهائی و مقرری بهره تحت اثر خودش صادر شده بود، و در محکمه بهمره رسید دستخطی خود محمد ولی که از فقره (۱۱۹ تا ۱۲۱) عیناً مرقوم است جنبه استحضارین مجلس و الزام آخرین او حاضر آورده شده بعموم نشان داده شد؛ کاملاً ساکت و بر انبساط جرم خود قطعاً آقانع شد لذا هیأت محکمه دیوان عالی به ارتکاب جرم و خیانت کاری محمد ولی متین گردیدند. و فیصله خود را نسبت به آنها طوری که در فقره (۲۴۱ و ۳۰۴) مرقوم است اعطا و محمد ولی و محمود سامی را در فرام آوری اسباب و موجبات این انقلاب محک و ذی مدخل و شریک دانسته برین جرم سنگین آنها که به ملت خیانت و به مملکت غداری کرده اند تماماً را نسخ العقیده شدند و تعیین این جزای بزرگ محمد ولی و محمود سامی را مفوض به رای بیضای هاپونی گذاشته امر بیرون کردن محمود سامی محمد ولی را یکی بعد از دیگری پس از تفهیم فیصله از ریاست دیوان عالی اصدار کردند (۳۲۵) درین موقع حضرت عالی رئیس صاحب دیوان عالی بنطق آتی خود این مجلس را خاتمه دادند :-

حضار محترم ریاست !

از جریانات و اجراءات این اولین ریاست دیوان عالی که از بهترین نمونه های عدالت و انصاف دوره نادری ست، مجرمیت محمد ولی خان و محمود سامی بر تلاوه شهرت عامه هم بصورت قرائن و امراض و دلائل عنایه و قانونیه و هم بصورت محاکمه و تحقیقات شرعی و ادای شهادت شهود متعدد طوری انبساط را در بر گرفت که از ابتدا تا انتها سمع فرمودید معلوم شد همه خرابی و بربادی و تباهی که به دولت و ملت و مملکت ما و شما درین انقلاب پیش شد از اثر خیانت این اشخاص مهم که زمام حکومت در دست آنها بود صورت گرفته است عزیزانم ! بیاد داریم که ما و شما برای اصلاح و ترقی وضعیت مملکت خود کلمات

فداکاری و همت و شرف و وجدان را بسی بحث میکردیم اما در موقعیکه
 وطن بندا کاری ما محتاج شد همه ما آن کلمه تی را که خواه بخواه در پست
 و چهار ساعت چند باری از زبان مامی برآمد فراموش کردیم! و هیچیک
 امداد و اعتنائی بوطن نکردیم! در عین زمین حضرت خلیق برحق جل جلاله
 بر حال فلاکت اشتغال ما و شما رحم فرموده نه خواست که این مات شریف
 نحواید شود! بسر وقت عموم - کنگه افغانستان را در مرد نارنجی و فرد
 نابغه افغن نستان اعنی اعلی حضرت نادر شاه غازی را با اخوان شجاع نامورش
 مامور دفع این فتنه عظیم فرمود! بیچشم سر دیدیم که ذات عالی صفات
 شاهانه برای بدست آوردن شرف افغانیت طوری فداکاری فرمودند که
 احدی از آن انکار کرده نمی تواند! و در تاریخ دنیا آب زر تحریر و
 باقی خواهد ماند! اکنون که ما و شما از فصل خدا و روحانیت رسول الله
 به یک حیات با شرف اعزاز، به یک حکومت صحیحه اسلامیه که مطابق
 ذوق ملیه ماست امتیاز یافته ایم باید که مثل سابق عقب اغراض و اشخاص
 پرستی نکردیم و کوشش کنیم که رذائل را از محیط و مفسد را از بین
 ازاله و صداقت و امانت و اطاعت به حکومت و خدمت بامت و وقاداری به
 مملکت را ادامه دهیم - تا دوباره آتش دیگری شعله و رنگشته خرمن هستی
 ما و شما را نسوزاند. باید بمدارین تجربه و - آنچه آن اشخاص وطن را دوست را
 که در حفاظت و نگهداری و خدمت وطن میکوشند، دوست داشته باشیم!
 و هر که میخواهد که اسباب تهلیکه وطن را فراهم کند او را دشمن عینی
 خود دانسته حضرت حق جل جلاله را حاضر و ناظر دیده اضافه برین از
 اغراض و لحاظ صرف نظر نمائیم تا باینوسیله از فضل حضرت خداوند توانا جل
 جلاله و اثر نیات صادقانه اعلی حضرت تلافی عموم نقصانات گذشته را بنمائیم.



تقدیم فیصله بحضور شاهانه

(۳۲۶) رئیس صاحب دیوان عالی پس از اختتام این مجالس مکرره که قبلاً بالتفصیل مرقوم شد اصل صورت دعوی و فیصله محمدولی را که نقاش عیناً از صحیفه (۸۴) تا (۱۲۲)، و اصل صورت دعوی و فیصله محمود سامی را که نبتش از صحیفه (۱۳۵) تا (۱۵۵) عیناً مرقوم است؛ بتوسط صدارت عظمی بحضور عدالت ظهور اعلی حضرت معظم غازی تقدیم نمودند (۳۲۷) این فیصله‌ها تا بکزمانی تحت مطالعه والا حضرت اجل افخم آقای محمد هاشم خان صدراعظم بوده بالاخر بیک موقع مناسب بحضور شاهانه تقدیم شد. ذات ستوده صفات هایونی هم سر تا پای تمام این صورت دعاوی و فیصله‌ها و تحقیقات و جریان محاکمه دیوان عالی را بچنان دقت و غور و خوضیکه مخصوص طبع رسامی نکته رس او شان است در مجالس متعدده و اوقات فارغه مطالعه و تدقیق فرمودند و در اثر آن بموجب ماده (۸) لایحه اصول استنطاق که در صحیفه (۲۴) مرقوم است امر و اراده فرمودند تا یک مجلس دیگری هم برای تعیین جزا این محکومین خیانت ملی انعقاد یابد

(وقائع مجلس تعیین جزا)

(و نتیجه محاکمه خائنین وطن)

(بروز یکشنبه ۱۷ حمل در سلامخانه عمومی)

(۳۲۸) اینک بعد از غور و تفحص بآخرین ذرایای قضیه بامر حضور هایونی و دعوت مقام صدارت عظمی و ریاست بلدیہ، تمام مامورین ملکی و نظامی و عامه اعززه و معارف و معتبرین شهر و شش گروهی و ولایات ساعت ۳ بعد

از ظهر یکشنبه ۱۷ حمل در سلام خانه عام دعوت شدند تا درین موضوع
 عمومی که بحاجه متعلق است باعتبار کثرت آرا بر علاوه فیصله و کلاسی
 ملی نتیجه قطعی خودهارا در تعیین جزای این دو خیانت کاران ملی بدهند !
 (۳۲۹) بر حسب دعوت، مامورین و اهالی مدعوه در سلام خانه عام بساعت موعود
 یک جم غفیری حضور بهم رسانیده سرنامبر سلاسخانه و برنده های دو طرفه
 آرا کاملاً مملو ساختند بر علاوه آن اطراف و جوانب سلام خانه باین عرض
 و طولی که دارد نیز بر از اشخاص و ناظرین گردیده اشتیاق استماع جریانات
 مجلس را ذریعه گوشگمهای رادیو که قبلاً در مقامات لازمه تهیه شده
 بود مینمودند، بساعت ۳ حضور همایونی تشریف آورده احترامات لازمه
 که در خسورشان یک پادشاه محبوبی است از طرف عسکریان و سایر
 اهالی بگرم جوشی ادا شد ! حضور شاهانه متعاقب ورود بختابه ذیل
 مجلس را افتتاح فرمودند :-

[خلاصه نطق افتتاحیه اعلیحضرت معظم غازی]

﴿ در مجلس تعیین جزای خائنین وطن : ﴾

(۳۳۰) ملت عزیز قدر دائم ! شما تصور خواهید نمود که من باین خدمات
 ناچیزانه که باین خاك نموده و یا باین طپیدن ها و مساعی متوالیه خود متسلی
 گشته خواهم گفت که فرایض و جدانی و وظایف اجتماعی خود را ا کمال
 نموده و اکنون از غم این ملت مظلوم فارغ خواهم نشست ؟ نه ! روزیکه
 ملت عزیزم باصرارهای زیاد در همین سلاسخانه سلطنت افغانان تان را بمن تقدیم
 و تکلیف نموده این بار گران امانت را بدوشم نهادند در آنجا دانستم که این
 دل فدویت منزل و این روحی که دایم در فضای عشق وطن پروبال زده دیگر
 روی عیش و استراحت و آرامی را نخواهد دید و در آن روز به پیشگاه

این خاک اسلامیت که محبت آن را جزء ایمان خود میدانم عهد نمودم
که الی آخرین رشته نفس خود را به شیرازه بندی اوراق پریشان اخلاقی
و انتظامی و سیاسی این مملکت بکار برم .

چنانچه در اولین روز جلوسم اعلان کردم که تمام اجرا آتم در راه اعتلای
شما و آبادی وطن بوده و در همه امور بمشوره و اتحاد نظریه ملت محبوس
میردازم ! و امیدوارم که بفضل خداوند و مساعدت عامه ملت افغانستان در
انجام همه این مرام مقدس کامیاب شوم

در خطی پیشی حکومتم نیز از رواداری و محبتی که به مملکت و ملت دارم
نیز همین نکته را تائید کرده نوشتم که حکومت افغانستان یک حکومت اسلامی و به
شکل مشروطه مطابق بمقررات دینی و احکام شرعی اداره خواهد شد !

حال نیز میگویم که من جداً طرفدار رفاه و آسوده حالی عامه ملت
افغانستان بوده خیلی سعی و کوشش دارم تا ملت در شناختن خیر و شر ،
و سنجیدن مفاد و ضرر خود استعداد و قابلیت خود را یک آن پیشتر
احراز کنند و از فضل خداوند و عرق ریزی های این بهی خواه خود
آنها زود از زود لیاقت اداره امور و نگهداشت شئون مملکتی و سیاسی
خود را اکتساب کنند ! از همین حسن نیت و خیر اندیشی است که من
حکومت و ملت افغانستان را بهم دیگر همچون جسد و روح دانسته هر
دورا یک جزء لاینجزای هم دیگر میدانم و خیلی مجاهدت و مساعی خودم
را در همین زمینه بکار میاندازم تا موجبات وقوع تفرقه و علیحده گی
بین حکومت و ملت را از بین برداشته بیک وحدت حقیقی و یک صمیمیت
خلل ناپذیری ملت و حکومت افغانستان را در راه سعادت و نیک بختی سوق
دهم ! و دوباره به چیزهای که اسباب منابرت و شکر رنجی را در بین
واقع میکنند توجه و التفاتی بعمل نیاید .

اینک بر اثر همین عهد و همین مفکوره به تصمیمات خود شروع نمودم
 و خدای پاک را نیایش میکنم که بایضای هر عهد خود، توفیقات آسمانی را
 رفیق می بینم! تصمیمات من بسیار است من میدانم و این دلی که از
 اختیار من بر آمده و بر فراز نعش های درخون طیده ظلم و وحشت و شهیدان
 خیانت، بال افشانی و نوحه سرانی میکند! آماج پیزی که در بین این تصمیمات،
 خود را بیشتر در نظرم ترجیح میدهد مسئله نظم و عدالت است چه تا اکنون
 همه این بدبختیها و پریشانی ها که قریباً موجودیت اخلاقی و اقتصادی ما را
 در انظار بشریت به باد فناداده؛ یگانه مواد بی نظمی و بی عدالتی بود
 و اگر آینده هم این دو ماده بدبختی رفع نشوند باز (لاسمح الله و لا قدر الله)
 همان آتش و همان کاسه خواهد بود!

نظم و عدالت که در حقیقت ماده و صورت دنیای مدنیت و هیئت جامعه
 بشری و بلکه اگر غور شود باعث حفظ عالم و سبب نزول شرایع آسمانی و
 تدوین تشکیلات موضوعه بشری و نصب العین همه شرایع و ادیان است چون دقت
 شود به بقای خود به مکافاة و مجازاة تکیه میکند بدرجه که نظم و عدالت
 خداوندی هم به مکافات و مجازات منجر شده بهشت و دوزخ هم تابع
 نظم و عدالت لایزالی است! ازین سبب است که این بنده عاجز خداوند
 هم نظر بگذشته ملت خود و هم اتفاقاً باین سنت الله میخوامم در اقامه عدل
 و نظم بکوشم و این دو پایه مدنیت را بواسطه رعایه مکافات و مجازات قوی
 و مستحکم بسازم و خیلی خوش بختم درین شیوه که من آن را از دقایق
 و رموزات اجتماعی تصور مینمودم، ملت عزیز و هوشمند خود را نیز
 متحسس و بلکه خوش بختانه از خود نیز بیشتر باعث دیدم! چنانچه
 بعد از آن که داخل کابل شدم و عفو عمومی دادم باز مشاهده میکنم که
 ملت من بعدل و نظم اظهار علاقه نموده میخواهد که خدمتگاران وطن

مکافات، و خیانت کاران مجازات به بینند؛ منکه فطر تابه شخصیات و جزئیات
 نلاقه ندارم باز هم که همچو یک حس شریف رادرمات خود می بینم مسرور
 میشوم! و آن حس را تربیه می نمایم! کسانیکه عقیده اجتماعی داشته و
 طرفدار سیر تکامل اند کوشش میکنند تا حسن های شریقی که در ملت
 تولید شده است آن ها را تربیه و تمییز کنند.

من عهدیکه باین ملت نموده ام بحضور خداوند و به مفاد این ملت بوده
 و من طوریکه خداوند بداند و مفاد این ملت باشد ایضاً عهد میکنم!
 من امروز ملت خود را برای کسب علوم و معارف که اساس همه مدنیته ها
 است می تقدیم می کنم! و همه موجودیت خود می کوشم که ملت علوم و معارف
 متانی داشته باشد!

ملت را قابل عسکریت، فلاح، و زراعت معاینه میکنم! و از خداوند
 توفیق می خواهم که درین شئون ملت خود را بایستی از استمدادات فطری
 شان مقابل بسازم!

ملت خود را جوینده اقتصاد مشاهده میکنم! و در تقویه این حس
 بلدشان فدویت و مجاهدت میکنم!

ملت را خواهان نظم و عدالت می نامم! این است همه جهد میکنم
 عاطفه بزرگ در ایشان نشو و نما یافته بلذت و انم سیاسی و ادبی خود که
 در نزد علمای یکی از اساس های بنی علیه نظم و تشکیلات است خود به خود
 واقف شده آینه نزد سلطه منفذین دارای موجودیت ملی شوند!

اینک برای تقویه و تربیه این عاطفه نظم و عدالت باینکه شخصاً و اراده ندای
 عفو عمومی داده بودم و برای محافظه شئون انفرادی من بهتر بود
 که فریاد های ملت خود را نمی شنیدم و در مقابل عفو کرده خود ناله و زاری
 مظلومان را بگوش نمی گرفتم چنانچه پیش از من بخشیده خود را بخشیده خداوند

و گرفته خود را گرفته تقدیر میدانستند ! اما من بندگانم و خدمتگارانم
 خود ؟ اگر ملت من به بخشد ، من نمی بخشم ! و اگر قوم من به بخشد
 من نمیگیرم !

چنانچه ملت من معلوم است که من جنایت کاران اجتماعی وطن را شخص
 نفوذ بودم ! و همه در مقاومت عفو شخصی من داخل شده اند اما بعد از آن
 که ملت عزیزم خواهان نظم و عدالت شدند نتوانستم که وجدان خود را
 به این عواطف نشان که مصرا به بر مناعه من حمله می نموده بسازم ! این
 بود که من از اراده شخصی خود گذشته تابع اراده مشروع ملت عزیز
 خود شدم ! و محاکمه آن همه مجرمین اجتماعی را نیز مفوض بخودشان
 و کلا و وسایدهشان نمودم ! حتی برای آنکه محمدولی و محمود سامی نیز دیوان
 عالی ترتیب کردم ! و برای اظهارات آزادانه شان تسهیلات فراهم آوردم
 و کوشش کردم تا همین جنایت ملت بدست ملت و برای محاکمه و تمیز ملت
 محکوم شوند . همان بود که محمود سامی و محمدولی یکی بعد دیگری به حضور
 ملت و نماینده آن شان محکوم به دیانت ملی شده و به حسب شرایط و
 اصول مقدره که مجازات تعیین آن حق حکومت است ، تعیین جزا آنها را
 بحکومت مفوض نمودید ! اکنون ای ملت عزیزم برای اینکه حاکمیت ملی
 شما تعیین شود ! برای اینکه آن همه جور و تعدی و استبدادهای که بشما
 تحمیل شده است ، جیره گردد ! برای اینکه حسن عدالت و نظم که در شما
 خواه از روی تربیه و خواه از روی عکس العمل بی عدالتی تولید شده
 است ، تقویه و تنمیه شود ! این در فقر خیانت کاران اجتماعی را که به خیانت
 نسبت بشما ملت مهم ، و بدست شما ملت محاکمه ، و به نزد شما ملت خیانت
 و جنایت شان ثابت شده است ؛ نیز برای تعیین مجازات بشما ملت مفوض
 میبایم ، تا خودتان بصورتیکه دیدید و شنیدید و رأی دادید ؛ مجازاتشان
 را نیز تعیین نمایید !

جریانات مجاس تعیین جزای خائنین ملی

(۳۳۱) درین جا ذات شاهانه امر بقرائت نتیجه فیصله محکمه دیوان عالی فرموده

حضرت عالی فیض محمد خان و زیر صاحب خارجه فیصله را بمضمون ذیل
باواز بلند خواندند :

از محمود سامی :

« نسبت به ثبوت خیانت محمود سامی نظربه شهادت شهود و قرائن و امارات
مثبت و عدم دفاع قانونی و عدم جرح و دفع شرعی مدعی علیه هذا که
درج صورت دعوی مذکور بوده در ۱۳ ورق فیصله هذا داخل است
خیانت او را نسبت بجامعه ملت و دولت و وطن ما افغانستان بحضور دیوان
عالی ظاهراً و مبرهن میدارد . »

« لهذا حکم نمودیم که محمود سامی نسبت بخبیانت مذکور مسئول
بوده مستوجب تعزیر است و تعیین نوع تعزیر آن مفوض برای اعلیحضرت
نادرشاه غازی است که آنچه لازم بدانند در اجرای آن شرعاً مختارند . »
از محمد ولی :

« لذا نسبت بوجود قرائن و امارات مثبت و عدم دفاع قانونی و شهادت شهود
بقرائن و عدم جرح و دفع شرعی مدعی علیه هذا که درج صورت دعوی
او و دفاع مدعی علیه هذا بوده و در ۲۷ ورق فیصله هذا داخل است
و علاوه بران اقرار خودتی که به مسئولیت و عدم پذیرفتن توبه
حبیب الله و سید حسین و غیره بحضور دیوان عالی اقرار کرد و درج
اوراق فیصله هذا است به ظن غالب حکم نمودیم بخبیانت و مسئولیت همین احمد
ولی خان مدعی علیه که بجامعه ملت و دولت و وطن افغانستان خیانت کرده موجب
تعزیر است و تعیین نوع تعزیر آن مفوض برای اعلیحضرت محمد نادر شاه »

فنازیست که آنچه لازم بدانند در اجرای آن شرعاً مختارند.

(اتفاق آزای عمومی در اعدام محمود سامی)

(۳۳۲) پس از ختم قرائت فیصله، و مزید استحضارایت عموم ائمه حضرات بحضور فرمودند :-

« اینک بر حسب فیصله محکمه راجع به محمود سامی یک سزا اعدام است و یک سزا حبس اولاً باید همه شما یکدفعه بنشینید ! (همه نشستند) هر کسیکه از حضار بر اعدام محمود سامی رأی میدهد بپاشود ! (همه نظری استاندند و باینک غافل و اصرار گفتند کشته شود کشته شود! خیانتش بیوت بیوسته، این موضوع حاجت بمذاکره ندارد !) بعد دوباره فرمودند « ممکن است در مرتبه اولی که گفتیم هر کسی با اعدام آن عقیده دارد بپاشود درست فهمیده باشید اینک جهت مزید تفهیم مطلب و ذهن نشین شدن قضیه باز میگویم هر شخصی که به اعدام محمود سامی رأی میدهد برعکس مرتبه اولی بنشیند و هر شخصی که طرفدار بندی گری اوست استاده باشد! (همه نشسته بیک غافل شادی که خیلی شیده بود به سر بازار فانچی که بگیرفتن یک دشمن غدار خود غورابه موفقیت را احراز میکنند، میگفتند : خیانت این شخص بوطن معلوم است و هم حضور و کلاهی مایه نبوت بیوسته کشته شود! کشته شود! و هیچکسی بپاشخواست)

(تساوی آراء در اعدام و حبس محمودولی)

(۳۳۳) اعلی حضرت : « اما در باب محمودولی چون مطابق همین فیصله که قرائت شد فهمیده باشید که در نظر محکمه ریاست دیوان عالی خیانت او باندازه محمود سامی سنگین و شدید نیست و ظن غالب بخیانت وی میرود آیا درین مورد شما

ملت چه میگوئید؟ هر کسی که با اعدام وی رای میدهد باید برخیزد! «
 (یک قسمت برخاسته و یک قسمت بوضع موجوده باقی ماندند!)
 دوباره اعلیحضرت فرمودند: همه بنشینید! تمام حضار نشستند! فرمایش
 ملو کانه: « برای اینکه غلط فهمی از بین حضار رفع شود اینک تکرار
 میکنم: هر کسی عقیده اعدام او را دارد برعکس مرتبه اولیه برخیزد! «
 (درین مرتبه هم عمل اول تکرار شد یک قسمت برخاسته و یک قسمت
 بهمان حال جلوس نموده بودند که نداوی عده در آن دیده میشد!)
 (نتیجه آرای مجلس تعیین جزا)

(۳۳۴) اعلیحضرت: « ازین مجلس و آرای عمومی فهمیده شد که در باب محمود سامی
 همه اتفاق بر اعدام وی دارند و در خصوص محدودی نصف بر اعدام
 او رأی میدهند و مناصفه بر حبس! منم منصفانه رأی خود را میگویم که:
 محمود سامی نظر به فیصله محکمه و این آرای عمومی اعدام شود! و محدودی خان
 باعتبار احتراز تساوی آراء، حبس کرده شود! آیا شما چه میگوئید؟ «
 راجع به فیصله اعدام محمود سامی همه حضار بعرض رسانیدند که خیلی
 درست است توقع داریم که فوری در محل اجرا گذاشته شود نسبت
 به حبس محمد ولی اشخاص طرفدار بندی گری او اظهار شادمانی
 ازین حقیقت پسندی و انصاف پروری اعلیحضرت غازی نمودند و
 ذواتیکه درباره اعدامش اصرار داشتند بعضاً بنا بر موافقی که اعلیحضرت
 عدالت گستر با تفری طرفدار حبس محمد ولی خان فرمودند ساکت
 ماندند؛ و بعضاً میخواستند که در مزید تشریح خیانت کارهای سنگین
 کمر شکن محمد ولی که نسبت به تباهی ملت و خرابی مملکت از وی بعین
 الیقین دیده شده بود، پرداخته بدلائل مقننه مجازات اعدام او را هم
 از حضور رجا و استرحام کنند!

اما ذات شاهانه درین موقع که فی الجمله زمینه را موافق نظریه عدالت کارانه خود یافت و دانست که اکثری از حضار باین رای بیضای شان موافقت دارند لهذا در اثر این اتحاد آرای اکثریت و مفاهمه و مشاوره که باین مجلس عالی فرمودند احکام قطعیه آتیه را نسبت باین دو مجرم وطنیه رسماً اصدار فرمودند : —

(محمود سالی اعدام و محمد ولی محبوس شد)

(۳۳۵) « نظر فیصله دیوان عالی و تصویب این مجلس عالی که مشتمل بر ارکان شورا و وزراً و مامورین و منصبداران عسکری و اعیان و اشراف مرکز کابل و اطراف است و نسبت باعدام محمود سالی متفقاً اظهار رای دادند منتهی باعدام او امر میدهم تا بموجب این فیصله و آرای عمومی اعدام شود (۱) (۳۳۶) راجع به محمد ولی خان چون مناصفه مجلس باعدام و نصف دیگر به حبس آن اظهار نظریه کردند بناءً علیه من هم به حبس او امر و احکام میدهم که هشت سال حبس شود ! »

بعد دو باره اعلیحضرت به نطق خویش دوام ورزیده فرمودند : —

مفاد نطق اختتامیه اعلیحضرت معظم غازی

خدائی را شکر گذارم که امروز درمات محبوبم احساسات ملی و علاقه مندی وطن را بیک صورت امید افزای تسلی بخش مشاهده میکنم ! و می بینم همه دوست را از دشمن خود تمیز میدهند ! و با کمال جوش درین مورد ابراز دلچسپی میدارند ! معلوم است که از صدمات وارده متأثر گردیده برای مجازات خائنین با کمال جدیت قیام میکنند ! و منتهای آرزوی من هم همین است که در ملت محبوبم این طور بیک حس

(۱) چنانچه حسب این احکام در عصر همین روز حکم اعدام محمود سالی در محل اجرا گذاشته شد .

درستی تولیدشود که خودشان نفع و ضرر خود را شناخته دیگر به بربادی خود راضی نشوند! زیاده از حضرت خداوند جلت عظمته خواستگارم که برای ملت من اخلاق و مزایای نیکو عطا فرماید تا گل سر دوستان و خار چشم دشمنان بوده ایشان را به تمیل او امر ذات بی همتای خود و پابندی احکام شرعی و خدمات ملت و ترقی دادن مملکت موفق و کامیاب داشته به سعادت دو جهانی واصل فرماید! و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین

(خاتمه)

(۳۳۷) پس از اتمام این کلام هدایت التیام شاهانه، آوازهای «زنده باد اعلیحضرت نادرشاه غازی! پابنده و موفق باد این پادشاه وطن دوست ملت پرور ما!» از زبان های عامه حضار بیک اخلاص و صمیمیت بسیاری سر تا سر فضا را در یک غلغله مسرت افزونی پیچیده، ذات شاهانه جواباً دعای «پابنده باد افغانستان! موفق و کامیاب باد ملت محبوبم» را گفته حضار به متابعت اعلیحضرت درین ادعیه نیز بسیار زیاد اظهار جوش و خروش کرده بعداً ذات شاهانه رو بقبله ایستاده دست نیازش را بدر گاه خالق بی نیاز (جل ذکره) رافراشته ادعیه پرسوزی را نسبت به سعادت و رفاهیت ملت و موفقیت و کامیابی همی خواهان افغانستان در آن مقاصد مشروعۀ شان که راجع به ترقی و تعالی ملت و سرسبزی و آبادی مملکت دارند بکمال انابت و ضراعت ایراد کنان حاضرین در حالی که خیلی متأثر شده بودند در اختتام هر فقره دعائیه آمین میگفتند! بالاخره این مجلس طوریکه مرقوم شد خاتمه بالخیر یافت!



فهرست مندرجات

صفحه	(مضامین)	صفحه	(مضامین)
۶۰	تقدیر معاوضت‌های محمدولی در نزد بچه‌سقا	۲	شمه از معائب خیانت
۶۱	عهد و پیمان خصوصی محمدولی با بچه‌سقا	۴	غرض از اشاعه رویداد محاکمه
۶۲	کار گرفتن محمد ولی از سقاها	۵	ارخیانت محمدولی و محمود سامی در محیط
۶۳	صورت تحقیقات ابتدائیه محمد ولی	۶	عرائض راجع بمجازات مؤسسين انقلاب
۷۳	دعوی مدعی العموم ملکی و دفاع محمدولی	۸	تائیرات این عرائض ملت بر حکومت
۱۰۷	مدافعه مسکته مدعی العموم ملکی	۹	صورت ترتیب رویداد محاکمه
۱۱۸	فصله دیوان عالی درباره محمد ولی	۱۰	اعتشاش مکرر اتباع سقوی
۱۲۲	اسناد خیانت کارهای محمود سامی	۱۲	تعقیبات حکومت در استیصال اشرار
۱۲۸	صورت تحقیقات ابتدائیه محمود سامی	۱۳	اهتمام مردم شمالی در گرفتاری اشرار
۱۳۵	دعوی و تردید اخیر مدعی العموم نظامی	۱۴	شرفیابی مردم شمالی بحضور
۱۴۸	فصله دیوان عالی درباره محمود سامی	۱۵	معرضه مردم شمالی با علی حضرت غازی
۱۵۵	جلسه اول ریاست دیوان عالی	۲۰	فرمان پادشاهی در اثر عرض شمالی
۱۵۷	جلسه دوم ، ، عالی	۲۱	اقدامات صدارت عظمی
۱۶۱	جلسه سوم ، ، عالی	۲۲	اجرا آت شورای ملی
۱۶۶	تقدیم فصله بحضور و مجلس تعیین جزا	۲۲	لائحه اصول استنطاق
۱۶۷	نطق اعلی حضرت معظم غازی	۲۸	فهرست هیئت دیوان عالی
۱۷۲	جریانات مجلس تعیین جزا	۲۹	تقرر مدعی العموم ملکی و نظامی
۱۷۳	اتفاق آراء در اعدام محمود سامی	۳۰	تعیین هیئت استنطاقیه و تحقیقه
۱۷۳	تساوی آراء در اعدام و حبس محمدولی	۳۱	رضامندی بچه سقا از محمدولی
۱۷۴	نتیجه آرای مجلس تعیین جزا	۳۳	حیات بچه سقا را محمدولی وقایه کرد
۱۷۵	محمود سامی اعدام و محمدولی محبوس شد	۴۶	سررشته دادن محمدولی به بچه سقا
۱۷۵	خاتمه مجلس بنطق همایونی	۵۰	تعاون اسلحه از طرف محمدولی به »
		۵۲	خود غرضی محمدولی در معامله بچه سقا



